یا بالحسین شهید

پنج‌شنبه
۱۴ آبان ۱۴۰۵
۲۵ جمادی الاول ۱۴۴۸
۵ نوامبر ۲۰۲۶

سال دوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۶۸۲
www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه
آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!

پرونده ویژه

جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره شکست سختی خوردند

ایران پیروز انتخابات آمریکا

ریشه‌های پنهان یک خصومت ساختاری در تقابل با استقلال طلبی

از انقلاب دوم تا جنگ شناختی امروز



رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت ۱۳ آبان: اگر کسانی اندک امیدی به تغییر رفتار نظام سلطه دارند، سخت در اشتباه هستند

استمرار علی الاصول

۲

- اعمال مدیریت ایران بر تنگه هرمز و از بین بردن پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه جهادی ابتدایی علیه استکبار بود که در صورت تکرار تعدیات، ابعاد بسیار وسیع‌تری خواهد گرفت
- آمریکا در هر دو بعد قدرت سخت نظامی و قدرت نرم بین‌المللی دچار سقوطی برگشت‌ناپذیر شده و روند فروپاشی آن تسریع گردیده است
- همه روزها و ساعات، ایام ایستادگی و مبارزه با شیطان بزرگ است
- کمترین گرایش تسلیم‌آمیز، دشمن مستکبر را برای زیاده‌خواهی بیشتر و جنگ‌ها و جسارت‌های بعدی جری‌تر خواهد کرد
- تنها راه رسیدن به نقطه بازدارندگی مطلق، استمرار راهبرد «ایران هرچه قوی‌تر» در مسیر پیشرفت همه‌جانبه است

اسنادی برای همیشه تاریخ



سیدمرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار

حرف و نکته پیرامون اسناد لانه جاسوسی بسیار گفته شده است و شاید بتوان گفت که جزو موضوعات اساسی و مهمی است که به‌رغم تاکید رهبر شهید تا حدی به صورت فرمایشی یا ظاهری با آن برخورد شده است اما در مورد این اسناد و اهمیت آن در فرآیند جنگ شناختی دشمن و هجمه رسانه ای که در طول سال‌های گذشته گسترده ترین حالت آن را تجربه می‌کنیم ،ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱) اسناد لانه جاسوسی صرفا یکسری کاغذ نیست که بتوان با یک نگاه ساده و ظاهری آن را شناخت و فهم کرد. به گفته آنهایی که این سندها را مورد مداقه و بازبینی قرار دادند باید روی این اسناد کار حرفه‌ای صورت گیرد. مقصود از کار حرفه‌ای یعنی اینکه زبان سند دیپلماتیک و زبان سند امنیتی را بازگشایی و رمزگشایی برای عامه مردم کنیم. آن موقع است که تصویر واضح و روشنی از دخالت‌های آمریکا در این موضوعات کشور نمایان می‌شود.

۲) پیرو تاکیدات چندباره رهبری شهید مبنی بر ورود اسناد لانه جاسوسی به کتاب‌های آموزشی کشور باید توجه کرد که اسناد خام به درد دانشجوها و دانش آموزها نمی‌خورد. این اسناد باید به وسیله سند پژوهان پردازش شوند، یعنی ابعاد ماجرا استخراج و تحویل دانش آموزیا دانشجو داده شوند. خود سند برای اینکه باورپذیر باشد، می‌تواند جلوی دانشجو یا دانش‌آموز قرارگیرد، اما استفاده از این سند کاریک سندپژوه است. یک آدم متخصص باید واژه‌ها را بفهمد و ادبیات آن را توضیح دهد. سپس سوابق ماجرا را توضیح دهد و در پاورقی‌ها بگوید که این اشاره به چه چیزی دارد و این گزارشگر درباره چه موضوعی صحبت می‌کند. شاید تخصیص دو واحد درسی مختص این موضوع در فضای آموزش عالی جا داشته باشد.

۳) کم کاری در حوزه اسناد لانه جاسوسی به وضوح مشاهده می‌شود. در این زمینه، نهادهای مختلف باید نقش خود را ایفا کنند تا این خلأها جبران شود. به عبارتی، این مسیر باید با تحلیل‌های علمی و سیاست‌محور از استعمارشناسی آغاز شود. مشکل اصلی مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه ما این است که کرسی های آموزشی برای استعمارشناسی ندارند. ما نیاز داریم تا حرکت استعمار غرب را به صورت کلی تدریس کنیم و سپس رشته‌های مطالعاتی اروپا، آمریکا، و به‌ویژه آمریکاشناسی، انگلیس شناسی و فرانسه‌شناسی را ایجاد کنیم. این رشته‌ها باید به‌صورت منظم تولیدات علمی داشته باشند و آن جهاد تدوین که رهبر شهید از آن سخن می‌گفتند، در این حوزه نیز عملی شود. اگر این متون به‌صورت فیلم‌نامه، نمایش نامه، داستان و رمان یا قطعات کوچک‌تر و موضوعی در فضای مجازی ارائه شوند، می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. حوزه و دانشگاه، به‌عنوان دو مرکز مهم علمی، باید به‌طور جدی وارد بحث تاریخ شوند و تولید محتوای مؤثر داشته باشند.

فریدون همتی تاکید کرد

جذب سرمایه‌های سرگردان در مسیر تولید با تقویت بازار سرمایه



فریدون همتی، در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه»، در ارزیابی نقش بازار سرمایه در تامین مالی اقتصاد کشور، گفت: معتقدیم منابع پولی فراوانی در کشور وجود دارد که بخش قابل توجهی از آن در اختیار بخش خصوصی، مردم، بنگاه‌های اقتصادی بزرگ، مجموعه‌های خصولتی و حتی بنگاه های دولتی است. نماینده مردم ایلام، ایوان، مهران، ملکشاهی، سیروان در مجلس افزود: یکی از ظرفیت هایی که می تواند به کمک تولید و زیرساخت های مهم کشور بیاید و نقش موثری در تامین مالی اقتصاد ایفا کند، بازار سرمایه است؛ با این حال، به نظر می‌رسد هنوز نتوانسته‌ایم از تمام ظرفیت‌های موجود در این بخش به‌درستی استفاده کنیم. همتی با اشاره به امکان جذب سرمایه های خارجی از طریق بازار سرمایه، اظهار کرد: بازار سرمایه حتی می‌تواند زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی را نیز فراهم کند تا سرمایه‌گذاران از خارج کشور بتوانند سهام کارخانه‌ها و بخش های مختلف اقتصادی را خریداری کنند و منابع حاصل از آن به سمت سرمایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی هدایت شود. نایب رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با تاکید بر نقش این چرخه در کنترل تورم، تصریح کرد: یکی از وظایف و اولویت های ما باید کنترل و مهار تورم باشد، اما کنترل تورم با دستور و بخشنامه امکان‌پذیر نیست؛ بلکه این هدف از مسیر تولید، سرمایه‌گذاری و جمع‌آوری نقدینگی محقق می‌شود. وی با تشبیه نقدینگی سرگردان به سیل، ادامه داد: نقدینگی مانند سیلی است که اگر به هریک از بازارهای مختلف اقتصادی وارد شود، می‌تواند آثار مخربی برجای بگذارد و آسیب‌های آن را مردم، جامعه و اقتصاد کلان کشور متحمل شوند. بنابراین، اگر بتوانیم از سازوکار بازار سرمایه برای هدایت منابع بخش خصوصی، مردم و نقدینگی موجود در جامعه استفاده کنیم و با ایجاد جذابیت در بازار سرمایه و بخش تولید، زمینه سرمایه‌گذاری را فراهم آوریم، این منابع به سمت فعالیت های مولد اقتصادی حرکت خواهند کرد. همتی با بیان اینکه تقویت تولید آثار گسترده‌ای بر شاخص های اقتصادی کشور دارد، خاطرنشان کرد: با شکل‌گیری تولید، از یک سو نیازهای داخلی تامین می‌شود و از سوی دیگر، صادرات نیز می‌تواند جان تازه‌ای بگیرد و ارز مورد نیاز کشور برای تامین سایر نیازها فراهم شود. همچنین اشتغال در جامعه افزایش می یابد و کشور در مسیر دستیابی به اشتغال کامل قرار می‌گیرد؛ مجموعه این عوامل نیز به صورت طبیعی به کنترل و مهار تورم کمک می‌کند. وی با تاکید بر ضرورت بهره‌گیری از تجربه‌های موفق جهانی در زمینه تامین مالی اقتصاد، گفت: باید از سازوکارهای متنوعی که در دنیا تجربه شده و در صورت اجرای صحیح نتایج موفقی به همراه داشته اند، به عنوان ابزارهای مکمل یکدیگر استفاده کنیم. این نماینده مجلس با اشاره به تقسیم نقش دولت و بازار سرمایه در تامین مالی اقتصاد، افزود: دولت وظیفه فراهم کردن زیرساخت ها را بر عهده دارد و می تواند از طریق سازوکارهایی، زمینه ایجاد و تکمیل زیرساخت‌های مورد نیاز کشور را فراهم کند. در مقابل، بازار سرمایه نیز می‌تواند تامین نقدینگی مورد نیاز بخش‌های تولیدی را بر عهده بگیرد و در این مسیر نقش‌آفرینی کند. همتی تاکید کرد: این دو ظرفیت می‌توانند به عنوان مکمل یکدیگر، گام های امید بخشی در کشور بردارند و در سطح استان ها و جامعه، آثار مثبتی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برجای بگذارند و شاخص‌های کشور را در مسیر مثبت و رو به رشد قرار دهند.

سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس:

افزایش اعتبار کالابرگ، بهانه‌ای برای گرانی کالاهای دیگر شده است



محمدقسیم عثمانی در گفت وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه» در ارزیابی خود از افزایش اعتبار کالابرگ الکترونیکی، گفت: اینکه اعتبار کالابرگ از یک میلیون تومان به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان یا حتی دو میلیون تومان افزایش پیدا کند، به نظر من مشکل چندانی از معیشت مردم حل نمی‌کند؛ چراکه هزینه های زندگی به شدت افزایش یافته و افسارگسیختگی قیمت ها به رویه ای در بازار تبدیل شده است. نماینده مردم بوکان در مجلس شورای اسلامی افزود: به محض اینکه اعلام می شود اعتبار کالابرگ افزایش یافته است، برخی فروشندگان نیز حتی قیمت کالاهایی را که مشمول کالابرگ نیستند، به همان نسبت یا حتی بیشتر افزایش می دهند. به عنوان مثال، وقتی اعلام می شود اعتبار کالابرگ ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده، ممکن است فروشنده نیز قیمت سایر کالاهای خود را ۵۰ درصد افزایش دهد.

وی با بیان اینکه افزایش اعتبار کالابرگ شباهت زیادی به افزایش حقوق دارد، تصریح کرد: همان طور که در پایان سال وقتی اعلام می شود حقوق کارکنان به میزان مشخصی افزایش پیدا می کند، بازار نیز با شنیدن این خبر قیمت کالاهای خود را افزایش می دهد و خود را با شرایط جدید تطبیق می دهد، افزایش اعتبار کالابرگ نیز ممکن است با واکنش مشابه بازار همراه شود؛ بنابراین، نه افزایش حقوق و نه افزایش اعتبار کالابرگ، بدون کنترل قیمت ها لزوما به تسهیل معیشت حقوق بگیران و خانوارها منجر نمی‌شود. سخنگوی کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با اشاره به هزینه های تحمیل شده به دولت برای افزایش اعتبار کالابرگ، تاکید کرد: همین ارقام در مجموع منابع مالی کلانی را به دولت تحمیل می‌کند. دولت در شرایط اقتصادی فعلی، وضعیت مالی بهتری از مردم ندارد و تامین چنین منابعی فشار سنگینی بر بودجه دولت وارد می‌کند؛ آن هم در شرایطی که این اقدام اثربخشی لازم را در بهبود معیشت مردم ندارد. در واقع، با این تصمیم هم فشاری به دولت وارد می شود و هم فشار معیشتی مردم به میزان قابل توجهی کاهش پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، عملا اقدام موثری انجام نشده و منابع کشور نیز به شکل مطلوبی به کار گرفته نشده است.

وی راهکار اصلی حمایت از معیشت مردم را بازنگری در قیمت کالاهای اساسی دانست و اظهار کرد: باید قیمت کالاهایی که جزو سبد اصلی معیشت مردم هستند، مورد تجدید نظر قرار گیرد و سازوکاری طراحی شود که قیمت این کالاها در طول یک سال کاهش پیدا کند یا دست کم با ثبات همراه باشد. سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس تاکید کرد: باید تضمینی وجود داشته باشد که اگر یک خانوار امروز روغن یا سایر کالاهای اساسی را خریداری نکند، یک ماه بعد نیز بتواند همان کالا را با همان قیمت تهیه کند. مردم باید اطمینان داشته باشند که قیمت کالاهای اساسی در کشور ثابت می‌ماند. چنین رویکردی، فارغ از اینکه با چه سازوکاری و از طریق چه میزان تزریق منابع و نقدینگی محقق شود، می‌تواند به تامین معاش مردم کمک کند؛ نه اینکه صرفا اعتبار کالابرگ را افزایش دهیم، اما در مقابل قیمت سایر کالاها دو برابر افزایش پیدا کند. در چنین شرایطی، افزایش اعتبار کالابرگ چه کمکی به معیشت مردم خواهد کرد؟



مخبر، دستیار و مشاور رهبر انقلاب:
ترامپ از مردم آمریکا سیلی خورد

رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت ۱۳ آبان: اگر کسانی اندک امیدی به تغییر رفتار نظام سلطه دارند، سخت در اشتباه هستند

استـــمرار عـلی الاصـــول

رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار تاکید کردند: تنها راه رسیدن به نقطه بازدارندگی مطلق، استمرار راهبرد «ایران هرچه قوی‌تر» در مسیر پیشرفت همه جانبه بوده و یکپارچگی، وحدت و انسجام اجتماعی، عنصر اصلی موفقیت در این مسیر می‌باشد که لازم است بر هر گفتار و کردار فردی و اجتماعی ملت و مسئولان حاکم باشد.

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای T رهبر انقلاب اسلامی روز چهارشنبه به مناسبت ۱۳ آبان روز ملی مبارزه با استکبار پیامی صادر کردند.

متن این پیام به شرح زیر است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

امروز، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی و روزی است که مجموعه‌ای از نقاط عطف صف‌آرایی جبهه حق در مقابل جبهه باطل و جبهه مظلوم در مقابل جبهه ظالم را در خود جمع نموده است. شاید بتوان گفت سیزدهم آبان امسال، ملت ایران تکلیف خود را با آمریکای جنایتکار روشن‌تر و شفاف‌تر از هر سال دیگر می‌داند، اما مرور ریشه‌ها، دلایل و نقاط عطف خصومت روزافزون آمریکا و صف‌آرایی مستحکم ملت ایران در برابر آن، چراغ راه آینده این مسیر است.

نقطه آغازین ظلم آمریکا علیه ملت ایران، به بیش از هفت دهه قبل می‌رسد؛ آن‌گاه که کودتای بیست‌وهشتم مرداد را برای استمرار چپاول منابع و سرمایه‌های ملی خصوصا نفت برپا کرد. دهه‌های بعدی تا پیروزی انقلاب اسلامی نیز دورانی بود که حکام آمریکا تلاش وافری برای غارت دارایی‌های ملت ایران به عمل آوردند. در این مسیر با تاسیس ساواک و مسلط ساختن فضای سنگین امنیتی بر جامعه، دست حکومت جائر آن زمان را برای اقدام به سرکوب هر حرکت معترضانه‌ای بازتر کردند.

در آستانه پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی هم از انواع ترفندها برای حفظ حکومت دست‌نشانده خود استفاده نمودند. از رفتار خصمانه آنان در دوران پس از پیروزی انقلاب عظیم ملت ایران نیز می‌توان فهرستی طویل از اقدامات ضد مردمی آنان را ارائه داد که شامل حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و کودتاگران و منافقین کوردلی که علاوه بر نخبگان علمی، سیاسی و اجتماعی، انبوهی از مردمان عادی را با سنگدلی به شهادت می‌رساندند؛ پشتیبانی مستقیم و همه جانبه از حزب بعث در جنگ تحمیلی اول، کشتار غیرنظامیان هواپیمای مسافربری، تحریم‌های گسترده طولانی و سنگین اقتصادی، طرح ریزی و حمایت از آشوب‌ها و فتنه‌های متعدد و حتی پشتیبانی تسلیحاتی از آنها، ترور سردار سلیمانی قهرمان ملی ایران و امت اسلامی؛ دزدی اموال و دارایی‌های ملت ایران در کشورهای مختلف و سرانجام تهاجم مستقیم نظامی در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم و به شهادت رساندن جمع زیادی از نخبگان و دانشمندان و فرماندهان و خیل کثیری از مردم مظلوم ایران از نوزادان و نونهالان تا کهن‌سالان و در رأس همه آنها رهبر عظیم‌القدر انقلاب اسلامی قدس‌الله نفسه الزکیه می‌باشد.

در تمام این مراحل، سردمداران مستکبر آمریکا و اذناب آن همواره به دنبال تحمیل سلطه خود و تسلیم ایران بوده‌اند و حتی در آخرین نسخه‌های این زورگویی، تمامی آداب و ظواهر دروغین و فریبنده بین‌المللی را کنار گذاشته و وقیحانه به دنبال تجزیه کشور، زانو زدن ملت، فروپاشی نظام و نابودی تمدن اصیل و کهن ایران هستند و البته در هر مرحله‌ای با دیوار محکم واقعیت میدانی و سخره‌های استوار اراده ملت غیور ایران مواجه شده و نتیجه محاسبات غلط و توهمات استکباری‌شان را در سبد هزینه‌هایی سنگین بر دوش مردم آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده دولت آمریکا گذاشته‌اند.

اکنون داستان دشمنی دیرینه آمریکا با ملت مسلمان ایران و مقاومت غیورانه همه ایرانیان در مقابل این دشمن به جایی رسیده که نه فقط سیزدهم آبان بلکه همه روزها و ساعات، ایام ایستادگی و مبارزه با شیطان بزرگ شده است. اینک صحنه خلیج فارس خصوصا تنگه هرمز همچنان که بطلان افسانه شکست ناپذیری آمریکا را رقم زده است، ضعف و زبونی حکومت‌هایی که به نیرویی جز ملت خویش اتکا می‌کنند و بی‌وفایی و عجز قدرت‌های بزرگ در دفاع از حکومت‌های دست‌نشانده‌شان را نشان می‌دهد.

اعمال مدیریت ایران بر تنگه هرمز و از بین بردن پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه اگرچه عکس‌العملی به تجاوز و جنایت آمریکا در جنگ تحمیلی سوم بود، اما در عین حال جهادی ابتدایی علیه استکبار در ابعادی منطقه‌ای نیز محسوب شده که در صورت تکرار تعدیات، ابعاد بسیار وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. این نشانه اقتدار، در کنار وحدت ساحات جبهه حق و حماسه‌سازی‌های هوشمندانه و مقتدرانه جبهه مقاومت از فلسطین و لبنان تا عراق و یمن، طلیعه‌ای روشن و امیدآفرین از اعتلای پرچم جبهه حق و زمینه‌سازی برای نظم جدید جهانی است؛ چرا که هرگاه جبهه حق، توکل و استقامت و فداکاری داشته باشد، جبهه باطل با هر قدرت و توان و هرکه و هرچه باشد، در برابر آن تاب نخواهد آورد و عقب‌نشینی و هزیمت، فرجام قطعی آن است که اِن الباطلَ کانَ زَهوقا.

بحمدالله ملت ایران درس‌های بزرگی را از آموزه‌های اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم و معارف انقلاب اسلامی و مکتب رهبران حکیم خود، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید اعلی‌الله مقامهما الشریف به‌خوبی فراگرفته و روزبه‌روز با تحقق وعده‌های الهی، ایمانش به حقانیت این راه عمیق‌تر شده است. امروز در اثر رسوایی خودساخته مستکبران، قدرت و سلطه رو به زوال آمریکا در هر دو بعد قدرت سخت نظامی و قدرت نرم بین‌المللی دچار سقوط برگشت ناپذیر شده و روند فروپاشی آن تسریع گردیده است. اگر هنوز کسانی هستند که اندک امیدی به تغییر رفتار یا جابه‌جایی‌های حزبی و جناحی در نظام سلطه دارند و یا تصور می‌کنند با امتیاز دادن به آمریکا می‌توانند او را از دشمنی با ملت ایران منصرف کنند، سخت در اشتباه‌اند. این تصور باطل، ناسپاسی نسبت به فتوحات عظیمی است که ملت مسلمان ایران در سایه توکل و استقامت و مجاهدت به دست آورده است. آرزوی شیطان بزرگ، تسلیم بی‌قید و شرط ملت ایران است و کمترین گرایش



تسلیم‌آمیز به دشمن سلطه‌گر، سرمایه عظیمی را که به برکت خون شهدا و با فداکاری آحاد ملت به دست آمده بر باد خواهد داد و دشمن مستکبر را برای زیاده‌خواهی بیشتر و جنگ‌ها و جسارت‌های بعدی جری‌تر خواهد کرد.

تنها راه رسیدن به نقطه بازدارندگی مطلق، استمرار راهبرد «ایران هرچه قوی‌تر» در مسیر پیشرفت همه جانبه بوده و یکپارچگی، وحدت و انسجام اجتماعی، عنصر اصلی موفقیت در این مسیر می‌باشد که لازم است بر هر گفتار و کردار فردی و اجتماعی ملت و مسئولان حاکم باشد. در این زمینه همچنان که حمایت‌های ملت از مسئولان، امری لازم است، استمرار و ارتقای توجه مسئولان به خدمت مضاعف و جهادی و صمیمیت با مردم و تامین معیشت و آسایش و رشد مادی و معنوی و حفظ عزت و استقلال آنان نیز دارای اهمیت است.

قشر پیشرو برای ساختن آینده روشن و شکوهمند ایران عزیز، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان‌مان هستند که می‌بایست به صورت مستمر در پی تسخیر و ویران‌سازی لانه تاریک «یأس و ناامیدی و نشدن‌ها» و فتح خانه روشن «امید و ما می‌توانیم» باشند. لازمه این ماموریت، ورزیدگی فوق‌العاده و مجهز شدن به انواع سلاح‌های علم و تقوا و مهارت و اخلاق و اراده و تلاش فوق‌العاده و «هم‌عهدی» برای رسیدن به اهداف والا است.

امید است به لطف الهی و دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، ملت ایران پیروزی و سعادت و پیشرفت همه‌جانبه‌ای را هر چه زودتر تجربه نموده و اسباب افول هر چه بیشتر و سریع‌تر سلطه شیطان بزرگ فراهم شود. اِنهم یَرونَهُ بعیداً و نَراهُ قریباً.

ایران هرچه قوی‌تر، تنها راه رسیدن به نقطه بازدارندگی مطلق

طی روزها و هفته‌های اخیر بار دیگر زمزمه‌هایی ناظر بر مذاکره با آمریکا شکل گرفته است. این زمزمه‌ها ناشی از ترفند و حربه جدید آمریکا است. ترامپ T رئیس جمهور آمریکا برای پیروزی هم‌حزبی‌هایش در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، به دنبال کاهش قیمت نفت بود، بنابراین به کرات سیگنال مذاکره و توافق با ایران را به رسانه‌ها و بازارها داد.

در مقابل، قاطبه مسئولان کشورمان، با قاطعیت اعلام داشتند هیچ خبری از مذاکره و توافق با آمریکایی‌ها نیست و مادامی که هفت شرط اساسی و اولیه ایران تحقق نیابد، نه مذاکره‌ای در کار خواهد بود و نه توافقی. در این میان، بعضی افراد داخلی در برخی از محافل سیاسی و رسانه‌ای، مجدد ثابت کردند که ظرفیت مطلوبی برای پذیرش حقه‌ها و فریب‌های ترامپ را دارند. این عناصر در همین راستا، چنین قلم زدند و چنین سخن پراکنی کردند که باید با مذاکره و توافق با آمریکا، به ترامپ امتیاز انتخاباتی داد. با تمام این تفاسیر، ترامپ و دارودسته جنایتکارش، انتخابات کنگره را باختند و شمارش معکوس برای انتقال آنها به زباله‌دان تاریخ شروع شده است؛ اما آنچه باقی مانده، ذهنیت کلونیال و اگزوتیست عده‌ای در داخل است که تحت هر شرایطی نسخه توافق با آمریکا را تجویز می‌کنند.

رهبر انقلاب اسلامی، روز چهارشنبه ۱۳ آبان، با صدور پیامی در گرامیداشت روز مبارزه با استکبار، در واکنش به این زمزمه‌های شوم و بنیان‌کن، موضع قاطع و فصل‌الخطابی را اتخاذ کردند و با استدلال‌های متقن، به همگان و به ویژه آن جماعت نسخه مذاکره پیچ، فهماندند که اولا در قاموس و نظام فکری و معرفتی جمهوری اسلامی ایران، تمایزی میان جناح‌های مختلف آمریکایی وجود ندارد و دشمنی همه آنها با ملت ایران یکسان است؛ ثانیا، عداوت آمریکا با ملت ایران، تاکتیکی نیست که با مذاکره، پایان یابد بلکه این عداوت، ماهیتی و ذاتی است و چاره رفع آن، مقاومت در برابر شیطان بزرگ است. واقعیت آن است که ترامپ نفت را گران نمی‌خواست، رأی را ارزان می‌خواست و برای این دو، بازار ایران را به میدان سیگنال فروشی تبدیل کرده بود. هر بار که ترامپ از «توافق» گفت، نه به تهران نگاه می‌کرد، نه به دوحه و اسلام‌آباد؛ بلکه به صندوق رأی آمریکا نگاه می‌کرد. سیگنال مذاکره، ارز رایج ترامپ در بازار نفت بود؛ سرمایه‌ای که از جیب مصرف‌کننده آمریکایی برداشت و به حساب کمپین حزبش ریخت و در آخر نیز شکست خورده و سرافکنده شد.

متاسفانه عده‌ای در داخل، مذاکره را نه راه‌حل، بلکه شغل انتخاب کرده‌اند. کسانی که هر بحران را با «بنشینیم و مذاکره کنیم» ترجمه می‌کنند، در واقع بحران را نمی‌فهمند؛ فقط آن را به آمریکایی ترجمه می‌کنند. آنها اکنون با علی‌الاصول ۲ مواجه‌اند و می‌دانند که کشتیبان بصیر و حکیم این نظام و انقلاب، اجازه نخواهد داد که مقدرات کشور به مذاکره با آمریکا گره بخورد.

جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به واسطه سیاست‌های ترامپ، شکست سختی خوردند

دو مجلس، یک پیام: نه بزرگ به ترامپ



نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا اعلام شد و دموکرات‌ها، در هر دو مجلس نمایندگان و سنا، حائز اکثریت آرا شدند. بدین ترتیب، مخالفان سرسخت دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا بر کنگره آمریکا تسلط یافته‌اند و به طور قطع، در دو سال پایانی ریاست جمهوری ترامپ، عرصه را بر او تنگ خواهند کرد. پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای آمریکا و در اختیار گرفتن کنترل هر دو مجلس کنگره از ژانویه ۲۰۲۷، موازنه قدرت در واشنگتن را تغییر می‌دهد؛ تحولی که به این حزب امکان می‌دهد با استفاده از ابزارهای نظارتی، بودجه‌ای و قانون‌گذاری، سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در حوزه‌هایی همچون جنگ علیه ایران، مهاجرت، تعرفه‌های تجاری و روابط خارجی را به چالش بکشد؛ هرچند اختیارات رئیس جمهور از جمله حق وتو همچنان مانع مهمی در برابر تغییرات گسترده خواهد بود.

انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا با اتفاقات و شگفتی‌های قابل توجهی مواجه بود و برخی از فعالان و تحلیل‌گران بین‌المللی از وقوع سونامی در سیاست داخلی آمریکا سخن گفتند.



قمار نیم‌میلیارد دلاری ایلان ماسک روی جمهوری‌خواهان؛ پول‌ها رفت، کنگره هم از دست رفت. براساس بررسی اسناد مالی فدرال، ماسک تا ۱۴ اکتبر ۲۰۲۶ دست‌کم ۴۴۶ میلیون دلار برای حمایت از جریان‌ها و نامزدهای جمهوری‌خواه هزینه کرده بود. این رقم او را با فاصله قابل توجهی در صدر فهرست بزرگ‌ترین کمک‌کنندگان مالی انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا قرار داد.

نشستن اولین رنگین پوست بر مسند ریاست مجلس نمایندگان آمریکا



یکی دیگر از شگفتی‌های انتخابات آمریکا این است که از اول ژانویه سال ۲۰۲۷ میلادی، حکیم جفریز، به عنوان اولین رنگین پوست بر مسند ریاست مجلس نمایندگان آمریکا جلوس می‌کند. با پیروزی در انتخابات و کسب اکثریت مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌ها، جفریز به عنوان رهبر این حزب، رئیس آینده مجلس نمایندگان خواهد شد.

پیروزی تاریخی دموکرات‌ها در تگزاس پس از ۳۲ سال



جیمز تالاریکو، نامزد حزب دموکرات در انتخابات میان دوره‌ای سنا موفق شد با غلبه برکن پاکستون، نامزد جمهوری‌خواهان، به مجلس سنای ایالات متحده آمریکا راه یابد. این نخستین پیروزی

با کسب ۷۵ درصد آرا در رقابت برای کرسی مجلس سنای ایالت نیویورک در منطقه ۱۲ پیروز و به عنوان اولین آمریکایی فلسطینی‌تبار محجبه که در مجلس قانونگذاری این ایالت حضور دارد، تاریخ‌ساز شد.



ادم هشام حماوی، جراح باتجربه‌ای که ماموریت‌های پزشکی انسان‌دوستانه‌ای را در جنگ غزه انجام داده و پایان دادن به کمک نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی را شعار انتخاباتی خود قرارداده بود، در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره برای حوزه انتخابیه دوازدهم نیوجرسی پیروز شد.



پنج پرونده‌ای که دموکرات‌ها برای پاسخگو کردن ترامپ در کنگره به جریان خواهند انداخت؛ از جنگ با ایران و تلاش برای برکناری هگست تا ثروت ترامپ و خانواده‌اش و پرونده مهاجرت.

شکست انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه، شاید بزرگ‌ترین ناکامی اززمان فاجعه انتخابات ۱۹۷۴ باشد که پس از سقوط نیکسون درپی رسوایی واترگیت رخ داد و بی شک اثرات مستقیمی برمسیر جنگ آمریکا علیه ایران خواهد داشت

است. ترامپ افزایش قیمت نفت را یکی از عوامل آسیب‌زننده به موقعیت سیاسی جمهوری‌خواهان دانست.



رشیده طلیب، نماینده دموکرات و فلسطینی‌تبار میشیگان، با شکست رقیب جمهوری‌خواه خود برای پنجمین دوره متوالی به مجلس نمایندگان آمریکا راه یافت. ایلهان عمر، نامزد مسلمان دموکرات، که مورد انتقاد شدید دونالد ترامپ بود، در حوزه پنجم ایالت مینه سوتا پیروز شد. کریس راب، نامزد ترقی‌خواه و ضد صهیونیست در ناحیه ۳ ایالت پنسیلوانیا پیروز انتخابات مجلس نمایندگان آمریکا شد. داریالیزا شوالیه، که در جریان اعتراضات دانشگاه کلمبیا علیه اسرائیل حضور فعالی داشت، در انتخابات ناحیه ۱۳ نیویورک در مجلس نمایندگان پیروز شد.



برای اولین بار در تاریخ آمریکا یک فلسطینی، کرسی نمایندگی مجلس را در مجلس ایالت نیویورک به دست آورد. عبیر قواس



مت والش، مجری و ستون‌نویس رسانه دیلی‌وایر، نوشت: جنگ ایران بزرگ‌ترین اشتباه محاسباتی سیاسی بوده است. تصمیمی به شدت فاجعه‌بار و احمقانه و خیانتی نابخشودنی به اصول اول آمریکا.



عبدل ال‌سید، نامزد مسلمان و منتقد اسرائیل حزب دموکرات برنده انتخابات سنا در ایالت میشیگان شد. به‌رغم موج سنگین اسلام‌هراسی علیه او و خرج سنگین لابی آیپک، ال‌سید نخستین سناتور مسلمان تاریخ آمریکا خواهد شد.

ال‌سید در نطق پس از پیروزی‌اش گفت: آدم بدها باختند. جی‌دی ونس عزیز، یک طنز شیرین در این ماجرا نهفته است: طبق قانون اساسی، تو موظفی در ماه ژانویه مراسم تحلیف مرا برگزار کنی. دونالد، ببین، می‌دانم که در تلفظ نام من مشکل داشتی؛ بنابراین، وقتی «جی‌دی» در ماه ژانویه مراسم تحلیفم را انجام داد، می‌توانی از آن به بعد مرا «سناتور» خطاب کنی.



دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در گفت‌وگو با روزنامه وال‌استریت ژورنال اذعان کرد که جنگ با ایران در شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای نقش داشته

یک نامزد دموکرات در ۳۲ سال گذشته در یکی از پایگاه‌های سنتی جمهوری‌خواهان است. همچنین جینا هینوهوزا، در تگزاس موفق شد با شکست گرگ ابوت، به مقام فرمانداری ایالت تگزاس دست یابد.



پیروزی آدام همیلتون، نامزد حزب دموکرات، در انتخابات مجلس سنای ایالت کانزاس، یکی از شگفتی‌های انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سوم نوامبر بود؛ نتیجه‌ای که پس از ۹۴ سال به سلطه پیوسته جمهوری‌خواهان بر کرسی‌های این ایالت در سنا پایان داد.



کاظمی، وزیر آموزش و پرورش:

برای بهبود معیشت معلمان در بودجه ۱۴۰۶ برنامه داریم

پنج‌شنبه/ ۱۴ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۸۲

سیری در شکل‌گیری کتاب جاودانه «ایستگاه خیابان روزولت»

مناطق محروم تاریخ‌نگاری



مرتضی مرادی
آگاه مسائل سیاسی

رهبر شهید انقلاب اسلامی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، پیرامون مسئله تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان سال گذشته تصریح کردند: «همه سفارت‌ها مرکز اطلاعات دارند و اطلاعات کشور را ـ آن کشوری که این سفارت در آنجا متوقف است ـ جمع می‌کنند، به کشور خودشان می‌فرستد؛ این اشکالی ندارد. مسئله سفارت آمریکا این نبود؛ مسئله سفارت آمریکا این بود که اتاق توطئه علیه انقلاب بود؛ افراد را ببینند، افراد را تحریک کنند، تشکیلات به وجود بیاورند، از ناراضی‌های بازمانده از رژیم قبل استفاده کنند و ارتش را اگر بتوانند، دور هم جمع و علیه انقلاب اقدام کنند.» ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

مسئله تاکید و تصریح رهبر شهید انقلاب بر توجه به اسناد لانه جاسوسی در حدی بود که ایشان چندین بار از مسئولین نظام آموزشی کشور درخواست کردند که این اوراق مهم تاریخی وارد کتاب‌های درسی هم بشود. شاید به دلیل همین حساسیت و اصرار آن فقید شهید بود که پس از اینکه کتاب «ایستگاه خیابان روزولت» منتشر شد، ایشان اینگونه بر کتاب مذکور تقریظ نوشتند:

بسمه تعالی

ـ این، گزارشی متقن و پرفایده از یک حادثه مهم در تاریخ انقلاب یعنی تسخیر لانه جاسوسی در سال ۵۸ است. این کتاب پرکننده یکی از خلأهای رسانه‌ای و تبلیغاتی ما است. ما به جنگ روایت‌ها در پیکارهای جهانی توجه لازم را نکرده‌ایم و دشمنان و بدخواهان ما از غفلت ما بهره برده و بسیاری از حوادث را وارونه نشان داده‌اند. باید از نویسنده این کتاب و تلاش ارزشمندش قدردانی شود به خاطر اقدام هوشیارانه‌اش در این عرصه مهم. نثر کتاب روان و رسا و تحقیق و تحلیل‌های آن منطقی و صادقانه و قانع‌کننده است.

ـ نام انتخاب شده برای کتاب عالی است.

مهر ۱۴۰۳

و اینگونه بود که محمد محبوبی نویسنده این کتاب این مدال افتخار را از رهبر شهید دریافت کرد.

داستان شکل گیری «ایستگاه روزولت»

«موضوع تسخیر سفارت آمریکا در تهران در سال ۵۸ یکی از مسائلی است که منابع فارسی مربوط به آن بسیار محدود است. چه منابع دست اول و چه منابع دست دوم که درواقع فرآوری منابع دست اول و تحلیل آنها را شامل می‌شود. منابع دست اول معمولا شامل اسناد مراکز، خاطرات اشخاص دخیل درواقعه، مانند خاطرات گروگان‌ها، مقامات آمریکایی و مقامات کشورهای دیگر است که در این ماجرا درگیر بودند. همچنین یادداشت‌های روزانه افراد که منتشر شده‌اند نیز به عنوان منابع دست اول محسوب می‌شوند.

بیش از ۹۵ درصد این منابع، آمریکایی هستند و ما در تولید منابع دست اول بسیار ضعیف‌تر هستیم. برای مثال، از ۶۶ گروگان، بیش از ۳۰ نفر کتاب خاطرات خود را از زمان آزادی (سال ۵۹ به بعد) منتشر کرده‌اند. اما از حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ دانشجوی پیرو خط امامی که طرف دیگر واقعه بودند، تاکنون بیش از سه کتاب خاطرات منتشر نشده است. این نشان‌دهنده یک عدم توازن و معادله نابرابری در تولید منابع است. در مورد اسناد آزاد شده نیز، آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و کشورهای غربی معمولا اسناد خود را در زمان‌های مختلف آزاد می‌کنند، در حالی که در ایران این وضعیت وجود ندارد و اسناد آزاد شده ما عمدتا شامل اسناد آمریکایی (مانند اسناد لانه جاسوسی) است که در چندین جلد منتشر شده‌اند. در کتاب‌های تحلیلی که از اوایل دهه ۶۰ انتشارشان شروع شد، بیشتر از زاویه دید آمریکایی‌ها به موضوع نگریسته شده است. این ضعف باعث شده که تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ به عنوان یک موضوع متمایز و نیازمند بررسی بیشتر مطرح شود. به عبارت دیگر، این واقعه یکی از مناطق محروم تاریخ‌نگاری ایران به شمار می‌آید که به آن پرداخته نشده است.

علاوه بر این، رهبر انقلاب در سخنرانی‌های متعدد به این موضوع اشاره کرده‌اند و لحن عتاب‌آمیز ایشان نشان‌دهنده ضرورت درک این مسئله توسط مراکز اسنادی و پژوهشی کشور است. با این حال، شاهد تغییر خاصی در این زمینه نیستیم. این دو عامل در کنار هم موجب شده که این موضوع به نظر من یک موضوع ضروری و قابل پژوهش باشد و نیاز به نگارش یک کتاب مستند و پژوهشی که «زاویه دید ایرانی»، جامعه ایران و حتی دولت موقت و شورای انقلاب را به تصویر بکشد، احساس شود.»

اینها بخشی از نکاتی است که محمد محبوبی در چرایی و چگونگی آغاز پروژه این کتاب مطرح می‌کند. او در پاسخ به اینکه مهم‌ترین ضعف مراکز سندپژوهی و تاریخ‌نگاری ما چیست متذکر می‌شود: «یکی از آسیب‌های این گونه مراکز، یعنی مراکز اسنادی، آرشیوی، سندپژوهی و تاریخ‌نگاری، بی‌مسئلگی است. درواقع، این مراکز بیشتر به حالت اقتضائی فعالیت می‌کنند و بدون اینکه مسئله‌ای داشته باشند یا مرزهایی که باید در آنها فعالیت کنند را شناسایی کرده باشند، تلاش ویژه‌ای نمی‌کنند. فعالیت‌هایشان به صورت کاملا اقتضائی است؛ به این معنا که فرضا اگر الان یک مناسبت خاص وجود دارد یا مسئله‌ای جاری است، به آن مناسبت همایشی برگزار می‌کنند یا مجموعه مقالاتی جمع‌آوری می‌کنند.

اما مسئله‌دار بودن به این معناست که شما باید به تعبیر من «مناطق محروم تاریخ‌نگاری» را شناسایی کنید یا مثلا آن خلأهایی که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل وجود دارد را شناسایی کرده و به عنوان مسئله تعریف کنید و درصدد حل آن باشید. یعنی باید این را به عنوان یک گره بدانید که باید برطرف شود. اهالی تخصصی این حوزه یا حتی عموم مردم در این موضوع نیاز به توضیح بیشتر دارند و به حل این گره و مسئله نیازمندند. این یکی از ماموریت‌های این مراکز است. اما عموما این مراکز در این فعالیت‌ها اهتمام چندانی ندارند و اصولا کارها به صورت اداری و بروکراتیک ادامه پیدا می‌کند.»

یکی از نقاط قوت این کتاب برجسته عنوان آن است: ایستگاه خیابان روزولت. موضوعی که مورد توجه و تمجید رهبر شهید هم واقع شده بود. محبوبی فلسفه این نام را اینگونه بیان می‌کند:

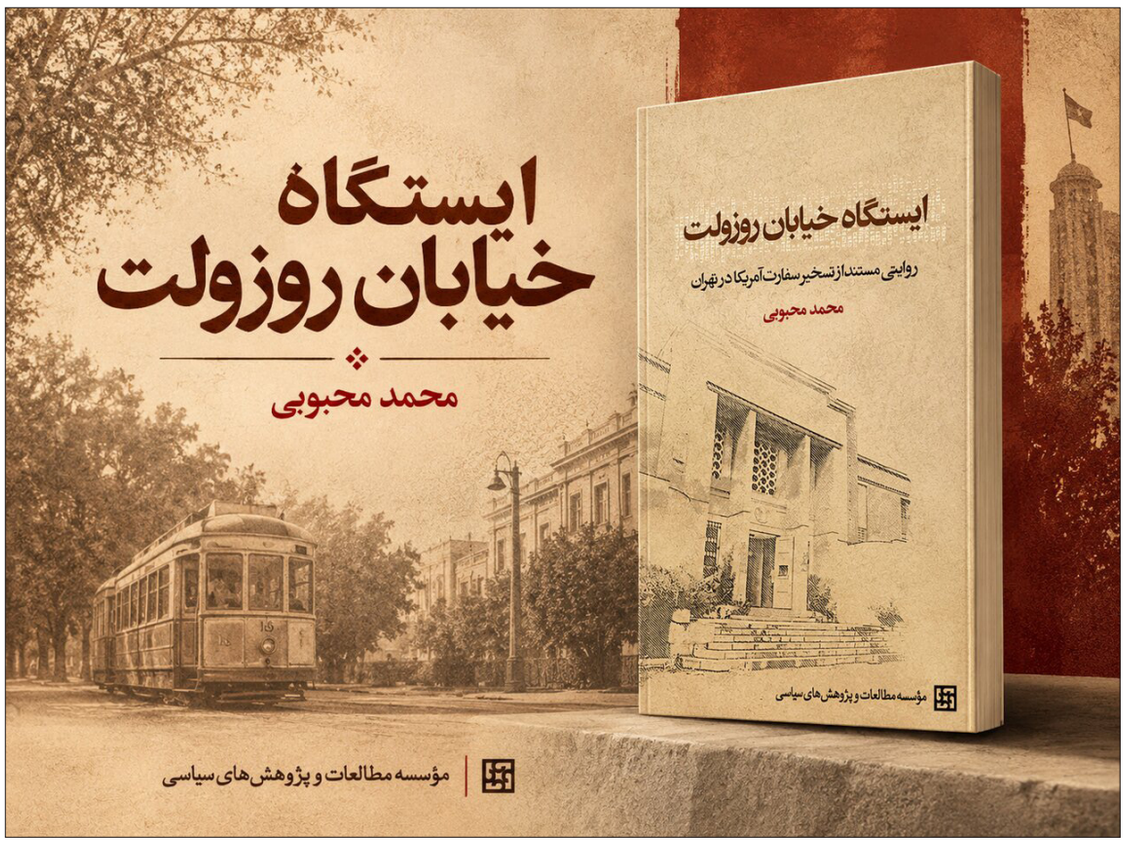
«ایستگاه خیابان روزولت» درواقع یک ایهام به کار رفته در آن است. وجه اول این ایهام این است که ایستگاه خیابان روزولت، که منظور ما از آن سفارت آمریکاست. مستحضر هستید که پیش از پیروزی انقلاب، خیابان مفتح فعلی که ضلع شرقی سفارت آمریکا می‌شود، خیابان روزولت بوده. ایستگاه خیابان روزولت درواقع یکی از کارکردهای این ساختمان، یعنی عمارت مرکزی سفارت آمریکا، به عنوان یک ایستگاه اطلاعاتی بوده که اسناد به خوبی این را به تصویر می‌کشد.

وجه دوم این است که مسئله روابط ایران و آمریکا یک موضوع منجمد شده در تاریخ نیست. این یک مسئله‌ای نیست که ما از آن عبور کرده‌ایم و تمام شده باشد. بلکه یک مسئله جاری است. همین الان هم روابط ایران و آمریکا به نوعی به تسخیر سفارت آمریکا برمی‌گردد. در اینجا، وجه دوم ایهام این است که مسئله تسخیر سفارت آمریکا موضوعی است که رجال سیاسی یا فعالان حوزه سیاسی و پژوهشگران این حوزه نمی‌توانند بی‌تفاوت از کنارش عبور کنند. باید حتما تعیین تکلیف کرده و موضع خودشان را مشخص کنند. درواقع، در سفارت آمریکا باید یک توقفی داشته باشند و موضع خود را روشن کنند، چرا که این یک مسئله دنباله‌دار است که مسائل جاری ما را هم درگیر خودش کرده است.

در گفت‌وگوهایی که با نویسنده این کتاب صورت گرفته یک سوال اساسی مطرح می‌شود و آن هم اینکه درباره مداخله و توطئه سفارت آمریکا سندی هست که در کتاب هم آمده باشد و بشود به آن اشاره کرد؟ محمد محبوبی اینگونه پاسخ داده است:

«یکی از اسنادی که این مسئله یا این عملیات در حوزه ماموریت سفارت آمریکا را به خوبی توضیح می‌دهد، سندی است که به نظر من شاید یکی از مهم‌ترین اسنادی باشد که دانشجوها منتشر کردند. این سند به تاریخ هفت آبان ۵۸، یعنی تقریبا یک هفته قبل از تسخیر سفارت آمریکا، نوشته شده است. رئیس ایستگاه سی‌آی‌ای در تهران، آقای تام آهرن، گزارشی می‌نویسد که گزارش عملکرد سه ماهه مجموعه خودش به رئیس سازمان سی‌آی‌ای، آقای استنسفیلد ترنر، است. این گزارش خیلی مهم است و ابعاد مختلف فعالیت‌های عملیاتی ایستگاه سی‌آی‌ای در تهران را توضیح می‌دهد. یعنی فعالیت‌های مختلف، از جمله فعالیت‌هایی که روی گروه‌های سیاسی و ائتلاف‌سازی انجام می‌دادند برای روی کار آوردن یک دولت همسو و تزریق پول برای این کار. یعنی سرمایه‌های کلانی برای این کار مصرف می‌کردند. در کنار آن، فعالیت‌هایی که در کردستان انجام می‌دادند و زمینه‌سازی برای سازماندهی و آرایش دادن به نظامیان برای یک عملیاتی که در آن مقطع زمانی، سند نگاشته شده، هنوز آمادگی وجود نداشت و به یکی دو ماه آینده موکول می‌شود.»

ما تعبیر کودتا داریم؛ یعنی فهم ما از این عملیات، عملیات کودتاست. همه اینها یک مجموعه اتفاقاتی است که خارج از ماموریت رسمی نمایندگی‌های سیاسی در دول خارجی انجام می‌شود.



محمد کفاش در گفت‌وگو با «آگاه» مطرح کرد

هزینه فراموش کردن تجربه‌های تاریخی

دکتر محمد کفاش، نویسنده دو کتاب شاخص در حوزه آمریکاپژوهی است. اثر اول تحت عنوان «عملیات سیا پس از انقلاب» به خوانشی مستند از چهار دهه راهبردها و اقدامات سازمان CIA علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و اثر دوم با عنوان «طعمه هتل هیلتون» درباره جلسات سری مقامات آمریکا و ایران در دهه ۶۰ خورشیدی در هتل هیلتون (هتل پارسیان فعلی) کار کرده است. آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگو با این نویسنده در مورد آمریکاپژوهی است:

■ **شما دو کتاب مهم در حوزه آمریکاپژوهی در کشور منتشر کردید. چرا به سراغ این موضوع رفتید و چه نکات جالبی برای شما داشت؟**

باید بگویم که برای ما ایرانی‌ها، آمریکاپژوهی و آمریکاشناسی، صرفا یک مقوله تاریخی و سیاسی نیست، بلکه به درازای ۹۰ یا ۱۰۰ سال یا حتی بیشتر قدمت دارد. از این جهت زمانی که من با ذهن خود درگیر بودم که در چه عرصه و حوزه‌ای ورود پیدا کنم، این دغدغه برای من ملاک بود که ما هنوز با دولتی به نام دولت آمریکا دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. بنابراین بسیاری از مسائلی که از حیث سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی در ایران رخ می‌دهد، آمریکا به شدت در آن دخیل است.

مردم ما هم با این مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بهترین انتخاب در آن زمان برای من این بود که یک پیوستگی بین تاریخ اقدامات آمریکا در ایران و سیاست خارجی فعلی آمریکا در مقابل ایران ایجاد کنم و این به هم پیوستگی به نظر من بسیار ارزشمند است، چراکه خود سیاست خارجی آمریکا در عین پیچیدگی، دارای یک پیوستگی است و شما مشاهده می‌کنید که اتفاقاتی که در طول تاریخ توسط آمریکایی‌ها در ابعاد فرهنگی در ایران به وقوع پیوسته و همچنین در ابعاد سیاسی مثل کودتای ۲۸ مرداد یا طرح‌ها و دکترین‌های مختلفی که ترومن یا جان اف کندی و امثال رؤسای جمهور آمریکا که در قبال ایران اجرا می‌کردند، با سیاست خارجی فعلی آمریکا کاملا همسو است. یعنی هدف آمریکایی‌ها از پیگیری این اهداف، استخراج منابع و خصوصا نفت از ایران بود که این هدف در آن زمان، مطابق با دکترین کارتر بود و شما مشاهده می‌کنید که در دوران فعلی که در آن قرار داریم، ترامپ هم همین مقصود را دنبال می‌کند. لذا این پیوستگی سیاست خارجی در طول تاریخ از سوی آمریکا در قبال ایران، ما را به این واداشت که یک انسجام تاریخی سیاسی از روند فعالیت‌ها و اقدامات و تصمیم‌گیری‌های آمریکا در مقابل ایران داشته باشیم و از این جهت ما به سراغ حوزه آمریکاپژوهی رفتیم.

■ **در حوزه مطالعات آمریکا و مداخله‌هایش در داخل کشور، این مطالعات و آثار منتشر شده در چه وضعیتی قرار دارند؟**

باید بگویم که در حوزه مطالعات و مداخلات آمریکا، زحمات زیادی کشیده شده و نویسندگان برجسته، قلم‌هایی داشتند که پشتوانه محتوایی کتاب‌های ما و کتب دیگر در این حوزه بوده است. اما نکاتی را من باید اینجا عرض کنم؛ اول اینکه بخش زیادی از آثاری که در حوزه مداخلات آمریکا موجود است، به قبل از انقلاب تعلق دارد. یعنی کتاب‌هایی در مورد کودتای ۲۸ مرداد و مداخلات آمریکایی‌ها در دوران پهلوی، دخالت آنها در حوزه فرهنگی، چاپ و ارسال کتب و همچنین ایجاد انجمن‌های مختلف، در خاطرات سناتورها و درباریان پهلوی زیاد دیده می‌شود.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که نشر ما بعد از انقلاب در حوزه مداخله آمریکا در ایران چه عملکردی داشت، چه فعالیت‌هایی انجام داد و آثار آن چگونه است؟ اگرچه اتفاقات خیلی خوبی در این حوزه افتاده است، اما ما یک تحلیل، یک تاریخ و یک قلم منسجم در حوزه مداخلات آمریکا در ایران موجود نداریم و همین نکته باعث شد که بنده کتاب «عملیات سیا پس از انقلاب» را با تلاش‌های فراوان و دیدن کتب، اسناد و سایت‌های مختلف گردآوری نمایم. زمانی که شما سازمان سیا که سازمان جاسوسی آمریکا است را سوال یا سرچ می‌کردید، به طور معمول کتب و آثاری که یافت می‌شد، مربوط به مداخلات آمریکا در پیش از انقلاب بود و اینگونه القا می‌شد که سازمان سیا تنها در دوران پهلوی فعال بوده است، اما نکته قابل توجه این است با اینکه فعالیت‌های این سازمان بعد از انقلاب چندین برابر شد، اما کتب و آثار منتشره ما در این حوزه افزایش نیافت و به نظر من این موضوع ضعف بزرگی است. این موضوع بعد از انقلاب اسلامی بسیار جای کار دارد که باید یک پیوستگی تاریخی از گذشته و الگو و اجرای الگوی آن در زمان فعلی، انجام گیرد.

نکته دوم اینکه یکی از اشکالاتی که در آثار منتشره شده در مورد آمریکاپژوهی در این حوزه وجود دارد، این است که با زبان نسل جدید سازگاری کمتری دارد و این باعث می‌شود که نسل جدید ما و جامعه ایرانی بعد از انقلاب اسلامی، عمیقا سیاست‌های آمریکا را درک نکند و براساس تبلیغات گسترده و پروپاگاندایی که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها علیه ایران دارند، مسئله آمریکاپژوهی و آمریکاشناسی در این فضا گم شود که این یک خلأ است که به نظر من باید با تولید آثار فراوان و آثاری که با زبان و مدل نسل جدید قرابت بیشتری دارد، این خلأ پر شود.

■ **چقدر کار کردن و تولید کردن در مورد اسناد لانه جاسوسی را مهم می‌دانید؟**



■ **چرا رهبر شهید اصرار داشتند این موضوع وارد کتب درسی شود؟**

اسناد لانه جاسوسی مهم‌ترین اسناد در طول تاریخ ایران هستند. چراکه مواجهه آمریکا و ایران، یک مواجهه مهم و تمدنی است که این اسناد می‌تواند در شناخت این مواجهه که برای ایران هم بسیار تعیین کننده است، نقش ویژه‌ای داشته باشد و رهبر شهید ما به اهمیت این اسناد اشراف پیدا کرده بودند. این همه تاکید رهبر شهید، نسبت به مطالعه و ورود اسناد به کتب درسی و دانشگاهی بی‌دلیل نبود. به اعتقاد بنده، رهبر شهید تشخیص داده بودند که اگر قرار است اتفاقی در فهم سیاسی جامعه ایرانی و جامعه نوجوان نسبت به آمریکا بیفتد، باید از طریق اسناد لانه جاسوسی این اتفاق شکل بگیرد و دلیل آن هم مشخص است. اگر اسنادی که خود آمریکایی‌ها از جمله تلگراف‌ها و گزارش‌هایی که بین یکدیگر مبادله می‌کردند با هم تجمیع شود، به یک الگوی سیاست خارجی و به تعبیر ما الگوی سیاست خارجی استعماری تبدیل خواهد شد و این مورد توجه رهبر شهید ما بوده است. این نکته دارای اهمیت زیادی است که به هیچ عنوان با اسناد لانه جاسوسی نباید مانند دیگر اسناد برخورد شود. این اسناد می‌تواند جزو مهم‌ترین اسناد در طول تاریخ ایران باشد که هنوز هم حق آن ادا نشده است و طبیعتا اگر دولت‌های دیگر چنین اسنادی از رقبا یا دشمنان خود داشتند، ممکن بود که خیلی بیشتر از این اسناد استفاده نمایند، کما اینکه کشورهای رقیب یا دشمنان ما حتی در سنین نوجوانی اسناد مقابله با کشورهای رقیب و نوع تحلیل آنها را به دانش‌آموزان خود آموزش می‌دهند و ما باید نسبت به اسناد لانه جاسوسی، این چنین نگاهی داشته باشیم.

به اعتقاد من اسناد لانه جاسوسی را باید از سه منظر مورد توجه قرار دهیم؛ اول اینکه این اسناد منبع تاریخ‌پژوهی است. اسناد لانه جاسوسی یک تاریخ باز و یک اوسینت است که در گذشته محرمانه بوده و در حال حاضر به اطلاعات باز تبدیل شده است. در حال حاضر این اسناد در دسترس همه قرار گرفته است و می‌تواند یک منبع تاریخ‌پژوهی در مورد تاریخ ورود و مداخلات آمریکایی‌ها و سبک و سیاق آنها در ایران باشد.

دومین منظر و نگاه در این مورد این است که اسناد لانه جاسوسی می‌تواند به عنوان ابزار شناخت روش‌های مداخله و اعمال نفوذ قدرت‌های خارجی مورد استفاده قرار بگیرد. شما می‌بینید مثلا در یکی از اسناد، یک آمریکایی برای ارتباط با طلاب و استخدام آنها برای رسیدن به مقاصد خود، وارد مدرسه فیضیه می‌شود و این طرح را یک مامور آمریکایی به سایروس ونس، وزیر امور خارجه آمریکا گزارش می‌دهد یا در دانشگاه تهران افرادی ماموربودند که به آنجا سرکشی کنند و این موضوعات می‌تواند بسیار پراهمیت باشد.

سومین و آخرین منظر در مورد زمینه برای آموزش تفکر نقادانه و تحلیل سیاسی به نسل جوان است. ما با اسناد لانه جاسوسی است که می‌توانیم برای جوان ایرانی، یک نگرش نقادانه نسبت به آمریکا و دولت آمریکا ایجاد کنیم.

■ **با توجه به آنچه در جنگ ۴۰ روزه و پس از آن توسط آمریکایی‌ها رخ داد، چقدر فعالیت روی اسناد لانه جاسوسی را به خصوص برای نسل جوان لازم می‌دانید؟**

به اعتقاد من یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که تاریخ به ما انسان‌ها می‌دهد این است که ملت‌ها نباید مجبور شوند هزینه فراموش کردن تجربه‌های تاریخی را دوباره بپردازند. ما یک تاریخ مواجهه با آمریکا را پیش روی خود داریم و طبیعتا روزهایی بوده که آمریکا مستقیما در کشور ما مداخله داشته و آن روزها هم برای ما روزهای خوبی نبوده است و لذا ما باید از این تجربه استفاده کنیم. نکته مهم این است که بیشترین قشر از جامعه که می‌تواند این مسئله را به خوبی فهم و مدیریت نماید و آن را گسترش دهد، جوانان و نوجوانانی هستند که با شناخت بیشتری که می‌توانند از اسناد لانه جاسوسی به دست آورند، فهم سیاسی اجتماعی جامعه را ارتقا دهند.



در اسناد لانه جاسوسی گزارشات مختلفی از مداخلاتی که آمریکایی‌ها در ایران داشتند، وجود دارد. به عنوان مثال ما در دوران پهلوی مشاهده می‌کنیم که توصیه می‌شد از شبکه رسمی ایران، برنامه‌های صدای آمریکا و فیلم‌های سینمایی آمریکایی بیشتر پخش شوند یا در این دوران، افرادی را در دفتر روزنامه‌های مهم جای‌گذاری می‌کردند که جهت و محتوای عناوین و اطلاعاتی که در اختیار مردم عادی قرار می‌دهند، به سمت منافع آمریکا سوق دهند یا در دانشگاه تهران ماموروانی را برای سرکشی و نظارت قرار می‌دادند. به طور کلی تمامی اتفاقات و ناآرامی‌های اجتماعی که گاه در ایران به وسیله مداخلات آمریکایی‌ها شکل می‌گرفت، مسبوق به سابقه هستند که همه این موارد در اسناد لانه جاسوسی موجود است.

لذا همه این موارد می‌تواند یک تجربه تاریخی خواندن و مطالعه کردن اسناد لانه جاسوسی و یک تجربه و فهم گسترده سیاسی به مردم و به ویژه نوجوان‌ها دهد. پس به نظر بنده فعالیت در حوزه اسناد لانه جاسوسی، صرفا بازگشت به گذشته نیست، چراکه تلاشی برای افزایش قدرت تحلیل جامعه در مواجه با مسائل امروز و تصمیم‌گیری‌هایی برای آینده است.

■ **مهم‌ترین چالش‌ها و سختی‌های تولید اثر در مورد آمریکا و اسناد لانه جاسوسی در داخل کشور چیست؟**

تولید اثر در مورد خود آمریکا کمی آسان‌تر از تولید اثر در مورد اسناد لانه جاسوسی است. اما در مجموع چند چالش در حوزه آمریکا و اسناد لانه جاسوسی وجود دارد. اول اینکه هم در مورد آمریکا و هم در مورد اسناد، یک دشواری پژوهشی وجود دارد. یعنی بحث اعتبارسنجی اسناد، شناخت زمینه‌های تاریخی و بررسی دقیق آنها، علاوه بر تخصص و تسلط بر زبان انگلیسی، به وجود زمان کافی برای گردآوری یک پژوهش هم نیازمند است که دشواری خاصی دارد.



نکته و چالش دوم، فاصله میان یک پژوهش تخصصی و مخاطب عمومی است. یعنی فرض بر اینکه ما یک گردآوری بسیار دقیق علمی از اسناد لانه جاسوسی یا از همان مباحث آمریکا انجام دادیم و آن را مستند کردیم، حالا سوال اینجاست که چگونه این محتوا برای نسل جدید جذاب می‌شود؟ چگونه بدون اینکه دقت علمی قربانی جذابیت شود، خوانش پیدا کند؟ این یک کار دشوار است.

چالش سوم، غلبه نگاه‌های سیاسی و جناحی در این حوزه است. گاهی مثلا یک کار تاریخی به جای اینکه بر اساس اعتبار سندی و استدلال‌ها ارزیابی شود، تحت تاثیر گرایش‌های سیاسی نگاشته می‌شود و طبیعتا این موضوع به کار پژوهشی آسیب وارد می‌کند.

نکته چهارم اینکه ما در بسیاری از مسائل از جمله آثار مرتبط با آمریکا و اسناد لانه جاسوسی، در توزیع و ترویج آثار دارای ضعف هستیم. یعنی طبیعتا انتشار یک کتاب به تنهایی کافی نیست و ما باید برای معرفی آثار و دسترسی مخاطبان، از ظرفیت‌های رسانه‌ای که وجود دارد هم استفاده کنیم.

همان طور که می‌دانید کتاب فرهنگ اطلاعاتی و علم استعمارشناسی که تحلیل اسناد لانه جاسوسی است، شاید اولین کتابی باشد که مستقیما به تحلیل، توزیع و تشریح این کتاب برای مخاطب پرداخته است. خب حالا سوال اینجاست که راه‌های توزیع و ترویج این اثر که به عنوان اولین یا جزو اولین آثار در مورد تحلیل اسناد لانه جاسوسی است، چگونه باید انجام شود؟ نهادهای مسئول چه برنامه‌ای برای این موضوع دارند؟

چالش پنجم، بحث جذب جوان‌ها و نوجوان‌ها به شیوه‌های متنوع است. یعنی همان طور که گفتیم، این اثر تولید می‌شود ولی باید متولیانی وجود داشته باشند که این اثر را در حوزه مستندسازی تاریخی، پادکست‌ها، در شبکه‌های اجتماعی و محتوای تصویری و محتوایی که طبیعتا نسل امروز آن را می‌پذیرند و به آن گرایش دارند، پیاده‌سازی کنند. طبیعتا اگر این چالش‌ها کاهش پیدا کند، بحث اسناد لانه جاسوسی در جامعه، جای بهتری را برای خود باز می‌کند و این امر به بحث آمریکاشناسی منتهی می‌شود و آمریکاشناسی هم به تولید یک جوان ایرانی با یک شخصیت ضد ظلم و ضد آمریکایی بدل می‌شود.



همتی، رئیس کل بانک مرکزی:

طرد سیاسی جمهوری‌خواهان در آمریکا محقق شد

پنج‌شنبه/ ۱۴ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۸۲

لانه‌ای که محل فساد آمریکایی‌ها بود

کاغذخردکن‌ها

آرمین جعفراوغلی
دانشجوی علوم قضایی و پژوهشگر حقوق عمومی

کارکاغذخردکن‌های سفارت آمریکا در تهران، صبح ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نصفه ماند. برای همین دانشجویانی که آن روز صبح آنجا بودند، با تلی از کاغذهای نیمه خردشده روبه‌رو شدند. حالا اشکال از کیفیت آنها بود یا کم‌کاری مسئول خریدشان، در هر صورت بازسازی آن اسناد ماه‌ها از دانشجوهای بیچاره وقت گرفت. ولی در عوض وقتی همان کاغذهای رنده شده دوباره به هم چسبیدند، معلوم شد مسئله اصلی از کاغذخردکن‌ها نبوده و اصلا آن ساختمان مرموز عریض و طویل در خیابان روزولت، هرچه بوده، سفارت نبوده است. اگر اسناد خرید آن کاغذخردکن‌ها پیدا می‌شد احتمالا در آنها نوشته شده بود «برای سفارت آمریکا در تهران»، ولی حالا، بعد از چسبیدن آن همه رشته‌های کاغذی به هم معلوم شده بود جایی که اسم و رسمش یادآوررفت و آمد و گفت‌وگوست، در عمل مرکز هدایت توطئه‌ها علیه انقلابی تماما مردمی بوده که هنوز یک سال هم از عمرش نگذشته بود.

می‌پرسید دانشجوها آنجا چه‌کار می‌کردند؟ خب لابد رفته بودند برای گفت‌وگو! اصلا رفتند کیفیت کاغذخردکن‌های آمریکایی را بسنجند که مشخص شد مطلوب نبوده. به جای این حرف‌های حاشیه‌ای بهتر است از آن ماموران آمریکایی (مخصوصا مسئول خریدشان) بپرسید که ماجرای این همه کاغذ خرد شده چیست؟!

از شوخی که بگذریم، این کنش دانشجویی محصول یک تصمیم لحظه‌ای و از روی احساس و بی‌منطقی نبود. نگرانی از تکرار ۲۸ مرداد و توطئه‌های پنهانی علیه جریان انقلاب و دخالت علنی در امور داخلی کشورمان در دهه ۴۰ و ۵۰ پس از آن، یک نگرانی اساسی بوده است. همان کودتایی که پیشتر در سال ۱۳۳۲ با پول و چمدان و هماهنگی سفارت آمریکا و انگلیس علیه دولت ملی مصدق ترتیب داده شد، الگویی بود که دانشجویان می‌ترسیدند با پذیرش شاه فراری در آمریکا تکرار شود. کنش راهبردی یعنی پیش‌دستی برای جلوگیری از تکرار توطئه‌های دشمن. به همین دلیل است که رهبر شهید، آغاز چالش را نه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بلکه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌دانستند و اظهارات آمریکایی‌ها را که تسخیر سفارت را علت دشمنی جا می‌زنند، دروغ نامیدند (۱۴۰۱/۰۸/۱۱). این تفکیک، به ما ملاک تحلیلی می‌دهد که نقشه راه کنش‌های بعدی است. اگر دشمنی از ۱۳ آبان شروع شده باشد، پس با یک عذرخواهی یا یک توافق می‌توان آن را تمام کرد و به راحتی از آن گذشت. اما اگر از ۲۸ مرداد شروع شده باشد، آن‌گاه مسئله، یک ساختار با ماهیت نهادینه‌شده استکباری است و نه یک اختلاف سیاسی ساده که به راحتی قابل حل با طرف مقابل باشد.

اسناد لانه جاسوسی نیز دقیقا همین ساختار و ماهیت آن را عیان کردند. اما اینجا مسئله‌ای وجود دارد که کمتر به آن پرداخته شده است. مهم‌ترین دستاورد آن روز، خود اسناد بود، نه تصرف ساختمان. اسناد اما به طور طبیعی گویا و روشن نیستند. یک سند دیپلماتیک یا امنیتی، به تعبیر کسانی که سال‌ها روی همین اسناد کار کرده‌اند، ماده خام است، نه محصول فرهنگی و گفتمانی نهایی. برای اینکه یک سند به روایتی افشاکننده تبدیل شود، باید رمزگشایی شود، زمینه‌اش بازسازی شود و زبان تخصصی‌اش (کدها، اصطلاحات، لحن دیپلماتیک) برای مخاطب عام ضمن انتشار تبیین و ترجمه شود و در نهایت با وقایع تاریخی تطبیق و ضمن آن توضیح داده شود.

اما این کار انجام نشده است. نتیجه این است که ما صاحب سند هستیم اما صاحب روایت نیستیم و در جنگی که امروز بر سر حافظه جمعی جریان دارد و رسانه در آن حرف اول را می‌زند، سند بدون روایت، خلأ ایجاد می‌کند و خلأ را همیشه طرف مقابل پر می‌کند و روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند.

ریشه‌های این خلأ را می‌توان در سطح نهادی مشاهده کرد. حتی رهبر شهید هم اعتراض داشتند که چرا هیچ نشانی از ده‌ها جلد اسناد لانه جاسوسی در مدارس و دانشگاه‌ها نیست (۱۳۹۵/۰۸/۱۲). سال‌ها بعد، رئیس سازمان پژوهش آموزش و پرورش خودش اعلام کرد که با گذشت سال‌ها از آن تاکید، اقدام جدی برای ورود مضامین این اسناد به کتاب‌های درسی صورت نگرفته است. وقتی اسنادی که ماهیت یک دشمن را عریان می‌کند در حاشیه می‌ماند، آن دشمن فرصت می‌کند چهره دیگری از خود بسازد. روایت آمریکای منجی در ذهن نوجوانی که هرگز یک سند از آن لانه جاسوسی نخوانده، در خلأ رشد می‌کند و دشمن از آن سوءاستفاده می‌کند و به کشور ضربه و ضرر وارد می‌کند.

به عنوان مثال یکی از پرسش‌های مهمی که در ذهن جوان وجود دارد این است که چرا این دشمنی پایان ناپذیر است؟ اینجا سه نگاه وجود دارد: نگاه تاریخی می‌گوید خصومت پیش از انقلاب وجود داشت و در کودتای ۱۳۳۲ و پس از آن نهادینه شده. نگاه ژئوپلیتیک می‌گوید ایران خارج‌شده از مدار هژمونی آمریکا، برای واشنگتن یک شکست سخت است و در تعارض با منافع آن. اما نگاه مکتبی این است که جمهوری اسلامی یک دولت معمولی در میان دولت‌های دنیا نیست، بلکه تجسم یک ایده آزادی‌بخش است؛ اینکه می‌توان خارج از نظم سلطه زندگی کرد و تسلیم آن نشد و تا پای جان مقاومت کرد. در این چارچوب، سازش تغییر روح انقلاب اسلامی و زیر پا گذاشتن اصول آن تلقی می‌شود. تا زمانی که این خواسته فطری زنده است، خصومت استعمارگران نیز زنده است و سازش با آنها حرام سیاسی؛ به این دلیل که این ساختار استکباری نمی‌تواند وجود یک «ایران مستقل قوی» را بپذیرد. اتفاقا در همین نقطه گفتمان مقاومت شکل می‌گیرد و جایگزین سازش می‌شود تا نظم نوین چند قطبی را در جهان امروز ایجاد کند و طبیعتا وقتی زیبایی این ادعا به گوش ملت‌های بیدار دیگر نیز برسد آنها نیز به پا خاسته و ندای مقاومت سر می‌دهند؛ مثل همان اتفاقی که در لبنان و یمن افتاد.

جنگ شناختی نیز دقیقا روی همین نقطه یعنی جدا کردن ۱۳ آبان از ریشه اصلی‌اش با هدف زدن ریشه‌های نهضت حضرت امام (ره) و مقاومت اسلامی متمرکز شده است. اگر ۱۳ آبان را از ۲۸ مرداد و دیگر خباثت‌های آمریکا و حتی اسرائیل جدا کنید، به یک کنش تنش‌آفرین بدون توجیه تبدیل می‌شود و آنگاه دشمن آن را رویدادی احساسی و بی منطق روایت می‌کند. اگر اسناد را از روایت جدا کنید، سند در بایگانی می‌ماند و میدان روایت خالی می‌ماند. وظیفه امروز، بازگرداندن این پیوندهاست. ۱۳ آبان یک مناسبت تقویمی ساده نیست بلکه یک پرونده مهم در تاریخ معاصر ایران اسلامی است و پرونده‌ای که روایت نشود، در جنگ روایت‌ها بازنده خواهد بود.



بازخوانی اسناد انسان مکتب ولایت

آرشیو معکوس

پارسا حافی
آگاه مسائل سیاسی

بگذارید با چیزی شروع کنم که در روایت‌های معمول به حاشیه برده می‌شود. در روزهای نخست تسخیر سفارت آمریکا در تهران، دانشجویان با دستگاهی روبه‌رو شدند که کارش نابودی بود. کاغذخردکن. دستگاهی ساده با منطقی ساده. نابودی. دستگاه اسناد را چنان رنده کرده بود که خواندنشان تقریبا ناممکن بود. اگر منطق عمل آن عزیزان، منطق نتیجه بود، همان جا باید کار را تمام‌شده می‌دیدند و ساختمان و هر آنچه در آن بود را به آتش می‌کشیدند. در این صورت اسناد از میان رفته بود و دیگر چیزی برای به دست آوردن باقی نمانده بود.

اما ایشان احساسی عمل نکردند. بدون تعلل، تمام تکه‌های کاغذ را جمع کردند و با صرف ساعت‌ها و روزها و هفته‌ها زمان و دقت و تلاش از دل همان تکه‌ها، ۷۰ جلد کتاب بیرون آوردند. واقعا چرا کسی باید برای بازسازی کاغذهایی که عملا نابود شده، این همه وقت بگذارد؟

برای فهم این پرسش، باید به این نکته کوچک توجه کرد که دستگاه‌های خردکن، تصادفی آنجا نبوده‌اند. سفارت آمریکا در تهران، سال‌ها مرکز جمع‌آوری اطلاعات و هدایت جریان‌هایی بود که مامور به کودتا و اختلاف‌افکنی و خرابکاری بودند. آن اسناد، حافظه این نقشه‌ها بود و خرد کردن آنها، آخرین تلاش برای پاک کردن رد پاها. پاک کردنی که اگر انجام می‌شد تاریخ بی‌سند می‌ماند و هر روایتی قابل انکار. کسی که سند را نابود می‌کند خوب می‌داند که آن سند، علیه اوست. پس دانشجویان خط امام در واقع در برابر پاک کردن حافظه قیام کرده بودند.

پاسخ رایج به این ایستادن این است که آنها می‌خواستند توطئه‌های آمریکا را افشا کنند. این درست است، اما فقط بخشی از ماجراست. افشا کردن تنها هدف میانی است. هدف اصلی آنها چیز دیگری بود. آنها نمی‌خواستند بگذارند حقیقت در وضعیت خردشده باقی بماند. دستگاه کار خودش را انجام داده و اطلاعات را از دسترس خارج کرده بود و آنها داشتند کار دستگاه را باطل می‌کردند. این یک عمل معرفتی بود و نوعی بازپس‌گیری حافظه.

اینجا باید روی یک نکته توقف کنیم. ما تسخیر سفارت را در چارچوب مبارزه با استکبار یا ضدیت با آمریکا می‌فهمیم. اما چیزی که در آن روزها اتفاق افتاد، فراتر و عمیق‌تر از یک رویارویی سیاسی، یک وارونگی آرشیوی است. برای سال‌ها، سفارت آمریکا در تهران مرکز جمع‌آوری اطلاعات بود. اطلاعاتی درباره مردم ایران، درباره گروه‌ها و شخصیت‌ها و جریان‌ها. جهت جریان اطلاعات نیز همیشه یک‌طرفه و از ایران به آمریکا بود و آن روز، این جهت وارونه شد. دانشجویان، آرشیو طرف مقابل را از دستش گرفتند و آن را به روی همگان گشودند. سندهایی که برای آنها نوشته شده بود، حالا برای جهان خوانده می‌شد. این وارونگی، همان چیزی است که هیمنه آمریکا را در آن روزها شکست. فقط این نبود که چند جوان، چند ساختمان را گرفته باشند؛ آنها کاری کرده بودند که هیچ‌کس انتظارش را نداشت. آنها حافظه تاریخی را از طرف مقابل گرفته و به تملک خود درآورده بودند.

از زاویه دیگر، اگر تسخیر سفارت را فقط واکنشی به توطئه ببینیم، آن را به یک حادثه تاریخی تقلیل داده‌ایم. اما اگر آن را کنشی معرفتی ببینیم، مسئله‌ای مهم‌تر آشکار می‌شود. انسانی که این کار را کرد، از جنس دیگری بود. او با محاسبه هزینه و فایده کار نمی‌کرد که اگر می‌کرد، هرگز وارد سفارت نمی‌شد. اگر می‌کرد، هرگز ساعت‌ها پشت میز برای چسباندن تکه‌های کاغذ نمی‌نشست. او با منطق دیگری کار می‌کرد. با منطق امانت! او خودش را امانت‌دار حافظه یک ملت می‌دانست و امانت‌دار حق ندارد بگوید چه فایده. امانت‌دار فقط یک وظیفه دارد و آن هم نگه داشتن تمام و کمال امانت است.

آن دانشجویان در دو جهان زندگی می‌کردند. در یک جهان، کتاب می‌خواندند، بحث می‌کردند، به آینده فکر می‌کردند. اما در جهان دیگر، با واقعیتی روبه‌رو بودند که هیچ‌کدام از کتاب‌ها برایشان توضیح نداده بود. واقعیت کشوری که ابرقدرت آن روزها به خودش اجازه می‌داد در آن هرکاری بکند و آنها باید انتخاب می‌کردند که در جهان اول بمانند و تماشاگر باشند، یا وارد جهان دوم شوند و کاری بکنند و البته که انتخاب‌شان جهان دوم بود.

این منطق در دنیای امروز غریب است. ما در عصری زندگی می‌کنیم که خرد کردن به یک صنعت تبدیل شده. در این حکمرانی نوین صنعتی انسان به اطلاعات تبدیل می‌شود، اطلاعات ریزریز می‌شود، از بستر جدا می‌شود و در حجمی بی‌پایان غرق می‌شود و ما، اغلب ما، در برابر این خرد شدن تسلیم می‌شویم. می‌گوییم حقیقت را نمی‌شود فهمید. می‌گوییم همه‌چیز نسبی است. می‌گوییم برای من چه فایده دارد؟ و همین «چه فایده» است که ما را از آن جوان‌ها جدا می‌کند.

آنچه در ۱۳ آبان ۵۸ اتفاق افتاد، بیش از آنکه یک رویارویی سیاسی باشد، یک کنش ضدفنای حافظه بود. دانشجویان، در برابر ماشینی که کارش نابودی سند بود ایستادند و حق را از دل نابودی بیرون کشیدند. این، تعریف دیگر «انسان‌مکتب» است. کسی که در برابر خرد شدن، بازسازی می‌کند و در برابر فراموشی، یادآوری. این دو، یک کارند، کنار هم گذاشتن تکه‌ها.

این تعریف، با تصویر رایج از انسان انقلابی فرق دارد. تصویر رایج، او را با شعار و مشت گره کرده می‌شناسد. اما آنچه در آن روزها گذشت، از جنس صبر بود و این صبر، از جنس قدرت بود، نه از جنس ضعف. آنها داشتند کاری می‌کردند که هیچ دوربینی تبش نمی‌کرد. هیچ شعار و نمایشی همراهش نبود. فقط اراده‌هایی بود که تکه‌ها را کنار هم می‌گذاشت و همین اراده‌ها، بیش از هر شعار و فریادی هیمنه طرف مقابل را شکستند.

قصه امروز ما هم همین است. مشابه و تکراری. فقط امروز ما در برابر کاغذ خردکن‌های تازه‌ای ایستاده‌ایم. دستگاه‌هایی که در ذهن‌ها کار می‌کنند، دستگاه‌های فراموشی، دستگاه‌های تحریف، دستگاه‌های «همه‌چیز نسبی است». حال در برابر این خرد شدن، آیا حاضریم بنشینیم و تکه‌ها را کنار هم بگذاریم؟

جواب آنها ۷۰ جلد شد. ما قرار است چند جلد به دست آیندگان بدهیم؟

از انقلاب دوم تا جنگ شناختی امروز

لزوم بازخوانی اسناد لانه جاسوسی

امیرحسین طالبیان
آگاه مسائل سیاسی

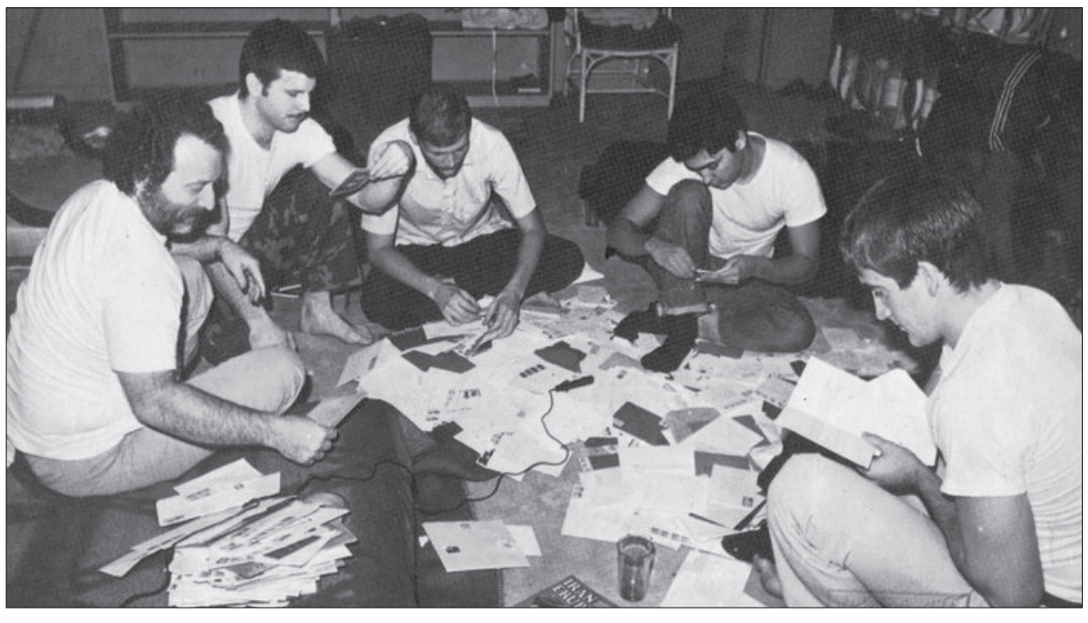
برای فهم واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، نباید از لحظه ورود دانشجویان به سفارت آمریکا آغاز کرد؛ بلکه باید به سال‌ها پیش از آن بازگشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقش‌آفرینی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در سرنگونی دولت مصدق، حمایت واشنگتن از رژیم پهلوی، همکاری در شکل‌گیری ساواک و تصویب کاپیتولاسیون، حلقه‌های یک زنجیره تاریخی‌اند. در این زنجیره، مسئله فقط حمایت از یک حکومت نبود؛ مسئله تثبیت نظمی بود که در آن اراده سیاسی ایران، تابع ملاحظات قدرت خارجی باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی، این نظم فروریخت؛ اما پایان سلطه سیاسی به معنای پایان تلاش برای بازگرداندن آن نبود. پذیرش شاه در آمریکا، در شرایطی که جامعه ایران هنوز خاطره کودتا و سرکوب‌های دوران پهلوی را فراموش نکرده بود، نگرانی از تکرار تجربه مداخله خارجی را تشدید کرد. تسخیر سفارت آمریکا در چنین بستری رخ داد. بنابراین، تقلیل این اقدام به واکنشی احساسی، حذف زمینه تاریخی و سیاسی آن است. اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا، ابعاد ارتباطات پنهان و تلاش‌های مداخله‌جویانه را در معرض بررسی عمومی قرارداد. تعبیر «انقلاب دوم» از سوی امام خمینی (ره) ناظر به همین معنا بود. انقلاب نخست، ساختار سیاسی وابسته را سرنگون کرده بود؛ اما انقلاب دوم، یکی از مهم‌ترین کانون‌های اعمال نفوذ را در معرض افکار عمومی قرارداد. بازسازی اسناد خردشده و انتشار مجموعه‌های متعدد، امکان بررسی این فعالیت‌ها را از سطح ادعا به سطح سند فراهم کرد. اهمیت ۱۳ آبان در این بود که استقلال را از یک شعار سیاسی به مسئله‌ای مستند و قابل مطالعه تبدیل کرد.

اما پرسش مهم امروز ما این است که با این میراث اسنادی چه کرده‌ایم؟ رهبر شهید انقلاب در دیدار دانش‌آموزان در ۱۱ آبان سال ۱۴۰۱، با اشاره به انتشار حدود ۷۰ تا ۸۰ جلد از اسناد، صریحا یادآوری کردند که پیشتر از آموزش و پرورش خواسته بودند مضامین این کتاب‌ها را وارد کتاب‌های درسی کند، اما این مطالبه محقق نشده است. ایشان همچنین تاکید کردند که این اسناد، نشان می‌دهد که آمریکا از سال‌های پیش از انقلاب چه مداخلات و اقداماتی علیه ایران انجام داده است. البته پس از این مطالبه، اقداماتی صورت گرفت. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در بهمن ۱۴۰۱ ویژه‌نامه «راز سفارت» را برای دانش‌آموزان منتشر کرد. همچنین برخی جلدهای مجموعه اسناد لانه جاسوسی در سامانه رسمی رشد به عنوان منابع کمک‌آموزشی قابل استفاده در مدرسه معرفی شدند. اما باید بین تولید محتوای مکمل، معرفی کتاب برای استفاده معلمان و ورود نظام‌مند اسناد به متن کتاب‌های درسی تفاوت گذاشت. این خلأ همچنان در سال ۱۴۰۵ نیز مشاهده می‌شود.

این فاصله اهمیت راهبردی دارد؛ زیرا اسناد لانه جاسوسی صرفا منابعی برای شناخت گذشته نیستند، بلکه می‌توانند به ابزار آموزش سواد سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شوند. دانش‌آموز امروز اگر بداند در اسناد سفارت، چگونه ارتباط‌گیری با عناصر داخلی، رصد تحولات سیاسی، جهت‌دهی رسانه‌ای و بهره‌برداری از اختلافات اجتماعی دنبال می‌شده، بهتر می‌تواند سازوکارهای جنگ شناختی را در فضای کنونی تشخیص دهد. البته ابزارهای امروز با روش‌های سال ۱۳۵۸ یکسان نیستند؛ اما منطق همیشگی و مشترک موجود در کارهای دشمن، مثل اثرگذاری بر ادراک جامعه، تضعیف اعتماد عمومی، تشدید شکاف‌ها و تغییر محاسبات مردم درباره واقعیت‌های سیاسی قابل بررسی است.

از همین منظر می‌توان ریشه خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را نیز فهمید. این خصومت از تسخیر سفارت آغاز نشده است؛ کودتای ۲۸ مرداد و مداخلات پیش از انقلاب، سابقه‌ای روشن دارند. همچنین نمی‌توان آن را صرفا اختلافی مقطعی بر سر یک سیاست خارجی دانست. جمهوری اسلامی از نظر هویتی بر استقلال و نفی سلطه تاکید دارد و از نظر ژئوپلیتیکی، ایران را از جایگاه متحد راهبردی و تحت نفوذ واشنگتن خارج کرده است. تجربه تاریخی مداخله، تعارض هویتی و تغییر موقعیت ژئوپلیتیکی، سه ضلع یک تعارض ساختاری‌اند.

گفتمان رهبر رشید انقلاب – حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای – نیز با تاکید بر اینکه ملت‌ها و سرزمین‌های منطقه نباید سپر پایگاه‌های آمریکایی باشند، همین اصل استقلال را در معادلات امنیتی امروز منطقه دنبال می‌کند. صورت مسئله تغییر کرده، اما این پرسش مهم و اساسی ما همچنان پابرجاست: چه کسی درباره امنیت و سرنوشت ملت‌های منطقه تصمیم می‌گیرد؟ ۱۳ آبان اگر فقط به مراسم سالانه و تکرار چند شعار محدود شود، بخش مهمی از ظرفیت تاریخی خود را از دست می‌دهد. راه زنده نگه داشتن آن، تبدیل اسناد به دانش عمومی با تدوین بسته‌های آموزشی متناسب با سن دانش‌آموزان، گنجاندن گزیده‌های مستند و تحلیل شده در کتاب‌های تاریخ و مطالعات اجتماعی، آموزش معلمان و ایجاد دسترسی عمومی به نسخه دیجیتال اسناد است. حافظه تاریخی زمانی به سرمایه راهبردی تبدیل می‌شود که قدرت تحلیل سیاسی را افزایش دهد. لانه جاسوسی فقط روایتی از گذشته ایران نیست؛ پرونده‌ای آموزشی برای شناخت نفوذ، مداخله و جنگ شناختی است. نسلی که این پرونده را دقیق بخواند، در برابر روایت‌سازی‌های امروز صرفا مصرف‌کننده خبر نخواهد بود و می‌تواند سند بخواهد، منبع را ارزیابی کند و میان اختلاف داخلی و مداخله خارجی تمایز بگذارد.



تبیین ساختاری دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی

مکر فرعونی و وعده نصرت

شادی ورشوچی
دکتری کلام اسلامی

در تقویم سیاسی و تاریخی جمهوری اسلامی ایران، سیزدهم آبان فراتر از یک مناسبت تقویمی و یادآوری یک خشم مقطعی انقلابی است؛ این روز، تجلی‌گاه درک عمیق یک سنت لایتغیر الهی و راهبردی است که تقابل میان امت اسلام و نظام سلطه، نه یک سوءتفاهم دیپلماتیک قابل حل با گفت‌وگوهای مرسوم و نه اختلاف نظری تاکتیکی میان دو دولت است، بلکه خصومتی ساختاری، ریشه‌دار و پایان‌ناپذیر است. با این حال، در عصر هجوم رسانه‌ای و جنگ شناختی، گاه این توهم در ذهن برخی افراد شکل می‌گیرد که با تعدیل مواضع، تغییر روش‌ها و مذاکره در پشت درهای بسته می‌توان این شکاف عمیق را پر کرد؛ غافل از اینکه ریشه‌های این تقابل در لایه‌هایی بسیار ژرف‌تر از سطح معادلات سیاسی ریشه دوانده و از سنن حتمی تاریخ و مبانی اندیشه توحیدی سرچشمه می‌گیرد. شناخت دقیق این خصومت ساختاری نیازمند بازخوانی پیوند میان نگرش اعتقادی به جهان، موقعیت ژئوپلیتیک و تجربه تاریخی است که دست در دست یکدیگر، هندسه مهار و سلطه طلبی آمریکا را علیه ملت ایران بازتولید می‌کنند.

از منظر مبانی اعتقادی اسلام، تقابل میان حق و باطل یک جریان مستمر تاریخی است و نظام استکبار جهانی با محوریت ایالات متحده، مصداق بارز و امروزی همان جبهه فرعونی است که در برابر حاکمیت توحید ایستادگی می‌کند. قرآن کریم با هشدار به مؤمنان، ماهیت این دشمنی را عیان می‌سازد و می‌فرماید: «وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ سنتی الهی که نشان می‌دهد خشنودی نظام سلطه تنها در گرو دست کشیدن از هویت مکتبی و تسلیم در برابر اراده آنهاست. در نظام معنایی آمریکا، ایالات متحده خود را مرکز ثقل عالم و رهبر نظم لیبرال- سرمایه‌داری می‌پندارد که بقای هژمونی‌اش در گرو استعمار ملت‌هاست. اما انقلاب اسلامی با طرح گفتمانی مبتنی بر حاکمیت ارزش‌های الهی، این هرم سلطه را از بن‌مایه لرزاند؛ زیرا وجود نظامی که «دین را عین سیاست» می‌داند و الگویی از استقلال عزت‌مندانه را ارائه می‌دهد، خود به‌خود به عنوان یک چالش وجودی و تهدیدی ساختاری برای منافع نامشروع مستکبران تعریف می‌شود.

این مبنای اعتقادی، هنگامی که با اصل بنیادین «نفی سبیل» در فقه و اندیشه سیاسی اسلام گره می‌خورد، ژرفای استراتژیک تری پیدا می‌کند. خداوند متعال در آیه شریفه «وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگونه تسلط، راه نفوذ و سلطه‌گری بیگانگان بر پیکره جامعه اسلامی را تحریم و مسدود کرده است. بر همین اساس، ایستادگی جمهوری اسلامی در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا، نه یک تصمیم احساسی، بلکه تکلیفی برخاسته از متن دین است. از سوی دیگر، در سطح مناسبات بین‌الملل، ایران در حساس‌ترین نقطه جغرافیایی جهان یعنی چهارراه راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس واقع شده است؛ منطقه‌ای که شریان‌های حیاتی انرژی و ترابری جهان را در دست دارد. پیروزی انقلاب اسلامی به معنای سقوط ناگهانی یک مهره وابسته نبود، بلکه به معنای خروج کامل این وسعت سرزمینی و انسانی از سپهر هژمونی آمریکا و شکستن انحصار قدرت در منطقه بود. در ادبیات راهبردی واشنگتن، از دست رفتن کنترل ژئوپلیتیک ایران به منزله ایجاد یک خلأ راهبردی به سود رقیبان جهانی و از دست رفتن دسترسی ارزان به منابع حیاتی است و به همین دلیل، حتی اگر جمهوری اسلامی از آرمان‌های دینی خود نیز عدول می‌کرد، از منظر جغرافیای سیاسی و رقابت قدرت‌های بزرگ، ایالات متحده هرگز نمی‌تواند کشوری با این حجم از موقعیت استراتژیک و جمعیت را که خارج از زنجیره اطاعت اوست، برتابد.

این واقعیت ساختاری، در حافظه تاریخی ملت ایران نیز با داغی فراموش ناشدنی حک شده است؛ چه اینکه کسانی که تلاش می‌کنند ریشه تنش‌ها را به تسخیر لانه جاسوسی در سیزدهم آبان ۱۳۵۸ تقلیل دهند، عامدانه یا جاهلانه به فراموشی تاریخی مبتلا شده‌اند. دشمنی آمریکا با ملت ایران، دهه‌ها پیش از تسخیر سفارت و از مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد؛ جایی که ایالات متحده با طراحی و اجرای کودتای ننگین علیه دولت ملی دکتر مصدق، نخستین تجربه تلخ دخالت آشکار در سرنوشت سیاسی ایران را رقم زد، استبداد پهلوی را احیا کرد و شبکه سرکوبگر ساواک را بنیان نهاد. حضور تحقیرآمیزده‌ها هزار مستشار نظامی که بر تمامی شئون ارتش و کشور سایه افکنده بودند و غارت سیستماتیک ثروت‌های ملی این مرز و بوم، کارنامه سیاه حضور آمریکا در ایران پیش از انقلاب است. سیزدهم آبان ۱۳۵۸، نقطه آغاز این دشمنی نبود، بلکه نقطه عطف پایان دادن به آن روند استعماری و بازپس‌گیری استقلال و شرف ملی بر اساس وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی بود که به دست دانشجویان پیرو خط امام رقم خورد. امروز در میدان جنگ شناختی، نوک پیکان حملات دشمن دقیقا روی همین ارکان سه‌گانه یعنی هویت دینی، جایگاه ژئوپلیتیک و حافظه تاریخی نشانه رفته است تا با وارونه‌سازی واقعیت‌ها، چنین القا کند که کلید حل مشکلات کشور در گرو اعتماد و تسلیم در برابر آمریکاست. در حالی که سنن الهی و تجربیات تلخ تاریخی به صراحت گواهی می‌دهند که تقابل آمریکا با ملت ایران، تقابل با «رفتار» نیست بلکه خصومت با «هویت و استقلال» است. در برابر این هجمه پیچیده، بصیرت توحیدی و استقامت فعالانه، تنها صراط مستقیمی است که ما را به منزل مقصود می‌رساند؛ چرا که قرآن کریم با نویدی آرامش‌بخش به مؤمنان یادآور می‌شود که «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»، و این وعده تخلف‌ناپذیر الهی، پشتوانه پیروزی قطعی جبهه حق در عصر توفان‌های شناختی است.



سردار اسماعیل قاآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه:

مردان جبهه مقاومت T وحدت ساحات را به رخ کشیدند

پنج‌شنبـه/ ۱۴ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۸۲

از تجربه مداخله تا مطالبه استقلال

استقلال ملی؛ ریشه تقابل ایران و آمریکا

سید امین حجازی

دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

۱۳ آبان، سالگرد تسخیر سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸، صرفا یادآور یک واقعه تاریخی نیست؛ این مناسبت فرصتی برای بازخوانی یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های سیاست خارجی ایران است: چرا رابطه ایران و آمریکا پس از گذشت بیش از چهار دهه همچنان با تقابل و منازعه همراه است؟

برای پاسخ به این پرسش و رسیدن به ریشه تقابل ایران و آمریکا، به نظر می‌رسد نمی‌توان صرفا به پرونده‌های اختلافی از جمله موضوع هسته‌ای، مسائل منطقه‌ای و تفاوت‌های ایدئولوژیک اکتفا کرد؛ بلکه ریشه منازعه ایران و آمریکا در موضوعی عمیق‌تر یعنی «پذیرش استقلال ملی ایران از سوی آمریکا» نهفته است. درواقع می‌توان استدلال کرد که «استقلال ملی»، ریشه تقابل و منازعه ایران و آمریکا و حلقه اتصال بسیاری از رویارویی‌های تاریخی و معاصر دو کشور است. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و از تحریم‌های اقتصادی تا تقابل نظامی اخیر، ریشه اصلی تقابل در سطحی بنیادین، به حق ایران برای داشتن استقلال ملی و تعیین مستقل مسیر سیاسی و منافع ملی خود بازمی‌گردد.

پیشینه روابط موثر ایران و آمریکا به حدود ۱۵۰ سال گذشته برمی‌گردد و در آغاز به دلیل رویکرد منفی ایرانیان به نفوذ روس و بریتانیا در کشور، با سطحی از نگاه مثبت به آمریکا به عنوان قدرت رقیب دو کشور یاد شده همراه بود؛ اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش آمریکا در سرنگونی دولت مصدق، نقطه عطفی در مناسبات دو کشور شد. این واقعه در حافظه سیاسی ایرانیان، به نمادی از مداخله قدرت خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور و مخدوش شدن استقلال ملی ایران تبدیل شد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با شعار محوری «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، پیوندی بنیادین با مطالبه استقلال و پایان دادن به مداخله خارجی در کشور داشت. امام خمینی (ره) سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹ آبان ۱۳۵۷ در مصاحبه با مجله آمریکایی نیوزورلد ریپورت، در پاسخ به سوال خبرنگار مبنی بر اینکه اگر شاه سرنگون شود، نقش ایالات متحده چه خواهد بود، پاسخ دادند: «آنچه ما از آمریکا انتظار داریم این است که به مصالح ملت و استقلال مملکت ما احترام بگذارد و از دخالت در امور ما خودداری کند.» بنابراین، از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، مسئله اصلی نه صرفا چگونگی رابطه با آمریکا، بلکه لزوم احترام به استقلال ملی ایران در این رابطه بود.

۱۳ آبان ۱۳۵۸؛ نماد تقابل بر سر استقلال

تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام را نمی‌توان جدا از تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فضای بی‌اعتمادی پس از انقلاب اسلامی و نگرانی از مداخله مجدد آمریکا تحلیل کرد. ضمن اینکه پذیرش شاه مخلوع پهلوی در آمریکا، این نگرانی را در میان بخشی از نیروهای انقلابی تشدید کرد و سفارت آمریکا به نمادی از احتمال بازگشت نفوذ سیاسی پیشین آمریکا در ایران تبدیل شد.

از منظر تحلیل سیاسی، واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را می‌توان نقطه‌ای دانست که در آن مطالبه استقلال ملی و مخالفت با مداخله خارجی، به یکی از نمادهای اصلی تقابل با آمریکا تبدیل شد. امام خمینی (ره) پس از این واقعه نیز بر ضرورت حفظ استقلال ملی و نفی سلطه خارجی تاکید داشتند. درواقع، در منظومه فکری ایشان، استقلال ملی، شرط بنیادین تحقق حاکمیت ملی بود؛ اصلی که مناسبات با آمریکا نیز باید بر مبنای آن تنظیم می‌شد.

استقلال ملی؛ فراتر از پرونده‌های مناقشه‌آمیز

استقلال ملی به معنای انزوا یا نفی مذاکره با دیگر کشورها نیست؛ بلکه به معنای حق هر ملت در تعیین نظام سیاسی، اولویت‌های ملی و جهت‌گیری‌های راهبردی کشور، بدون پذیرش اراده تحمیلی قدرت‌های خارجی است.

از این منظر، روابط ایران و آمریکا طی نزدیک به پنج دهه گذشته شامل منازعه در موضوعات مختلف بوده است از جمله پرونده هسته‌ای، سیاست منطقه‌ای، قضیه فلسطین، رژیم اسرائیل، توانمندی‌های دفاعی ایران و ...؛ اما لایه عمیق‌تر تقابل دو کشور زمانی آشکار می‌شود که مطالبات آمریکا از حل و فصل اختلافات مشخص فراتر رفته و به تغییر جهت‌گیری‌های بنیادین یا محدود کردن اختیار تصمیم‌گیری ایران منتهی شود که همان مخدوش کردن استقلال ملی ایران است و خط قرمز جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. خروج آمریکا از برجام و همچنین آغاز دو جنگ اخیر توسط آمریکا علیه ایران در میانه مذاکرات سیاسی، بر بی‌اعتمادی ایران نسبت به پایداری تعهدات آمریکا به شدت افزود. امام شهید خامنه‌ای رضوان‌الله علیه در آخرین بیانات خودشان در سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در ۱۴ خرداد ۱۴۰۴، «استقلال ملی» را اصل و مفهوم اساسی در انقلاب اسلامی دانستند که اصول دیگر شامل مقاومت، خودباوری، استقامت، قدرت دفاعی و... ذیل آن قرار می‌گیرند. ایشان استقلال ملی را به معنای آن دانستند که ملت ایران خودش تشخیص بدهد، خودش تصمیم بگیرد و خودش عمل کند؛ بدون آنکه منتظر چراغ سبز آمریکا و امثال آمریکا باشد یا از چراغ قرمز آمریکا و امثال آمریکا نگران شود. این موضع، استقلال را نه به معنای قطع ارتباط با جهان، بلکه به معنای حفظ حقوق ملی در تصمیم‌گیری و اقدام تعریف می‌کند. بر همین اساس، فشار حداکثری آمریکا را باید در نسبت با این مسئله تحلیل کرد. اگر فشار خارجی در جامعه هدف به‌عنوان تلاشی برای سلب اختیار و تحمیل اراده سیاسی فهم شود، الزاما به تسلیم منجر نخواهد شد و حتی ممکن است انگیزه مقاومت را تقویت کند. همچنان که در مورد سالیان متمادی انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی آمریکا علیه ایران، همین نتیجه حاصل شده است و ایران هیچگاه تسلیم نشده و نخواهد شد.

برآیند و چشم‌انداز: آینده منازعه در گرو پذیرش استقلال ملی ایران

۱۳ آبان را می‌توان فراتر از یک واقعه تاریخی و در چارچوب منازعه‌ای عمیق‌تر بر سر استقلال ملی ایران فهم کرد. این مناسبت یادآور آن است که تجربه مداخله خارجی در تاریخ معاصر ایران، نقشی مهم در شکل‌گیری بی‌اعتمادی به آمریکا داشته و استقلال ملی به یکی از معیارهای اصلی ارزیابی مناسبات با این کشور تبدیل شده است. البته تاکید بر استقلال ملی به معنای غیرقابل مذاکره بودن در همه موضوعات نیست. مسئله آن است که مذاکره و توافق باید بر پایه احترام متقابل، تعهدات متقابل و پذیرش حاکمیت ملی صورت گیرد، نه از مسیر تحمیل اراده یک طرف بر طرف دیگر.

در نهایت، منازعه ایران و آمریکا را نمی‌توان صرفا به اختلاف بر سر چند پرونده سیاسی و امنیتی تقلیل داد. در لایه بنیادی‌تر، مسئله بر سر پذیرش استقلال ملی ایران از سوی آمریکاست. تا زمانی که این مسئله در مناسبات دو کشور تعیین تکلیف نشود، حتی توافق بر سر پرونده‌های مقطعی نیز به پایان منازعه منجر نخواهد شد.

در آمدی بر «انقلاب دوم»

کشتی، ناخدا، سرنوشت



یوسف پورجم

آگاه مسائل سیاسی

عموما ما سیزدهم آبان ۱۳۵۸ را در قاب تسخیر سفارت آمریکا می بینیم؛ عملی که با هیجان انقلابی، شعار و اشغال یک ساختمان در ذهن جمعی ما نقش بسته است. اما امام خمینی (ره) آن را نه یک حرکت اعتراضی، بلکه «انقلاب دوم» نامیدند. نام گذاری این اتفاق به انقلاب، این تناقض ظاهری را به ذهن متبادر می کند که چگونه یک اقدام محدود و پرحادثه، هم وزن انقلابی می شود که دستگاه سلطنت یک کشور را برانداخت؟ علت هم این است که ما پاسخ را در سطح رویداد می جوییم ولی آنجا نیست؛ بلکه در سطح نوعی آگاهی جمعی است که آن اقدام را ممکن و معنادار کرد. یعنی همان چیزی که در گفتمان رهبر شهید انقلاب با تعبیر «هم‌سرنوشتی» صورت‌بندی شد. ۱۳ آبان، لحظه‌ای است که هم‌سرنوشتی از یک احساس مبهم به یک کنش تاریخی تبدیل می‌شود.

هم سرنوشتی در اندیشه رهبر شهید دو لایه دارد که این دو در هم تنیده‌اند. در سطح درون جامعه‌ای، با استعاره «ما همه کشتی نشینانیم با یک سرنوشت» بیان می‌شود که «هرگونه صحنه رفتاری ما می‌تواند در سرنوشت اعضا و سرنشینان این کشتی ملت تاثیرگذار باشد». این تعبیر، سرنوشت را از امری فردی یا گروهی به یک واقعیت مشترک و غیرقابل تفکیک ارتقا می‌دهد؛ جایی که بی‌تفاوتی یک بخش، کل کشتی را در معرض خطر قرار می‌دهد. در سطح منطقه‌ای نیز هم سرنوشت بودن با همسایگان در پهنه خلیج فارس و دریای عمان یک واقعیت ژئوپلیتیکی است. امنیت، انرژی و سرنوشت اقتصادی این جغرافیا به یکدیگر گره خورده است و به تعبیر مقام رهبری «بیگانگانی که از هزاران کیلومتر دورتر، طمع‌کارانه در خلیج فارس شرارت می‌کنند، جایی در آن ندارند مگر در قعر آب‌هایش» (پیام ۱۰ اردیبهشت ۴۰۵ به مناسبت روز ملی خلیج فارس). این مفهوم، برخلاف «اتحاد» که معمولا حول یک دشمن مشترک و به‌صورت تاکتیکی شکل می‌گیرد، بر خود جمعی و یک وابستگی ساختاری استوار است.

اکنون می توان پرسید چرا تسخیر لانه جاسوسی، تجلی هم سرنوشتی بود و نه صرفا یک واکنش هیجانی. پیش از آن، آمریکا با اعطای مصونیت قضایی به اتباعش در ۱۳۴۳ و کشتار دانش‌آموزان در ۱۳۵۷ نشان داده بود که برای حاکمیت و سرنوشت ملت ایران هیچ وزنی قائل نیست. لانه جاسوسی، در واقع مرکز مدیریت یک سرنوشت تحمیلی بود و مجموعه‌ای از طرح‌ها و تماس‌ها با هدف بازگرداندن ایران به مدار وابستگی. رهبر شهید، مدارک بازسازی‌شده از سفارت را عمق توطئه‌ها و دشمنی آمریکا ضد ملت ایران توصیف کردند (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵/۸/۱۲). دانشجویان با ورود به آن مکان، نه فقط یک سفارتخانه، بلکه دستگاه تولید سرنوشت تحمیلی را هدف گرفتند. این اقدامی که یک گروه کوچک انجام داد، به نام و برای کل «کشتی» بود، زیرا خطر، یک خطر مشترک و وجودی بود، نه یک اختلاف سیاسی معمولی و طبیعی‌ترین واکنش بود، نه یک ماجراجویی. رهبر شهید آن را واکنش طبیعی به توطئه‌ها و دشمنی‌های ابرقدرتی زیاده‌خواه می خوانند که سال‌ها ایران را برای خود می‌دانست و منابع و ثروت ملت ایران را غارت می‌کرد. البته طبیعی بودن در اینجا به معنای ساده یا غریزی بودن نیست؛ بلکه به معنای تناسب ضروری میان یک تهدید وجودی و یک پاسخ جمعی است. وقتی سرنوشت مشترک در معرض خطر قرار می‌گیرد، کنشگری از سوی بخشی از کشتی نشینان، ضرورت بقا می شود. امام خمینی (ره) نیز این حرکت را با دید نافذ و بینش و منطق تایید کردند و این یعنی می‌دانستند که این اقدام، زنجیره بازتولید سرنوشت تحمیلی را قطع می‌کند.

نام گذاری «انقلاب دوم» را باید در همین چارچوب فهمید. انقلاب اول، استبداد داخلی را کنار زد، اما سازوکار بیرونی تعیین سرنوشت هنوز فعال بود و سفارت آمریکا نماد و مرکز آن سازوکار. ملت ایران با تسخیر لانه جاسوسی نشان داد که سرنوشت خود را در درون کشتی مشترکش تعریف می کند. رهبر شهید تاکید داشتند که این اقدام دشمن را از هرگونه حرکت بازداشت و توطئه او را خنثی کرد. پس انقلاب دوم یعنی گذار از سرنوشت پذیرفته شده به سرنوشت ساخته شده؛ گذاری که بدون آگاهی جمعی از هم‌سرنوشت بودن ممکن نبود. بدون آن آگاهی، تسخیر سفارت می‌توانست به یک ماجراجویی پرهزینه و تفرقه‌انداز تبدیل شود و آنچه به آن معنا و مشروعیت داد، این بود که آن اقدام در چشم ملت ایران حفاظت از کشتی در برابر اهرمزنی بود که می خواست سکان آن را در دست داشته باشد.

امروز، تهدید علیه هم‌سرنوشتی ما شکل دیگری به خود گرفته است. دیگر خبری از یک سفارتخانه با کارمندان و اسناد خردشده نیست؛ تهدید اصلی، فرسایش آگاهی جمعی از مشترک بودن سرنوشت است. رهبر شهید، در بیانات‌شان مکرر هشدار می‌دادند که تلاش‌هایی در جریان است تا حقیقت و منطق ایستادگی امام و ملت در مقابل آمریکا تحریف شود و این تصور القا گردد که تنها راه حل مشکلات کشور، مذاکره و سازش است. این تحریف، دقیقا همان چیزی است که هم سرنوشتی یک ملت را مورد هجمه قرار می‌دهد چراکه اگر مردم باور کنند که سرنوشت‌شان را می‌توان به یک توافق بیرونی سپرد، کشور به یک مجموعه فردی بی‌پیوند تبدیل می‌شود که در آن هرکس به دنبال قایق نجات خود است. در چنین وضعیتی، دیگر نه اتحادی برای اقدام وجود دارد، نه مقاومتی در برابر نفوذ.

هم سرنوشتی یک وضعیت ثابت نیست؛ یک آگاهی است که باید بازتولید شود. در طی اتفاقات سال ۱۳۵۸، این آگاهی از دل تهدیدی عینی و مشترک بیرون آمد. امروز ولی که تهدید عینی دشمن بیشتر به چشم می آید، سازوکارهای تعیین سرنوشت از بیرون به اشکال نرم‌تر و پیچیده‌تر حضور دارند. اگر درک این مهم هنوز هم سخت است، باید این را از خود بپرسیم که اگر پیوند هم سرنوشتی‌مان را از دست بدهیم، چه چیزی باقی می‌ماند که بتوان با آن از کشور در مقابل دشمن تا دندان مسلح دفاع کرد؟ در حالی که اتفاقات ۱۳ آبان نشانمان داد قدرت واقعی در باور به یک سرنوشت مشترک است، باوری که آن اقدام دانشجویان خط امام را از یک اعتراض به یک انقلاب تبدیل کرد.



روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند

سندی که راوی نداشت

سیدمحمدمحسن بنی‌احمدی

آگاه مسائل سیاسی

کاغذهای خردشده سفارت را سال‌ها پیش نوار به نوار کنار هم چیدند و چاپ کردند. شد ده‌ها جلد. ولی اگر از یک دانش‌آموز دبیرستانی بپرسید لانه جاسوسی چه بود، احتمالا چیزی می‌شنوید در حد یک عکس قدیمی، یک شعار و شاید صحنه‌ای از یک فیلم آمریکایی. سند هست و مخاطب هم هست، ولی به هم نمی‌رسند.

فکر می‌کنم گره کار، نه در کمبود مدرک، که همین جاست.

یک گزارش دیپلماتیک ۱۰ صفحه‌ای، هرقدر هم معتبر، برای آدم عادی «پیام» نیست. ماده خام است. مخاطب با بایگانی کاری ندارد، قصه می خواهد: چه کسی، کجا، چه چیزی نوشت و چه شد. تا کسی این تبدیل را انجام ندهد، سند در همان قفسه می‌ماند و کسی هم از قفسه نمی‌پرسد.

ماجرای ۱۳ آبان از همان روز اول یک رویداد رسانه‌ای هم بود و این را ما کمتر به یاد می‌آوریم. چند روز بعد از تسخیر سفارت، شبکه ای بی سی برنامه‌ای شبانه با عنوان «آمریکا در گروگان» راه انداخت که بعدها به «نایت‌لاین» تبدیل شد. تایم هم امام خمینی (ره) را مرد سال انتخاب کرد. غرب ماجرا را فورا دید و برایش یک برچسب ساخت: گروگان‌گیری! این برچسب کارسنگینی می‌کرد، چون حادثه را از پیشینه‌اش جدا می‌کرد. دیگر خبری از ۲۸ مرداد نبود، نه از ساواک، نه از شاهی که برای درمان به آمریکا رفته بود. فقط چند آمریکایی در اتاقی بسته و ایرانی‌هایی عصبانی بیرون آن.

در مطالعات رسانه به این کار «قاب‌بندی» می‌گویند. از میان همه وجوه یک واقعیت چند تا را انتخاب می‌کنی و جلو می‌گذاری، بقیه در حاشیه می‌ماند. اسناد، در این معنا، جواب دانشجویان به یک جنگ قاب‌ها بود. وقتی طرف مقابل می‌گوید «اشغال»، می‌شود فقط داد زد که اینجا جاسوسی می‌شد. یا می‌شود کاغذ را گذاشت وسط میز. در دنیای رسانه ادعایی که بشود وارسی‌اش کرد از هر ادعای دیگری سنگین‌تر است. رهبر شهید گفته بودند: «اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند و کرده، با روایت‌های دروغ.» من این جمله را بیشتر یک مشاهده فنی می‌خوانم تا هشدار. در بازار توجه جای خالی وجود ندارد. روایتی که تو نگویی، دیگری می‌گوید. «آرگو» را یادمان هست: فیلمی درباره همین سفارت و همین روزها که ایرانی‌هایش بیشتر سیاهی‌لشکرند و اسکار بهترین فیلم را هم برد. میلیون‌ها نفر در دنیا همان را دیدند. ما در این فاصله داشتیم بحث می‌کردیم که اسناد را کجا نگه داریم.

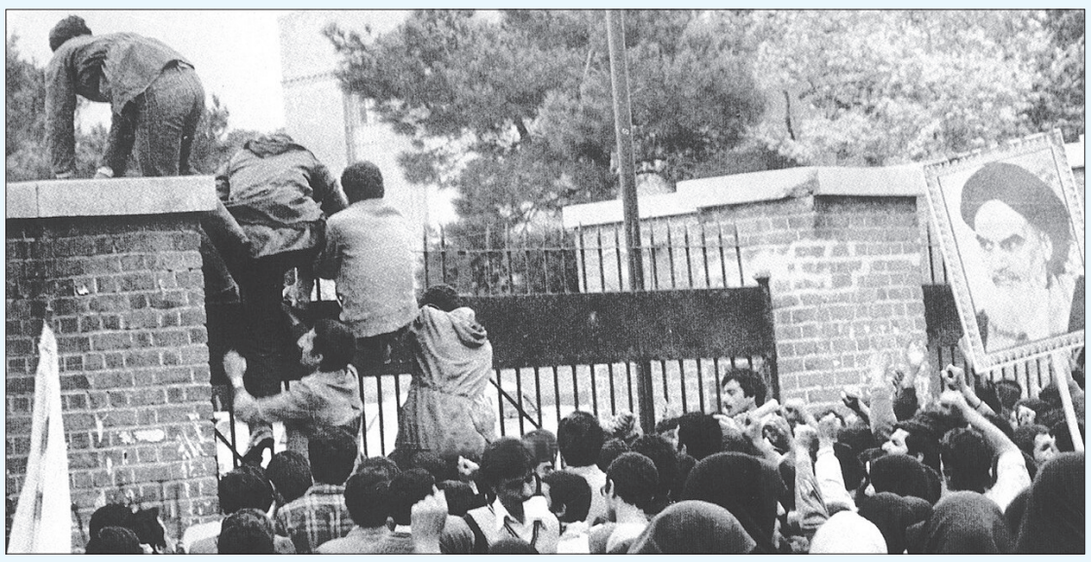
حالا چرا نرسید؟ به سه دلیل:

اولی قالب است. اسناد به زبان اداری نوشته شده‌اند، پر از ارجاع و اختصار و اسم‌هایی که هیچ‌کس نمی‌شناسد. برای پژوهشگر گنج است، برای نوجوان شبیه دفتر حسابداری.

دومی کانال است. کتاب در کتابخانه می‌ماند و مخاطب در گوشی‌اش زندگی می‌کند. این تقصیر کسی نیست، آدرس غلط است. **سومی لحن است.** مراسم‌های سالانه با همه حسن نیتشان صدای یکنواختی دارند. مخاطب از قبل می‌داند چه خواهد شنید و گوش نمی‌دهد. خود فراخوان این پویش هم از «شعارزدگی» پرهیز می‌دهد، یعنی مشکل را می‌شناسیم.

ما باید سند را به صحنه تبدیل کنیم. به جای «این سند ثابت می‌کند که...» بگوییم یک تلگراف در یک روز مشخص از یک اتاق مشخص رفت و فلان آدم این را نوشت و آن یکی جوابش را داد. خود بازسازی کاغذهای خردشده، با آن قالی‌بافانی که برای چسباندن نوارها آورده شدند، یک داستان کامل است که هنوز درست تعریف نشده. فیلمنامه‌ای که اگر از همین‌جا شروع شود، لازم نیست چیزی را اغراق کند.

ما باید سند را در کلاس بگذاریم، نه نتیجه‌اش را. به جای اینکه به دانش‌آموز بگوییم سفارت جاسوسی می‌کرد، یک برگه جلویش بگذاریم و بپرسیم: این متن چه می‌خواهد؟ چه ادعایی دارد؟ چه چیزی را نمی‌گوید؟ آموزش و پرورش اگر دنبال مصونیت در برابر جنگ شناختی است، این همان مهارت است: منبع را سنجیدن و قاب را تشخیص دادن. پرونده لانه جاسوسی می‌تواند اولین درس سواد رسانه‌ای باشد، چون جواب‌هایش مستند است و معلم هم لازم نیست از خودش چیزی بسازد. همچنین باید سند را عمومی و جست‌وجوپذیر کنیم، با تصویر اصل برگه. مخاطب امروز از نقل قول بی‌منبع بدش می‌آید، ولی اگر بتواند خودش برگه را ببیند، ورقش بزند و با ادعا مقایسه کند، اعتماد می‌کند. اعتماد هم در رسانه از قابلیت وارسی می‌آید، نه از بلندی صدا. سندی که کنار ادعایش نباشد، در دنیای دیجیتال فقط یک ادعاست. شاید اشتباه ما این بود که فکر کردیم باید «بیشتر» بگوییم. اسناد کم نیستند. چیزی که کم داریم گفتن به شکل دیگر است. درجایی که مخاطب هست، با لحنی که قبلا نشنیده باشد، با اجازه‌ای که خودش قضاوت کند. جنگ روایت‌ها یک قاعده ساده دارد: هرکس میدان را خالی بگذارد، بازی را باخته است. اسناد لانه جاسوسی از معدود چیزهایی‌اند که هم اصیل‌اند و هم قابل بررسی. فقط یک راوی کم دارند.



از کودتای ۲۸ مرداد تا جنگ شناختی امروز

لانه شیطان



علیرضا احمدی قره زاغ

آگاه مسائل سیاسی

وقتی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان دیوار سفارت آمریکا در تهران را پشت سر گذاشتند، جهان با رویدادی روبه‌رو شد که تا پیش از آن کمتر نظیرش را در تاریخ معاصر دیده بود. اما آیا این اقدام، چنان‌که منتقدان بعد از حادثه ادعا کردند، حرکتی صرفا هیجانی، احساسی و برخاسته از تب‌وتاب جوانی بود؟ یا برعکس، تصمیمی سنجیده و واکنشی پدافندی در برابر یک تهدید واقعی و ساختاری به شمار می‌رفت؟ برای رسیدن به پاسخی روشن و دور از کلی‌گویی، باید از دریچه اسناد معتبر و شواهد تاریخی به ماجرا نگاه کرد.

ریشه روانی و راهبردی ماجرا در یک حافظه تاریخی کاملا زنده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهفته بود. اسناد رسمی و نامه‌نگاری‌های منتشرشده در مجموعه اسناد روابط خارجی آمریکا و پرونده‌های سازمان سیا – از جمله گزارش محرمانه فروردین ۱۳۳۲ با عنوان «عوامل دخیل در براندازی مصدق» – به روشنی ثبت کرده‌اند که سفارت آمریکا در تهران چگونه توانست با پول، شبکه‌سازی میان اراذل، همراه کردن برخی نظامیان و تماس با اشخاص بانفوذ، دولت ملی مصدق را در عرض چند روز ساقط کند و ۲۵ سال دیکتاتوری را به کشور بازگرداند. در پاییز ۱۳۵۸ شمسی، تنها ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب، پذیرش شاه مخلوع در خاک آمریکا این زنگ خطر بسیار جدی را به صدا درآورد که اتاق فرمان کودتای ۱۳۳۲، بار دیگر در حال بازتولید همان سناریوی قدیمی برای نابودی یا انحراف انقلاب اسلامی نوپای ایران است. اسنادی که پس از ورود دانشجویان از داخل کاغذ خردکن‌ها بازسازی و منتشرشد، این نگرانی را تایید کرد. گزارش‌های رسمی وزارت خارجه آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ نیز گواهی داد که پرونده‌های موجود در سفارت شامل داده‌های محرمانه درباره ارتباط با منابع و چهره‌های داخلی، شناسایی شکاف‌های قومی و قبیله‌ای و حتی وجوه نقد برای ارتباط‌گیری‌های خاص بوده است. سفارت در خیابان طالقانی، یک مرکز دیپلماتیک معمولی برای صدور روادید و مراودات مرسوم میان دو دولت نبود؛ ساختاری فعال برای جمع‌آوری اطلاعات و طراحی مداخله سیاسی بود. به همین دلیل، امام خمینی (ره) این رخداد را «انقلاب دوم» نامید؛ چراکه اگر انقلاب اول شاه را از رأس قدرت کنار زد، انقلاب دوم کانون فرماندهی و مغز متفکر بیرونی او را در تهران از کار انداخت و حاکمیت ملی را کامل کرد. با این تحلیل، تسخیر لانه جاسوسی نه یک تصمیم احساسی و کور، بلکه یک «کنش راهبردی پدافندی» برای پیشگیری از کودتایی محتمل بود. اگر دانشجویان به این مرکز دسترسی پیدا نمی‌کردند، اسناد نشان می‌داد که شبکه نفوذ در حال گسترش چنگال‌های خود در ساختار شکننده کشور بود. تصمیم برای بیرون راندن این ساختار، تصمیمی دشوار بود که هزینه‌های سنگینی نیز در پی داشت، اما کشور را از افتادن مجدد در دام سلطه مستقیم نجات داد.

امروز، با گذشت بیش از چهار دهه از آن واقعه، الگوی مداخله تغییر شکل داده است. دیگر نیازی به سیم خاردار، پرونده‌های کاغذی در گاوصندوق‌ها یا قرار ملاقات‌های پنهان در هتل‌های تهران نیست. اتاق‌های عملیاتی که روزگاری در سفارت مستقر بودند، اکنون در قالب «جنگ شناختی»، شبکه‌های اجتماعی، تحریف تاریخ و پمپاژ بی‌اعتمادی روانی بازتولید شده‌اند. همان سناریویی که روزی از مسیر دیپلمات‌های اطلاعاتی برای بی‌ثبات‌سازی داخلی دنبال می‌شد، امروز از طریق هدایت افکار عمومی، تردیدافکنی در هویت ملی و دستکاری ادراکات جامعه اجرا می‌شود.

بر همین اساس، تاکید رهبر شهید انقلاب بر خوانده شدن و ورود اسناد لانه جاسوسی به نظام آموزشی و کتب درسی، یک نیاز مبرم پدافندی در زمانه حاضر است. شناخت شیوه‌های نفوذ، سندخوانی تاریخی و فهم منطق دست‌اندازی بیگانگان به منابع و استقلال یک کشور، مهم‌ترین ابزار دفاعی نسل جدید در مواجهه با ترفندهای ادراکی امروز است. اگر ندانیم دشمن در گذشته چگونه در تار و پود جامعه ما رخنه می‌کرد، بی‌تردید در برابر نسخه‌های دیجیتال و مدرن همان نفوذ، خلع سلاح خواهیم شد.



جهانگیر، رئیس سازمان بازرسی کل کشور:
پیگیر افزایش بودجه برای ارتقای خدمات دانش‌آموزان هستیم

پنج‌شنبه/ ۱۴ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۸۲

داستان شکست شیطان بزرگ
سلاح مانده در انبار



محمدرضا بابایی
دانشجوی دکتری فقه سیاسی

امروز کاغذپاره‌های سفارت آمریکا در قفسه‌های بایگانی خاک می‌خورند. اسنادی که زمانی برای برملا کردن حقیقت نفوذ کنار هم چیده شدند، حالا در برابر بمباران روایت‌های دروغین، سکوت کرده‌اند. سکوتی که یکی از بارزترین نشانه‌های خطای راهبردی است. در جنگ شناختی امروز، اسناد لانه جاسوسی باید سلاح روایتی ما باشند نه یک آرشیو تاریخی. سلاحی که اگر ما از آن استفاده نکنیم (که نمی‌کنیم!)، دشمن از خلأ آن، علیه ما روایت‌ها می‌سازد. همان‌طور که رهبر شهید انقلاب نیز هشدار می‌دادند که: «اگر شما روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند.» و امروز، ما دقیقا در همان روزگار نکبت‌زده روایت دشمن زندگی می‌کنیم.

این غفلت، ریشه در تحولی دارد که پس از ۱۳آبان ۱۳۵۸ رخ داد. در آن سال، تسخیر سفارتخانه آمریکا توانست ساختار پنهان نفوذ را درهم بشکند و اسناد آن را آشکار کند. اما دشمن پس از آن شکست، میدان نبرد را تغییر داد. او از رویارویی فیزیکی عقب‌نشست و به سراغ تسخیر ذهن‌ها آمد. در این میدان جدید، مهم‌ترین ابزار دشمن، روایت‌سازی دروغین از همان اسنادی است که ما در اختیار داریم!

نکته تلخ ماجرا اینجاست که ما در نگهداری و بازسازی این اسناد، کار بزرگی انجام داده‌ایم. کاغذهای خردشده‌ای که با وسواس کنار هم چیدیم و به ده‌ها جلد کتاب و سند مکتوب تبدیل کردیم، نشان از یک سرمایه‌گذاری عظیم دارد. ما گنجینه‌ای از حقیقت را در کتابخانه‌ها ساختیم و سپس در جعبه‌ای بسته و در برابر چشم نسل جوان نگه داشتیم و گفتیم ببین، هست، اما دست نزن! نتیجه این موزه‌داری هم همین شکاف عمیق است که در نسل جوان می‌بینیم. چراکه اسناد جنایات آمریکا از کاغذ خردکن به کتابخانه رفته‌اند، اما از کتابخانه به کلاس درس نرسیده‌اند و نهایتا مخاطبان، نظام فکری صحیحی اتخاذ نکرده‌اند.

اما حقیتا چرا این اتفاق افتاده است؟ این سوال مهمی است چراکه آسیب شناسی این غفلت، ما را به خطاهای عمیق‌تر فرهنگی‌مان می‌رساند. ما سال‌ها تصور می‌کردیم صرف وجود و حفظ یک سند کافی است. گمان می‌کردیم اگر اسناد را در قفسه‌های بایگانی بچینیم، حقیقت به‌طور خودکار به ذهن نسل جوان نفوذ می‌کند. غافل از اینکه سند بدون روایت، در برابر بمباران رسانه‌ای دشمن، مثل یک شمشیر در غلاف است. نظام آموزشی ما، اسناد را به عنوان سند تاریخی دید، نه به عنوان متن آموزشی. ما از ترس پیچیدگی یا سیاسی شدن، آنها را از کلاس درس بیرون گذاشتیم و خلأ به وجود آمده را، رسانه‌های بیگانه با روایت‌های رمانتیک و وارونه پر کردند.

بله، دشمن امروز دقیقا روی همین نقطه دست گذاشته است. رسانه‌های غربی و اپوزیسیون، واقعه ۱۳ آبان را نه به عنوان یک عمل پیشگیرانه در برابر ساختار نفوذ، بلکه به عنوان یک تجاوز به قواعد دیپلماتیک و «هیجان انقلابی» روایت می‌کنند. آنها اسناد پاره‌شده‌ای را که اثبات می‌کند سفارتخانه آمریکا مرکز طراحی کودتا بوده است، کاملا نادیده می‌گیرند و در عوض، بر ترومای انزوای ناشی از آن مانور می‌دهند. جوانی هم که سند نفوذ آمریکا را در کلاس درس نمی‌بیند، در فضای مجازی با همین روایت‌های رمانتیک مواجه می‌شود و آن را باور می‌کند. برای خروج از این وضعیت، باید اسناد را از حالت نمایشگاهی و موزه‌داری، به حالت روایی منتقل کنیم. راهکار عملی این است که این ده‌ها جلد کتاب و سند مستند، از قفسه‌های بایگانی به متن کتاب‌های درسی تاریخ معاصر راه پیدا کنند. البته نه به صورت وصله‌پینه‌های خسته‌کننده و تاریخ‌های حفظی، بلکه به شکل روایت‌های مستند. معلم تاریخ باید بتواند با تکیه بر این اسناد، به دانش‌آموز نشان دهد که آمریکا چگونه در سفارتخانه‌اش نقشه کودتا می‌کشید.

علاوه بر این، تولید محتوای رسانه‌ای مدرن بر اساس این اسناد یک ضرورت است. مستندهای جذاب، پادکست‌های روایی، کتاب‌های مصور (کمیک) و حتی بازی‌های رایانه‌ای می‌توانند این اسناد خشک و پاره‌شده را به زبان نسل امروز ترجمه کنند. ما باید میدان روایت را با مهمات خودی پر کنیم، نه اینکه آن را خالی بگذاریم تا دشمن با گلوله‌های دروغینش آن را تسخیر کند. مقاومت در برابر جنگ شناختی، نیازمند مهمات است و اسناد لانه جاسوسی، دقیقا همان مهماتی است که باید از قفسه‌های بایگانی خارج شود و به دست نسل جوان برسد. تا زمانی که این اسناد وارد نظام آموزشی و میدان روایت نشوند، روایت‌های دروغین دشمن، بی‌وقفه بازسازی می‌شوند.



واکاوی ابعاد دینی، ژئوپلیتیک و تاریخی پایان‌ناپذیری منازعه ایران و ایالات متحده
علت‌یابی بی‌اعتمادی‌ها



محمد امامی
آگاه مسائل سیاسی

در ادبیات متعارف روابط بین‌الملل، منازعات میان دولت‌ها عموما از دریچه تعارض منافع مادی، رقابت‌های ژئوپلیتیک مقطعی یا سوءتفاهم‌های دیپلماتیک تبیین می‌شوند؛ فرضیه‌ای که در ذات خود حامل این پیش‌فرض خوش‌بینانه است که با تغییر دولت‌ها، جابه‌جایی موازنه‌ها یا به‌کارگیری مکانیزم‌های گفت‌وگو و مصالحه، می‌توان بر تنش‌ها فائق آمد. با این وجود، تداوم، ژرفا و بازتولید مداوم منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، این چارچوب‌های ساده‌انگارانه را به چالش می‌کشد. دهه‌هاست که مدل‌های گوناگون دیپلماسی، فشارهای همه‌جانبه اقتصادی و ابتکارات مختلف سیاسی نتوانسته است گره کور این تقابل را بگشاید. اما چرا خصومت واشنگتن با تهران ماهیتی پایدار و حتی پایان‌ناپذیر دارد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند گسستن از سطحی‌نگری روزمره و کاوش در لایه‌های زیرین این منازعه است. تقابل ایران و آمریکا نه یک تصادف تاریخی و نه یک خصومت تاکتیکی، بلکه یک تعارض ساختاری سه بعدی است که در تقاطع هویت دینی-انقلابی، شکاف ژئوپلیتیک و حافظه تاریخی انباشته شکل گرفته و بازتولید می‌شود.

۱. ماهیت دینی-انقلابی؛ تعارض در سطح گفتمان و ارزش‌ها

عمیق‌ترین لایه این تقابل، در سطح هویت و گفتمان قرار دارد. انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش در سال ۱۳۵۷، فراتر از یک تغییر رژیم کلاسیک یا شورش علیه ساختار استبدادی داخلی، ظهور یک پارادایم هویتی نوین در نظام جهانی بود؛ پارادایمی که نسبت دین، سیاست و قدرت را در عصر مدرن بازتعریف کرد.

در نظم لیبرال-سرمایه‌داری جهانی که ایالات متحده خود را طراح، پاسدار و هژمون آن می‌پندارد، مشروعیت سیاسی به تبعیت از هنجارهای غربی گره خورده است. در مقابل، جمهوری اسلامی نظامی است که مشروعیت خود را مستقیما از اراده دینی مردم و ارزش‌های استقلال‌طلبانه استخراج می‌کند. مفهوم استکبارستیزی در این گفتمان، هسته مرکزی مقاومت در برابر نظام سلطه و تقسیم‌بندی جهان به ظالم و مظلوم است. هنگامی که یک نظام سیاسی با اتکا به هویت دینی، حق تعیین سرنوشت خود را خارج از دالان‌های قدرت جهانی مطالبه می‌کند، خود به‌خود به عنوان دیگری بزرگ برای گفتمان هژمونیک آمریکا شناخته می‌شود. واشنگتن نمی‌تواند این الگو را تحمل کند؛ زیرا موفقیت یک الگوی مستقل متکی بر دین، پایه‌های مشروعیت نظام سلطه را از درون می‌پوساند. بنابراین، خصومت آمریکا با ماهیت دینی-انقلابی ایران، واکنشی استراتژیک برای صیانت از انحصار گفتمانی قدرت خود در جهان است.

۲. ژئوپلیتیک از دست‌رفته؛ بحران هژمونی و کنترل منابع

در سطح ساختار مادی و عینی، منازعه ایران و آمریکا گره خورده با جغرافیای راهبردی و موازنه قدرت منطقه‌ای است. ایران به دلیل قرارگرفتن در تقاطع حیاتی خاورمیانه، خلیج فارس و اوراسیا، همواره یکی از نقاط ثقل ژئوپلیتیک جهان بوده است. پیش از انقلاب اسلامی، ایران به عنوان ستون فقرات دکترین امنیتی آمریکا در منطقه عمل می‌کرد. رژیم پهلوی نه تنها ژاندارم منافع غرب در خلیج فارس بود، بلکه به عنوان یک منبع عظیم و ارزان‌قیمت انرژی، بازار مصرف کالاها و بستر امن استقرار مستشاران آمریکایی نقش‌آفرینی می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی، به معنای از دست رفتن ناگهانی، هزینه‌بر و جبران‌ناپذیر این حصار استراتژیک برای ایالات متحده بود. خروج ایران از سپهر هژمونی آمریکا، نه فقط قطع یک رابطه دیپلماتیک، که به منزله ایجاد یک شکاف عمیق ساختاری در معماری امنیت منطقه‌ای واشنگتن به شمار می‌رفت. کنترل بر شریان‌های انرژی و مسیرهای ترانزیتی منطقه که برای اقتصاد جهانی حیاتی است، با استقلال ایران از دست رفت. به همین دلیل، تمام سیاست‌های مهار، تحریم‌های حداکثری و فشارهای نظامی ایالات متحده، در تحلیل نهایی ابزارهایی برای پرکردن این خلأ راهبردی، مهار قدرت منطقه‌ای ایران و تلاش فرساینده برای بازگرداندن این بازیگر سرکش به مدار وابستگی پیشین خود است.

۳. حافظه تاریخی و امتداد استعمار؛ علت‌یابی بی‌اعتمادی‌ها

تقلیل نقطه آغاز منازعه ایران و آمریکا به حوادث نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳آبان ۱۳۵۸) و تسخیر سفارت این کشور، تلاشی عامدانه برای وارونه‌سازی علل و معلول‌ها و مهندسی افکار عمومی است. تسخیر سفارت، نقطه آغاز خصومت نبود، بلکه نقطه انفجار خشم انباشته تاریخی یک ملت بود. ریشه‌های تاریخی این بدبینی ساختاری، در تجربه‌های تلخ مداخله عریان ایالات متحده در امور داخلی ایران ریشه دارد:

۱- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ سرنگونی دولت ملی و قانونی دکتر مصدق با هدایت مستقیم سازمان سیا و اینتلجنت سرویس، نخستین ضربه بزرگ به آرمان استقلال‌طلبی ایرانیان بود و اثبات کرد که واشنگتن تحمل هیچ دولت ملی مستقل و غیروابسته‌ای را ندارد.

۲- استقرار دیکتاتوری و ساواک؛ حمایت همه‌جانبه آمریکا از سیستم امنیتی خفقان‌آور ساواک و سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواهانه.

۳- قانون کاپیتولاسیون و حضور مستشاران؛ تحمیل تحقیرآمیز مصونیت قضایی برای بیش از ۵۰ هزار مستشار آمریکایی که ارکان نظامی و اقتصادی کشور را در دست داشتند.

این حافظه تاریخی انباشته، به ملت و حاکمیت ایران بینش و هوشیاری ساختاری داده است تا بفهمد رفتار دیپلماتیک ایالات متحده در ظاهر، همواره با مداخلات ساختاری در باطن همراه است. ۱۳آبان جلوه‌ای از عزم تاریخی یک ملت برای قطع زنجیره‌های استعمار فرانو بود.

جمع‌بندی

بررسی همزمان این سه لایه به ما نشان می‌دهد که خصومت میان ایران و آمریکا، یک پدیده گذرا، قابل مذاکره با توافقات مقطعی یا معلول سوءتفاهم‌های سیاسی نیست؛ بلکه یک تضاد سیستماتیک و پایدار است. این سه مؤلفه در یک چرخه ارگانیک و تقویت‌کننده عمل می‌کنند:

۱. حافظه تاریخی، ابزار شناخت و هوشیاری راهبردی را در اختیار ملت ایران می‌گذارد تا ماهیت مداخله‌جویانه حریف را تشخیص دهد.

۲. موقعیت ژئوپلیتیک، بسترمادی و ابزارهای عینی تقابل را روی زمین فراهم می‌کند.

۳. ماهیت دینی و انقلابی، به این مقاومت معنا، مشروعیت ایدئولوژیک و سوخت معنوی می‌بخشد تا در برابر فشارها فرو نپاشد.

تا زمانی که ایالات متحده آمریکا بر دکترین سلطه جهانی، نظم تک‌قطبی و هژمونی و استکبار و قدرت‌طلبی خود اصرار می‌ورزد و تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران بر استقلال سیاسی، هویت دینی و نفی استکبار پای می‌فشارد، این تقابل ماهوی پابرجا خواهد بود. پایان‌ناپذیری این دشمنی، نه به معنای قفل شدن تمامی ابعاد زندگی انسانی، بلکه بازتاب تضاد آشتی‌ناپذیر میان دو منطق قدرت است؛ یکی مبتنی بر سلطه، استعمار فرانو و نظم هژمونیک و دیگری برآمده از استقلال، دین باوری و مقاومت آنجا که امام سید مجتبی خامنه‌ای فرمودند: «در مسیر مبارزه با استکبار جهانی و آمریکا دیگر راهی جز جهاد و مقاومت باقی نمانده است.»

حافظه مداخله و ریشه‌های بی‌اعتمادی
لانه جاسوسی؛ ریشه‌های یک تقابل

وحید رجب خانی
آگاه مسائل سیاسی

هسته مفهومی یادداشت

تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، در تلاقی حافظه تاریخی مداخله خارجی، استقلال ژئوپلیتیکی ایران و ماهیت دینی-انقلابی جمهوری اسلامی معنا یافت. شناخت این سه عامل، هم استمرار منازعه ایران و آمریکا را تبیین می‌کند و هم برای فهم جنگ شناختی امروز اهمیت دارد.

مقدمه

سیزدهم آبان ۱۳۵۸، دانشجویان پیرو خط امام با تسخیر سفارت آمریکا، واقعه‌ای را رقم زدند که امام خمینی (ره) آن را «انقلاب دوم» نامید. اسناد به دست آمده از سفارت، پرسش‌هایی جدی درباره فعالیت‌های سیاسی و اطلاعاتی آمریکا در ایران مطرح کرد. با گذشت ۴۷ سال، این پرسش اساسی همچنان پابرجاست که چرا اختلاف ایران و آمریکا استمرار یافته و چگونه تجربه لانه جاسوسی می‌تواند به فهم جنگ شناختی معاصر کمک کند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم عبور از روایت‌های صرفا احساسی و بررسی ساختاری ریشه‌های تاریخی، هویتی و ژئوپلیتیکی منازعه است.

ریشه تاریخی؛ حافظه مداخله و بی‌اعتمادی

خصومت ایران و آمریکا از ۱۳آبان ۱۳۵۸ آغاز نشد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با نقش مستند سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در سرنگونی دولت محمد مصدق، نقطه عطفی در شکل‌گیری بی‌اعتمادی تاریخی ایرانیان بود. حمایت واشنگتن از حکومت پهلوی، همکاری امنیتی با دستگاه‌های آن و حضور مستشاران نظامی آمریکایی، این تصور را تقویت کرد که استقلال سیاسی ایران با مداخله قدرت‌های خارجی تهدید می‌شود. بنابراین، تسخیر سفارت را باید در بستر نگرانی از تکرار مداخله خارجی تحلیل کرد؛ هر چند این زمینه تاریخی، به خودی خود، تمام اقدامات دانشجویان یا پیامدهای حقوقی گروگان‌گیری را توجیه نمی‌کند. اسناد سفارت برای شناخت مناسبات سیاسی، برداشت‌های واشنگتن از انقلاب و شیوه فعالیت نمایندگی آمریکا اهمیت دارند. با این حال، تحلیل مستند اقتضا می‌کند میان محتوای اسناد، تفسیر منتشرکنندگان و نتیجه‌گیری‌های سیاسی تمایز گذاشته شود.

ماهیت دینی-انقلابی؛ تعارض بر سر استقلال

لایه دوم منازعه، به تفاوت در مبانی مشروعیت سیاسی و نگرش به سلطه خارجی باز می‌گردد. جمهوری اسلامی با تاکید بر حاکمیت دینی، استقلال سیاسی و نفی استکبار، نظمی را نمایندگی می‌کند که با بخش‌هایی از ترجیحات راهبردی آمریکا تعارض دارد. از این منظر، اختلاف صرفا بر سر یک دولت یا سیاست مشخص نیست، بلکه به حق ملت‌ها برای تعیین مستقل مسیر سیاسی خود و حدود نفوذ قدرت‌های بزرگ مربوط می‌شود. البته تبیین همه اختلافات با ماهیت دینی نظام، بدون بررسی تصمیم‌ها و تحولات مشخص دو طرف، به ساده‌سازی مسئله می‌انجامد.

ژئوپلیتیک؛ رقابت بر سر نظم منطقه‌ای

موقعیت جغرافیایی ایران، منابع انرژی، مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز و پیوندهای منطقه‌ای، این کشور را به بازیگری مهم در معادلات امنیتی غرب آسیا تبدیل کرده است. انقلاب اسلامی و خروج ایران از ترتیبات راهبردی وابسته به آمریکا، محاسبات منطقه‌ای واشنگتن را تغییر داد. اختلافات بر سر تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای، امنیت منطقه‌ای و نفوذ سیاسی را باید در همین چارچوب بررسی کرد؛ هر چند منافع امنیتی، رقابت‌های بین‌المللی و ملاحظات داخلی آمریکا نیز در سیاست‌های آن نقش دارند.

از لانه جاسوسی تا جنگ شناختی

این سه عامل در تعامل با یکدیگر، چرخه‌ای از بی‌اعتمادی و تقابل ایجاد می‌کنند. تجربه تاریخی، برداشت تهدید را تقویت می‌کند؛ تفاوت‌های هویتی، مصالحه را دشوار می‌سازد و رقابت ژئوپلیتیکی، اختلافات را به حوزه‌های جدید منتقل می‌کند. در نتیجه، لانه جاسوسی را باید نقطه تشدید و نماد منازعه‌ای عمیق‌تر دانست، نه منشأ یگانه آن. در جنگ شناختی امروز، رقابت فقط بر سر اطلاعات نیست، بلکه بر سر تفسیر واقعیت، اعتماد عمومی و اعتبار روایت‌هاست. درس لانه جاسوسی برای نظام آموزشی، ضرورت بررسی انتقادی اسناد، شناخت زمینه تاریخی و تقویت سواد رسانه‌ای است. آموزش این واقعه زمانی اثربخش خواهد بود که نسل جوان بتواند میان سند، تفسیر و تبلیغات تمایز بگذارد و روایت‌های مختلف را با شواهد معتبر ارزیابی کند.

نتیجه‌گیری

تداوم منازعه ایران و آمریکا را باید در پیوند سه عامل تاریخی، هویتی و ژئوپلیتیکی جست‌وجو کرد. لانه جاسوسی، نماد برخورد این سه عامل و نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. فهم امروزین این واقعه، نه در تکرار شعارها، بلکه در تحلیل مستند گذشته، شناخت سازوکارهای نفوذ و تقویت توان جامعه برای مواجهه آگاهانه با جنگ شناختی معنا می‌یابد. حفظ استقلال، تقویت انسجام اجتماعی و ارتقای قدرت تحلیل، مهم‌ترین درس‌های راهبردی این تجربه تاریخی است.

ریشه‌های پنهان یک خصومت ساختاری در تقابل با استقلال‌طلبی
از انقلاب دوم تا جنگ شناختی امروز

فاطمه شبانی‌آرانی
آگاه مسائل سیاسی

صدای یکنواخت تیغه‌های خردکن در طبقات بالایی سفارت، آخرین تلاش برای پنهان کردن واقعیتی بود که داشت از دست می‌رفت. وقتی کیسه‌های پر از رشته‌های کاغذ به دست دانشجویان افتاد و ساعت‌ها زمان صرف کنار هم نشاندن آن خرده‌ها شد، تاریخ مسیر تازه‌ای پیدا کرد. آن تکه‌های باریک نشان دادند پشت تابلوی روابط دیپلماتیک، یک اتاق جنگ برای بازگرداندن سلطه برپا بوده است. از همین رو امام خمینی (ره) تسخیر این لانه را انقلاب دوم نامید تا پرونده دخالت مستقیم واشنگتن برای همیشه بسته شود.

با گذشت دهه‌ها از آن پاییز پرالتهاب، همچنان این پرسش در افکار عمومی زنده است که چرا این خصومت هرگز خاموش نمی‌شود و واشنگتن نمی‌تواند با این مرز و بوم کنار بیاید؟ برای پاسخ به این پرسش اساسی، باید ریشه‌های این رویارویی را در پیوند میان کلام رهبر شهید و رهبر رشید و در یک تضاد ساختاری و همیشگی شناخت.

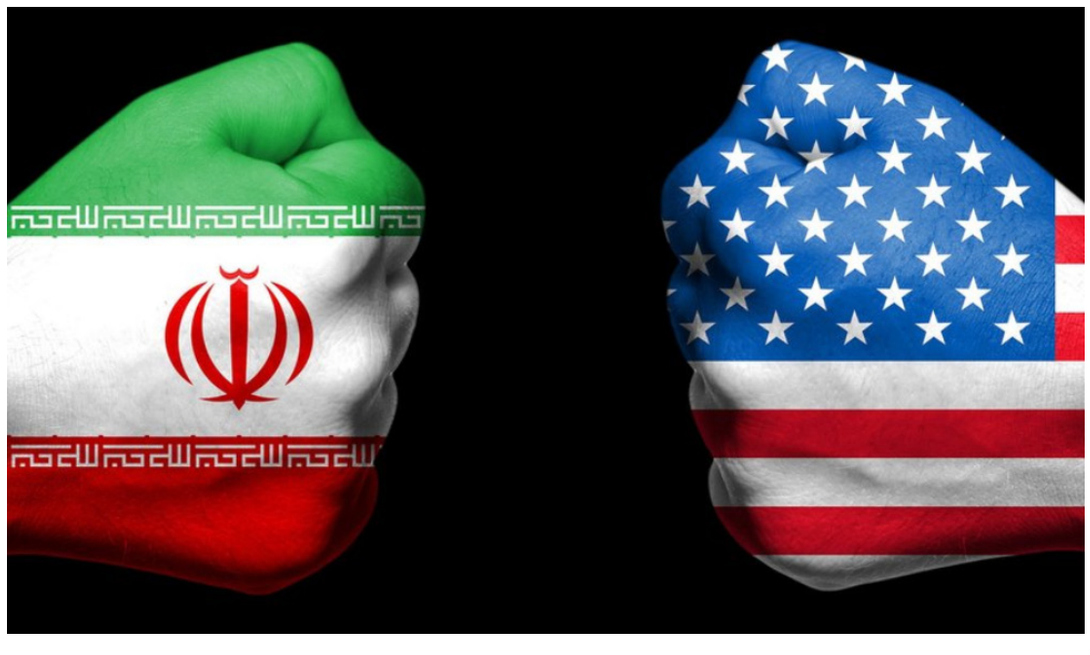
در منظومه فکری رهبر شهید، اسناد آن روز سفارت تنها چند برگ کاغذ رشته‌رشته شده نبود، بلکه نقشه‌ای عیان از فرمول نرم‌افزاری نفوذ بود. او بارها هشدار داد اگر این اسناد و حقیقت پشت آن به نسل نو نرسد، دشمن با روایتی دروغ جای واقعیت را می‌گیرد. رهبر شهید با کالبدشکافی رفتار تاریخی واشنگتن نشان می‌دهد که ابراز تمایل به دوستی و کلیدواژه اعتماد، همواره پوششی فریبنده برای تعمیق نفوذ بوده است. فرمول حریف ابتدا ورود از درگاه مذاکره یا تعامل اقتصادی است، سپس ساختن شبکه‌ای از عوامل اثرگذار در داخل و در نهایت فلج کردن سازوکار تصمیم‌گیری کشور. رهبر شهید بارها بر این فرمول ثابت انگشت گذاشت و تبیین کرد که دست چدنی حریف هرگز با دستکش مخملی مذاکره تغییر ماهیت نمی‌دهد. او هشدار می‌داد که هدف دشمن از لبخندهای دیپلماتیک، رخنه در محاسبات مسئولان و کاشتن بذر وادادگی است، چراکه این اختلاف یک اصطکاک تاکتیکی نیست و تضادی ماهوی به شمار می‌رود؛ تضادی میان خوی استکباری حریف و هویت دینی و ایران اسلامی که پایه‌هایش بر نفی سلطه گذاشته شده است.

در سوی دیگر، خوانش رهبر رشید از این تقابل، نشان‌دهنده تغییر موازنه در میدان عمل است. ایشان بر تغییر بنیادین زمین بازی تاکید می‌کند. جغرافیای منطقه دیگر پناهگاه امن پایگاه‌های نظامی آمریکا نیست و همان پایگاه‌ها از ابزار بازدارندگی به اهدافی در تیررس اراده مقاومت بدل شده‌اند. رهبر رشید به صراحت نشان داد که آمریکا دیگر هیچ نقطه امنی برای پایگاه‌هایش پیدا نمی‌کند و ملت‌ها و سرزمین‌های منطقه هرگز اجازه نمی‌دهند سپر بلای ماشین جنگی آمریکا باشند. این پیوستگی راهبردی میان دو نگاه، گویای یک دگرگونی تاریخی است. اگر رهبر شهید نقشه نرم‌افزاری نفوذ را برملا کرد، رهبر رشید جغرافیای امن پایگاه‌های حریف را سوزاند و هیمنه سخت‌افزاری آن را در زمین قفل کرد.

نقطه تلاقی این دو خوانش درست در میدان جنگ شناختی امروز معنا پیدا می‌کند. وقتی پایگاه‌های نظامی در تیررس قرار می‌گیرند و فرمول‌های سنتی نفوذ ناکام می‌شوند، واشنگتن از سر استیصال ناچار به عقب‌نشینی از جغرافیا به هندسه ادراکی ذهن‌ها شده است. جنگ شناختی امروز یک تاکتیک اختیاری نیست، بلکه آخرین سنگر حریفی است که زمین منطقه را از دست داده است. هدف این نبرد، وارونه نشان دادن حقیقت، تضعیف اراده ملی و ایجاد تردید در درستی مسیر ایستادگی است. در چنین میدانی، دستگاه تبلیغاتی حریف می‌کوشد با رخنه در ادراک جامعه و تغییر جایگاه خادم و خائن، همان سستی محاسباتی را رقم بزند که رهبر شهید همواره نسبت به آن هشدار می‌داد.

پاسخ به معمای خصومت واشنگتن ریشه در تقابل با هویتی دارد که قواعد قدرت در غرب آسیا را بازتعریف کرده است. از این‌رو دامنه این رویارویی از اختلاف با هر دولت یا سیاست مشخصی فراتر می‌رود. این استقلال‌خواهی الگویی نوین رو به روی جهان گذاشت و نشان داد می‌توان بیرون از مدار قطب‌های قدرت نفس کشید. همین ایستادگی، همینه پوشالی سلطه را در نگاه ملت‌ها شکست. واشنگتن خوب می‌داند فروپاشی این اقتدار ساختگی، آغاز مرگ تدریجی سیستمی است که حیات خود را در تحقیر ملت‌ها و تاراج ثروت سرزمین‌های مستقل تعریف می‌کند. وقتی تحلیل نرم‌افزاری رهبر شهید کنار خوانش میدانی رهبر رشید قرار می‌گیرد، حقیقت عیان می‌شود. تا زمانی که سلطه‌جویی در خوی واشنگتن ریشه دارد و اراده استقلال در این سرزمین زنده است، این رویارویی پایان نخواهد یافت.

از کاغذهای رشته شده سفارت در آبان ۵۸ تا خطوط نبرد ادراکی امروز، میدان کاملا همان میدان است و پیام همان طنین تاریخی شهید بهشتی که به آمریکا بگویید از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر. از همین رو باید دانست که آتش افروزی امروز واشنگتن نشانه اقتدار نیست، بلکه بازتاب هراس عمیق از فروریختن پایه‌های سلطه‌ای است که روزگاری گمان می‌کرد همیشگی خواهد ماند. اکنون کاخ‌های شیشه‌ای واشنگتن خوب فهمیده‌اند که هم خاک منطقه از سنگرهایشان خالی شده و هم ذهن این ملت به روی فریب‌شان بسته است و این نبرد سهمگین نقطه پایان توهم کدخدایی بر جهان خواهد بود.





افشین، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور:

۴۰ محصول کلیدی هوش مصنوعی در حضور رئیس‌جمهور نمایش داده می‌شود

پنج‌شنبـه/ ۱۴ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۸۲



چرایی کمبود روایت مستند

به شعارزدگی عادت کرده‌ایم



دکتر حسین محمدی سیرت

استاد دانشگاه امام صادق (ع)

در مورد علت کمبود روایت‌های مستند تاریخی چند نکته به ذهن می‌رسد؛ یک نکته اینکه متاسفانه یکی از ماده‌های خام پژوهش‌های تاریخی مستند، دسترسی به آرشیو منظم دقیق و قابل فرآوری اسناد تاریخی است. یکی از مشکلات ما با نهادهایی که دارای اسناد تاریخی هستند، سخت بودن دسترسی به اسناد است. بعد از دسترسی به اسناد هم، مسئله بعدی پراکندگی شدید اسناد است. این در صورتی است که پژوهشگر تاریخی باید بتواند به اسناد دسته‌بندی‌شده دسترسی داشته باشد و نباید بخش عمده‌ای از وقت و انرژی‌اش را صرف دسترسی به اسنادی کند که بسیار پراکنده هستند. این، یکی از دلایل عمده عدم تولید محصولات مستند است.

نکته دوم رویکرد شعاری و سطحی در حوزه ادبیات تاریخی است. ما عادت کرده‌ایم به شعارزدگی و عدم بیان مصادیق و مستندات تاریخی. این هم یکی از دلایل جدی عدم تولید محصولات مستند است که در آثار شفاهی یا مکتوب رسانه‌ای در حوزه تاریخ معاصر مشهود است.

نکته دیگری که این کمبود را ایجاد کرده، عدم فهم اولویت روایت است. ما به این بخش توجه نکردیم که بسیاری از موضوعات تاریخی و سیاسی انقلاب اسلامی نیاز به روایت دارد و نسل جوان نمی‌تواند صرفا بر اساس برخی از موضوعات کلی قانع شود. عدم اولویت دار بودن افکار عمومی و عدم درک نیاز روایت‌های مستند تاریخی، تمرکز ما را به این سمت نبرده و ما فهم نکردیم که نبود روایت از جانب ما، طبیعتا روایت رقیب را جایگزین می‌کند. تاریخ برای کسانی است که آن را روایت می‌کنند.

نکته دیگری که از علت‌های جدی کمبود این موضوع بوده، مسئله عدم تمرکز پژوهشگر روی کار است. تولید روایت‌های مستند تاریخی، نیاز به تمرکز جدی دارد. مورخان باید زمان قابل توجه و متمرکزی را به امر پژوهش اختصاص دهند تا اثری مفید را تولید کنند. اینکه ما فکر کنیم یک روایت تاریخی و مستند می‌تواند یک شبه تولید شود و به تمرکز نیاز ندارد، یکی از مشکلات موجود است. پروژه دیدن این نوع کارها اشتباه است. این نوع کارها نیاز به تمرکز و آرامش دارد و فرآیندی طولانی است.

اما در مورد نهادها و عرصه‌هایی که باید این خلأ را پر کنند باید گفت که شاید اولین نهادی که باید در این فضا به آن پرداخت، نهاد علم و دانشگاه است. متاسفانه حوزه تاریخ سیاسی در اختیار پژوهشگرانی نیست که مسئله آنها پاسخ به شبهات و نیازهای تاریخی انقلاب اسلامی باشد. بخش عمده‌ای از تمرکز تاریخ پژوهان ما بر حوزه‌هایی است که از آن با اصطلاح تاریخ برای تاریخ یاد می‌کنیم. بسیاری در نوستالژی تاریخی پیشاانقلاب و ایران باستان مانده‌اند و برخی هم تاریخ را در هژمونی روایت غربی می‌خوانند. متاسفانه تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر را بیش از هر کسی این دو طیف روایت کرده‌اند؛ تاریخ پژوهان یا شرق‌شناسان غربی و ایرانیانی که در آکادمی‌های غربی ایران را روایت کرده‌اند. طبیعی است که این دو دسته روایت، نه تنها در چارچوب نیازهای انقلاب اسلامی عمل نمی‌کنند و مسئله یا اولویت‌شان چیز دیگری است، بلکه در بسیاری از موارد نیز، سوگیری تاریخی داشته و همچنین در بسیاری از موارد اسناد درونی و جامعه ایرانی را در اختیار ندارد، بنابراین در این کمبود، نهاد علم مقصر اصلی است.

از طرف دیگر نهادهای دیگری که خیلی تعیین‌کننده هستند، نهادهایی هستند که اسناد تاریخی را در اختیار دارند و در بسیاری از موارد، صرفا اسناد را دپو کرده‌اند و از وظایف مهمی همچون فرآوری و به‌روزرسانی و دسته‌بندی اسناد برای پاسخ به نیازهای جدید جامعه غفلت می‌کنند.

نکته دیگری که در این کمبود می‌شود نهادها را دخیل دانست، عدم تربیت مورخان است. مورخی که مستند تاریخی تولید می‌کند، صرفا نه یک نوع باستان‌شناس است، نه صرفا یک روزنامه‌نگار و نه صرفا یک سیاست‌پژوه. مورخ واقعی جمعی از این سه است. او کسی است که مسائل سیاسی و نیازهای جهاد تبیینی انقلاب اسلامی را می‌شناسد، از طرف دیگر یک روزنامه‌نگار است که می‌تواند از مستندهای تاریخی یک روایت تولید کند و از طرف دیگر هم یک مورخ یا باستان‌شناس است که می‌تواند سره و ناسره بودن اسناد تاریخی را تشخیص دهد. این عدم تربیت مورخان همدل و متخصص هم یکی از نکات مهمی است که در این کمبود تاثیرگذار است.

روز آزمون بزرگ

فصل جدید قدرت مردم



سعید توتونکار

آگاه مسائل سیاسی

انقلاب اسلامی ایران فرصتی بزرگ برای موطن خود یعنی ایران و جهان بود. خداوند با این انقلاب در عصر جدید حجت را بر همه ملت‌ها و دولت‌ها تمام کرد و سقوط خاندان پهلوی و سرفرازی ملت ایران را عبرتی برای تمام مردم قرار داد. آن روز، یعنی ۲۲ بهمن سال ۵۷ می‌توانست آغاز یک تغییر بنیادین در زندگی بشر روی زمین باشد. قدرتی که انکار یا حبس می‌شد آشکار گردید و معادلات قدرت را تغییر داد. قدرت‌های مادی سعی کردند با سرکوب انقلاب اسلامی ایران دریچه پیشرفت و ترقی به سوی آینده را ببندند و اجازه ندهند معنای جدید، مسیر خود را در ظرف روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها پیدا کند. ایران الگوی مبارکی برای تمام کشورهای جهان بود؛ اما جریان انکار و تکذیب این معجزه الهی را نپذیرفت تا هزینه تصاعدی آن را در دهه‌های بعد بپردازد.

دولت‌های طغیانگر و مستکبر غربی و شرقی گمان می‌کردند که انقلاب اسلامی پدیده‌ای سطحی و قابل مهار است و درکی از عمق تحول جاری نداشتند. این خطای محاسباتی آنان را به جنگ با مردم ایران کشاند و فرصت توبه و بازگشت به سوی مردم را از آنان سلب کرد. می‌توانستند خیانت‌های گذشته را با تغییر رفتار تا حدودی جبران کنند. این امکان وجود داشت که همکاری و همدلی با انقلاب اسلامی روند افول مردم‌سالاری فرسوده و افتاده در دام حیله‌های استبدادی و استکباری و استعماری غربی را سرعت بخشد تا طی این چند دهه صدها میلیون نفر، بلکه میلیاردها نفر کمتر دچار ظلم و ستم حکومت‌های وحشی خودکامه شرق و غرب شوند. نرم‌افزاری که بتواند مردم را گرامی بدارد و به آنان کرامت بخشد و مسیر رشد و تکامل و تعالی را به روی آنان بگشاید در غرب و شرق وجود نداشت. آنان فاصله زیادی با تعالیم پیامبران الهی و ایده آنان برای زندگی آبرومند و سالم بشر روی زمین داشتند. مردم بر اثر ضعف در روحانیت و ناامیدی از معجزه انسانیت و بی‌اعتقادی به قدرت معنویت که حاصل سرکوب و تحقیر حکومت‌های استکباری بود، با زندگی زیر بار ستم سازگار شده بودند و نتوانستند از فرصت به وجود آمده به خوبی استفاده کنند.

مردم جهان یک بار قدرت خود را برای بازگشت به حکومت آزموده بودند. اما نیروهای ضد مردم، ضد انسان، ضد جامعه چنان تسلطی بر این حرکت مردم پیدا کردند که انگار تمام روزنه‌های نجات بسته شد و بشر در یک سیاهچاله بزرگ از میل بی‌پایان طبقات بالادست برای حداکثری شدن سهم‌شان از قدرت و ثروت و شهرت و شهوت فرو افتاد. ایران عزیز در مسیر بازگشت به سکوی عزت، این آمادگی را داشت تا جشن پیروزی را جهانی کند؛ اما در برهه‌های مختلف حسن ظن مردم ایران پاسخ‌های تلخ و نادرستی دریافت کرد.

۱۳ آبان روز آزمون بزرگ برای غرب بود. اگر کشفیات مردم ایران از سفارت آمریکا شواهدی دال بر همراهی کشورهای غربی با اراده و حق ایرانیان داشت؛ اگر اسناد به دست آمده نشانه‌ای از دوستی و نگاه انسانی به ملت و میهنی داشت که افق روشنی به روی مردم دنیا گشوده، می‌توانست آغاز یک انقلاب انسانی جهانی باشد. اما آنچه به دست آمد انبوهی از طراحی‌های شیطانی علیه ما بود. اگر پیش از این تمام خواسته‌های استعماری خود را از مسیر حکومت نامشروع پهلوی و به صورت رسمی و آشکار دنبال می‌کردند، پس از پیروزی مردم، از راه خیانت و به شیوه‌های منافقانه و مخفی تصمیم به ضربه‌های اساسی بر پیکر نظام و انقلاب و ایران و مردم انقلابی گرفتند. برنامه‌ای دامنه‌دار از مجموعه اقدامات متنوع که سعی داشت از همه ظرفیت‌های فساد و تباهی داخلی و سرمایه‌های انبوه مادی و معنوی خارجی برای به شکست کشاندن حرکت مردم ایران استفاده کند. اما قدرت زندگی ایرانیان را دست‌کم گرفته بودند.

انقلاب ۱۳ آبان ضربه‌ای اساسی به دشمنی بود که گمان می‌کرد با توسل به خیانت می‌تواند تسلط بی‌چون و چرای خود بر دارایی‌های مادی و معنوی ایرانیان را برای دهه‌های بعد تمدید کند. ما استقلال می‌خواستیم؛ اما آنان کنترل حداکثری و سلطه و تصاحب کامل و اگر نشد تحریم چندوجهی هوشمند و فشار حداکثری سازماندهی شده. ما آزادی می‌خواستیم؛ اما آنان رهاندن و کوچاندن ما از قانون و قاعده و نظم و نظام و حکومت و جامعه و دین و سنت. یا به عبارتی انکار قانون و شرع و عرف تا تمام تاب و توان کشور بر اثر فروپاشی ساختاری و بی‌شخصیتی فرهنگی و فساد اجتماعی و افول سیاسی، از بین برود و خواسته یا ناخواسته تسلیم اراده آنان باشیم. ما جمهوری اسلامی ایران می‌خواستیم؛ اما آنان حکومتی دست‌نشانده، استبدادی، وادادە، بی‌رحم، بی‌هویت و بیگانه‌پرست که بتواند جای خالی پهلوی را برای آنان پر کند. برای آنان نه جمهوریت نظام ما قابل تحمل بود؛ لذا سعی کردند آن را با تفرقه از بین ببرند و نه اسلامیتش قابل قبول بود؛ لذا سرمایه‌گذاری‌های عظیم انجام دادند تا با ترویج هوی‌پرستی و توزیع جهل با آن مقابله کنند و نه ایرانیتش قابل پذیرش؛ لذا با ترویج روحیه غرب‌پرستی و نفرت از خود و تحقیر هویت ایرانی و خودفراموشی و شیفتگی به دیگران، با آن مبارزه کردند. ۱۳ آبان روزی است که اسناد خیانت غرب با محوریت آمریکا لو رفت و خبر دشمنی آنان با مردم ایران به روز رسانی شد.

نزدیک به نیم قرن جنگ تمام عیار غرب با مردم از ایرانیان ملتی مجاهد و آزموده بار آورده. خاطره ایرانیان لبریز از فتنه‌ها و ستم‌هایی است که دولت‌های خودکامه دور و نزدیک علیه ایشان روا داشتند. در مقابل، توسعه و تقویت قدرت ایستادگی و مقاومت، دستاورد ایرانیان در این مدت بود. ایرانیان از یک ملت استعمارزده به ملتی قدرتمند و مقتدر تبدیل شدند. ملتی که یک به یک مراحل تشدید شونده و فشارهای فزاینده جنگ ترکیبی را پشت سر گذاشته و امروز مستقیما با جمعی از بزرگ‌ترین نیروهای شر نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، رسانه‌ای، روبه رو شده است. ملتی که دیروز در خانه خود تحقیر شده بود به خط مقدم تعیین‌کنندگی رسیده و در تقویم تحولات مهم این روزها هر روز دیوسالاران جزایر اپستینی را تحقیر می‌کند. امروز روز خداست. ما توانستیم چهره زشت شیطان بزرگ را از پشت نقاب خوش‌رنگ و لعاب پیشرفت و توسعه بیرون بکشیم و نشان دهیم که چگونه فرصت‌های زندگی عزتمندانه و شرافتمندانه را از انسان سلب کرده‌اند و مخارج زندگی شیطانی خود را از حاصل دسترنج مستضعفان جهان تامین می‌کنند. امروز همه می‌دانند که دخل و خرج حکومت‌های مادی تنها از راه نسل‌کشی و تجاوز و غارت تامین می‌شود. نه با دو دو تا چهارتاهای علمی و پیشرفت‌های عملی. امروز شیوه شیطانی ابرقدرت‌های مادی برای حکومت بر انسان‌ها شناخته شده و ابرقدرت معنوی جدیدی در حال ظهور و تثبیت مواضع خویش است. قدرتی به نام انقلاب اسلامی که توان خود را از اراده خدا و اتحاد مردم می‌گیرد و امروز وارد فصل جدید جهانی خویش شده است.



از امتداد ۱۳ آبان تا تجمعات شبانه

انقلاب سوم

مریم جهانگیر

آگاه مسائل سیاسی

آنچه در تجمعات شبانه پس از شهادت رهبر دیده می‌شود، ادامه منطقی همان چیزی است که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ رخ داد. در آن روز، دانشجویانی که سفارت آمریکا را تسخیر کردند، از خانواده‌هایی آمده بودند که عزت را همانند یک تجربه زیسته، از مادران و مادربزرگ‌های‌شان آموخته بودند. همانگونه که هیچ شهیدی بدون دامن تربیت ایمانی به چنین مقام والایی نمی‌رسد، هیچ کنش جمعی ایمانی نیز بدون شبکه‌های عاطفی شکل نمی‌گیرد. از گذشته‌های دور در ایران خانواده کارگاه تولید مقاومت بوده است. جایی که کودک یاد می‌گیرد سر سفره، حق را از ناحق تشخیص دهد و بیرون از خانه از آبروی خود دفاع کند.

تسخیر لانه جاسوسی در ظاهر اقدامی سیاسی و دیپلماتیک بود. اما در لایه‌ای عمیق‌تر بازتاب همان منطقی بود که در خانه‌ها جریان داشت. وقتی کسی بدون اجازه وارد حریم شما می‌شود و قصد دارد خانه را به تصرف درآورد، شما نه مذاکره می‌کنید و نه تماشا. او را بیرون می‌اندازید و در را می‌بندید. امام خمینی (ره) این اقدام را «انقلاب دوم» نامیدند چون ریشه‌های نفوذی که از خانه بیرون رانده شده بود، در ساختار قدرت هم قطع شد. انقلاب اول، رژیم را برداشت؛ انقلاب دوم، دستی را که آن رژیم را پشتیبانی کرده بود، قطع کرد.

اما اگر تسخیر لانه جاسوسی نقطه اوج پیوند خانواده و سیاست بود، تجربه امروز (تجمعات شبانه‌ای که پس از شهادت رهبر آغاز شد و هنوز ادامه دارد) نیز این پیوند را در قالبی تازه بازتولید می‌کند. در این تجمعات، خانواده‌ها همراه با کودکان خود حاضر می‌شوند؛ مادرانی که فرزندانشان را می‌آورند تا بدانند اگر به آرمانی باور دارند، ماندن در خانه و اندیشیدن به آن کافی نیست، باید بیاورندش در صحنه و فریادش بزنند. این کلید فهم ماجرای ما و آمریکاست. کشور، خانواده، مادر، خانه، اکنون اینها دیگر فقط مفاهیمی که ارزش‌ها با آن حفظ می‌شوند نیستند؛ خانه، خانواه، وطن، اینها جاهایی است که ارزش‌ها در آن به حرکت درمی‌آیند و مادری که ۲۵۰ شب در تجمعات حاضر شده و دختر و پسرش را همراه آورده، در حال انجام یک عمل تربیتی است که هیچ مدرسه و رسانه‌ای نمی‌تواند جای آن را بگیرد. این آموزش هم‌پیوندی وجودی با سرنوشت جمعی است از راه تن و حضور.

نکته اینجاست که این حضور، بر خلاف آنچه آنها تحلیل می‌کنند، نه از سر اجبار یا عادت، بلکه از سر نیاز است. شعارهایی که در این شب‌ها سر داده می‌شود (مرگ بر آمریکا، هیهات منا الذله، نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا) بازتاب همان زبان و ادبیات و منطقی است که سال‌ها پیش در حیاط لانه جاسوسی شنیده شد. تفاوت در این است که در ۱۳ آبان، دشمن در یک مکان مشخص (سفارت) حضور داشت و می‌شد بیرونش انداخت ولی الان در رسانه‌های جمعی است و دارد نفوذ می‌کند در خانه‌هایمان. دشمن امروز، همان دشمن است، آمریکای جنایتکاری که به طمع دست‌یازیدن دوباره به این سرزمین، رهبرمان را شهید کرد، اما این بار خانه در معرض تهدیدی وجودی قرار گرفته است. جنگ، دیگر بر سر یک سفارتخانه یا یک قرارداد نیست؛ بر سر حق بودن یک ملت است.

آنچه این دو لحظه تاریخی یعنی ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و شب‌های پس از شهادت آقایمان را به هم وصل می‌کند، همان چیزی است که می‌توان آن را تقدیر مشترک نامید. خانواده ایرانی، ناخواسته و ناگزیر، در شبکه‌ای از پیوندهای عاطفی و خونی قرار دارد که هر ضربه به یک حلقه، کل شبکه را می‌لرزاند. وقتی رهبر به شهادت می‌رسد، در حقیقت غم از دست دادن پدر خانواده بزرگترمان است که ما را به خیابان می‌کشاند. همان طور که در ۱۳ آبان، دانشجویان با تسخیر سفارت، به تعبیری از حیثیت خانوادگی ملی‌مان دفاع کردند، امروز نیز تجمعات شبانه، ادامه همان دفاع است، اما در مقیاسی گسترده‌تر و با ابزاری متفاوت، یعنی حضور، تکرار و خستگی‌ناپذیری.

اکنون ۲۵۰ شب گذشته و مردم میدان را خالی نکرده‌اند. این عدد اعلام موجودیت خانواده بزرگ ماست. در فرهنگی که خانواده ستون عزت و معنویت شناخته می‌شود، خالی کردن خیابان به معنای خالی کردن پشت یکدیگر است و مادرانی که کودکان‌شان را می‌آورند و در سرما می‌ایستند، درواقع همان کاری را می‌کنند که سال‌ها پیش در حیاط سفارت آغاز شد، بازپس‌گیری حق خود از دست کسی که فکر می‌کرد می‌تواند آن را به زور تصاحب کند. اگر ۱۳ آبان، انقلاب دوم بود، این شب‌های پس از شهادت آقا، انقلاب سوم است، همان بعثتی که آقای شهیدمان گفت. البته نه به معنای یک رویداد دیگر، این امتداد وجودی همان انقلاب‌هاست در قالبی که دیگر به یک مکان یا یک نسل محدود نمی‌شود. خانواده ایرانی، با پیوندهای عاطفی و خونی خود، سوخت محرک این امتداد است. عشق به فرزند، به همسر، به سرزمین، همان نیرویی است که خانواده را در جنگ به خیابان می‌کشاند و دانشجو را در ۱۳ آبان به سفارت. دشمن می‌تواند من را، فرزندم را، همسرم را، یا حتی رهبرم را از میان بردارد، اما نمی‌تواند شبکه‌ای از پیوندهای نامرئی را که در خانه‌ها، سر سفره‌ها و در آغوش مادران بافته شده، از بین ببرد. آنچه در خیابان‌ها می‌بینیم، عزاداری نیست؛ نمایش قدرت یک خانواده بزرگ است که یاد گرفته است چگونه از حیثیت خود دفاع کند.

۱۳ آبان و افشای فازساختاری

فرمول ذاتی دشمنی

فاطمه ارجمند

طلبه جامعه الزهرا (س) قم

ما معمولا سیاست خارجی آمریکا را مجموعه‌ای از تاکتیک‌های مقطعی می‌بینیم و تصور می‌کنیم با تغییر دولت‌ها در کاخ سفید، ماهیت دشمنی نیز تغییر می‌کند. اما واقعیت این است که با یک «فرمول ذاتی» روبه رو هستیم، نه یک تاکتیک سیاسی. این فرمول بر یک اصل استوار است: آمریکا هرگز استقلال یک قدرت مستقل را نمی‌پذیرد. بر اساس این فرمول، هر کشور یا باید در مدار نفوذ و کنترل آمریکا قرار بگیرد، یا باید تسلیم شود. تاکتیک‌ها (از مذاکره تا تحریم) عوض می‌شوند، اما فرمول ثابت می‌ماند.

این دشمنی، در طول زمان همیشه در قالب فازهای مشخصی ظاهر شده است. در فاز نخست، ماسک «اعتمادسازی و نفوذ» به چهره می‌زند. دشمن با لبخند و وعده‌های همکاری وارد می‌شود تا غریزه مقاومت را خاموش کند و در لایه‌های تصمیم‌گیری رخنه کند؛ هدفی که در آن، کشور بدون نیاز به زور و سلاح، به سمت پذیرش خواسته‌های آمریکا سوق داده می‌شود.

اما وقتی این فاز با شکست روبه رو می‌شود و ایران بر استقلال خود پافشاری می‌کند، آمریکا نقاب از چهره برمی‌دارد و به سراغ فاز دوم، یعنی «تسلیم ساختاری» می‌رود. تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دقیقا پرده برداری از همین فاز پنهان بود. سفارتخانه آمریکا در تهران صرفا یک مکان دیپلماتیک نبود؛ بلکه یک «ساختار موازی» برای مدیریت پنهان امور کشور بود. اسناد پاره شده و بازسازی شده‌ای که دانشجویان پیرو خط امام از داخل آن بیرون کشیدند، نشان داد که این سفارتخانه مرکز هدایت جریان‌های ضد انقلاب، طراحی کودتا و ارتباط با عناصر نفوذی در بدنه حاکمیت بوده است. آمریکا با استفاده از پوشش دیپلماتیک، در حال ساختن یک سیستم مدیریت غیررسمی برای تسلیم ساختاری ایران بود. آن اشغال، یک هیجان انقلابی نبود؛ یک عمل پیشگیرانه و سنجیده برای برهم زدن این ساختارموازی و متوقف کردن فاز دوم بود.

اما امروز، میدان نبرد عوض شده است. آمریکا پس از ناکامی در فازهای پیشین، اکنون وارد فاز سوم شده است: «فاز ادراکی». دشمن با علم به اینکه دیگر نمی‌تواند از طریق ساختارهای فیزیکی تسلیم را تحمیل کند، میدان جنگ را از خیابان‌ها و سفارتخانه‌ها به «ذهن‌ها» منتقل کرده است. جنگ شناختی امروز، بی‌شک ادامه همان فرمول است؛ با این تفاوت که این بار هدف، تسخیر اراده‌هاست، بدون نیاز به هیچ حضور فیزیکی.

در این فاز، دشمن دیگر به سراغ تهدید نظامی یا تحریم اقتصادی نمی‌رود؛ بلکه با القای ناامیدی، ایجاد دوگانگی‌های اجتماعی، بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و بمباران اطلاعاتی، سعی در از کار انداختن قدرت تشخیص مردم دارد. در جنگ شناختی، دیگر لازم نیست که یک سفارتخانه تسخیر شود؛ کافی است که باورها و اعتماد مردم تسخیر شود. اگر در فاز ساختاری، دشمن به دنبال تصرف نهادها بود، حالا به دنبال تصرف افکار است. این فاز خطرناک‌ترین بخش فرمول است، زیرا مرزهای فیزیکی را درنوردیده و بی‌نیاز از هرگونه درگیری فیزیکی، به دنبال تسلیم ذهنی است. برای ایستادن در برابر این فرمول، پیش از هر چیز باید آن را بشناسیم. اگر ما همچنان به تغییر تاکتیک‌ها نگاه کنیم و هر بار منتظر بمانیم تا ببینیم دولت جدید آمریکا چه می‌کند، همیشه یک قدم عقب‌تر خواهیم بود. اما شناخت این فرمول به ما نشان می‌دهد که در هر سه فاز (نفوذ، تسلیم ساختاری، تسخیر ادراکی)، هدف یکی است و تنها ابزارها تغییر کرده‌اند.

مقاومت ما در برابر لانه جاسوسی، مقاومتی فیزیکی و ساختاری بود. اما امروز، مقاومت در برابر جنگ شناختی، مقاومتی ادراکی و معرفتی است. میدان اصلی نبرد، درون ذهن‌های ماست و مهم‌ترین سلاح در این میدان، توانایی تشخیص و شناخت همین «فرمول» است.

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۶۸۲

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
www.Agaah.ir m@agaah.ir agaah_ir

پنج‌شنبه

۱۴ آبان ماه ۱۴۰۵

۲۵ جمادی الاول ۱۴۴۸ | ۵ نوامبر ۲۰۲۶

اذان صبح	۰۵:۰۳
اذان ظهر	۱۱:۴۸
اذان مغرب	۱۷:۲۶
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۵

کاغذی

ایده از کتابدار؛ حمایت برای اجرا

در انگلستان، کتابداران برای جذب مخاطبان تازه، کتابخانه را به پارک بردند! خانواده‌ها با قصه‌گویی، بازی و موسیقی سرگرم شدند و کیفی شامل کتاب و راهنمای عضویت هدیه گرفتند.

ایده‌ها متنوع‌اند؛ از تامین ساعت کاری اضافه برای حضور کتابداران در مدارس تا اجرای بازی معمایی براساس یک رمان جنایی و مشارکت کودکان در انتخاب کتاب‌های قصه‌گویی. ماه گذشته، گزارشی از نتایج اولیه منتشر شد. در یکی از مناطق، برنامه‌های موضوعی کتابخانه‌ها ۷۰۰ مراجعه بیشتر از معمول و بیش از ۶۰۰ امانت کتاب به همراه داشت. استقبال به اندازه‌ای بود که یکی از کتابخانه‌ها، شنبه‌ها را به برنامه تفریح خانوادگی اختصاص داد. اصل ماجرا، اعتماد به شناخت کتابدار از مردم محله و تامین منابع برای اجرای ایده‌های اوست؛ ایده‌هایی که در صورت موفقیت می‌توانند به خدمات پایدار کتابخانه تبدیل شوند.

با این ابزار، وضعیت اضطراری فشار خون را سه روز زودتر دریافت می‌کنید



ترکیب هوش مصنوعی با دستگاه پایش فشار خون و ابزاری پوشیدنی روی مچ دست می‌تواند وضعیت خطرناک فشار خون را تا سه روز پیش از وقوع آن شناسایی کند. این هشدار زودهنگام به کادر درمان فرصت بیشتری می‌دهد تا برای پیشگیری از بروز وضعیت اضطراری اقدام کنند.

در پژوهشی با حضور ۴۱۹۰ بزرگسال مبتلا به فشار خون بالا مشخص شد، الگوهای تغییر فشار خون هنگام خواب و پس از بیدار شدن از خواب، اطلاعات مهمی درباره احتمال بروز وضعیت اضطراری فشار خون در اختیار می‌گذارند. همچنین افرادی که پزشکان پس از دریافت هشدار، به‌سرعت به وضعیت آنان رسیدگی کردند، کمتر دچار وضعیت اضطراری شدند، هرچند این مقایسه به تنهایی ثابت نمی‌کند که هشدارها، عامل کاهش موارد اضطراری بوده‌اند.

شرکت‌کنندگان این پژوهش در یکی از بیمارستان‌های ایالت سند پاکستان تحت مراقبت قرار داشتند و از ژانویه ۲۰۲۵ تا ژانویه ۲۰۲۶ پیگیری شدند. میانگین سنی آنان حدود ۶۲ سال بود و همه به فشار خون بالای مرحله دوم مبتلا بودند که فشار خون آنان دست‌کم ۱۴۰ روی ۹۰ میلی‌مترجیوه بود. شرکت‌کنندگان از دستگاه قابل حمل اندازه‌گیری فشار خون با کاف استفاده می‌کردند که در طول فعالیت‌های روزانه و هنگام خواب، فشار خون آنان را به‌طور مکرر اندازه‌گیری می‌کرد. یک دستگاه جداگانه که روی مچ دست بسته می‌شد نیز سیگنال‌هایی مانند ضربان قلب را ثبت می‌کرد. بنابراین، این سامانه فقط به تخمین فشار خون با استفاده از یک ساعت هوشمند متکی نبود. هوش مصنوعی با بررسی ۴۷ ویژگی در داده‌های ترکیبی این دو دستگاه، به دنبال الگوهایی بود که با افزایش شدید فشار خون همراه با آسیب ناگهانی به اندام‌های بدن ارتباط داشتند. این وضعیت، پیامد اضطراری مورد بررسی در پژوهش بود.

پژوهشگران تاکید کردند این سامانه باید در جمعیت‌های متنوع‌تر و به‌طور مستقل آزمایش شود. همچنین لازم است مشخص شود پزشکان چگونه باید به هشدارهای آن واکنش نشان دهند. نتایج حاصل از بررسی بیماران در یک بیمارستان به‌تنهایی نمی‌تواند اثربخشی و قابلیت اطمینان این روش را در سایر مراکز درمانی اثبات کند.

وب‌سایت نوریج گزارش کرد، نتایج اولیه این پژوهش در نشست علمی ۲۰۲۶ انجمن قلب آمریکا در شیکاگو ارائه خواهد شد. این یافته‌ها هنوز در قالب مقاله‌ای در مجله علمی با داوری تخصصی منتشر نشده‌اند و در چندین نظام درمانی نیز مورد آزمایش قرار نگرفته‌اند.

آب و هوا



هشدار تشدید بارش‌ها در ۱۷ استان

سازمان هواشناسی از تداوم بارش در مناطق مختلف تا یک‌شنبه و تشدید فعالیت سامانه بارشی در برخی استان‌ها خبر داد.

بر اساس پیش بینی سازمان هواشناسی امروز پنج شنبه با عبور سامانه بارشی از شمال غرب کشور، در مناطق شمال غرب، غرب و جنوب غرب، استان های واقع در ارتفاعات و دامنه های زاگرس مرکزی، ارتفاعات و دامنه‌های البرز غربی و مرکزی و نیمه غربی سواحل دریای خزر، بارش باران، گاهی رعدوبرق و وزش باد پیش‌بینی می‌شود.

همچنین در ساعات بعدازظهر پنج شنبه در مناطقی از هرمزگان، جنوب و مرکز کرمان، مناطقی از خراسان جنوبی، جنوب خراسان رضوی و خراسان شمالی رگبار پراکنده رخ خواهد داد.

روز جمعه علاوه بر نیمه غربی کشور، گستره فعالیت سامانه بارشی به سواحل دریای خزر و مناطقی در شرق و شمال شرق کشور نیز می‌رسد. شنبه هفته آینده بارش‌ها در نیمه غربی کشور تقویت خواهد شد.

روز یک‌شنبه نیز در نیمه غربی کشور، سواحل دریای خزر، دامنه‌های جنوبی البرز و برخی نقاط مرکز و شمال شرق کشور، رگبار باران، گاهی رعدوبرق و وزش باد شدید موقتی پیش بینی می شود. طی این مدت بارش برف در ارتفاعات دور از انتظار نیست. همچنین از روز پنج‌شنبه در نیمه غربی و نیمه شمالی کشور کاهش نسبی دما رخ خواهد داد. طی دو روز آینده خلیج فارس مواج خواهد بود.

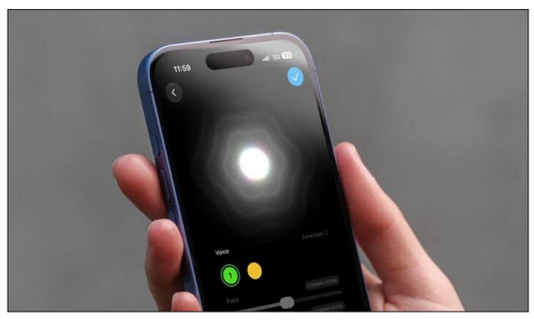


راهپیمایی ۱۳ آبان در تهران

راهپیمایی یوم‌الله ۱۳ آبان «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی»، با شعار «متحد و استوار، مقابل استکبار»، صبح چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۵ با حضور دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم در مقابل لانه جاسوسی سابق آمریکا در تهران برگزار شد.

عکس: سمیرا سادات صدرنژاد / مهر

اپل قفل سیری را به روی توسعه‌دهندگان بازکرد



اپل دسترسی توسعه‌دهندگان به هوش مصنوعی سیری را گسترش داد.

توسعه‌دهندگان اکنون می‌توانند به سیری آموزش دهند تا با دریافت یک فرمان، چندین عملیات مختلف را در اپلیکیشن‌ها انجام دهد؛ قابلیتی که کنترل صوتی برنامه‌های آیفون را وارد مرحله پیشرفته‌تری می‌کند. جدیدترین موج انتشار نسخه‌های آزمایشی نرم‌افزارهای اپل برای توسعه‌دهندگان به تازگی آغاز شده و قابلیت‌های جدیدی را برای مرورگر سافاری، سیستم عامل iOS و سیستم عامل ساعت‌های هوشمند اپل (watchOS) به همراه داشته است.

در کنار این تغییرات، اپل خبر مهم‌تری نیز برای توسعه‌دهندگان اپلیکیشن‌های شخص ثالث اعلام کرده است. این شرکت سرانجام امکان استفاده گسترده‌تر از هوش مصنوعی سیری (Siri AI) را برای آنها فراهم می‌کند و دسترسی به قابلیت‌هایی را گسترش می‌دهد که پیش از این تنها به مجموعه محدودی از عملیات از پیش تعریف شده محدود بودند.

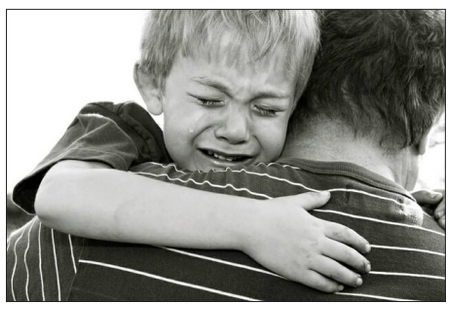
اپل نسخه پیش نمایش جدیدی را برای توسعه‌دهندگان منتشر کرده که به اپلیکیشن‌ها اجازه می‌دهد درخواست‌های پیچیده‌تری را مدیریت کنند؛ از جمله رزرو میز در رستوران، پیگیری مرسوله‌های پستی و ثبت سفارش. تمام این کارها تنها با درخواست صوتی از سیری امکان‌پذیر خواهد بود.

اپل در پیامی خطاب به توسعه‌دهندگان خود اعلام کرد: خبر بزرگی برای توسعه‌دهندگان ما. نسخه پیش نمایشی را منتشر می‌کنیم که قابلیت‌های تمام اپلیکیشن‌ها برای ادغام با سیری را به شکل چشمگیری گسترش می‌دهد. بی‌صبرانه منتظریم ببینیم شما با این امکانات چه کارهایی انجام خواهید داد.

به گفته اپل، توسعه‌دهندگان اکنون می‌توانند از چارچوب App Intents استفاده کنند تا سیری به درک بهتری از اطلاعات شخصی کاربران، محتوای نمایش داده شده روی صفحه و زبان طبیعی دسترسی داشته باشد.

مهارت

«مرد که گریه نمی‌کند» چه بر سر کودکان می‌آورد؟



سرکوب احساسات در کودکی به فرسودگی روانی در بزرگسالی منجر می‌شود که یک روانشناس با تشریح تاثیر محیط‌های سرد عاطفی، تربیت سرکوبگر و بی‌ثباتی رفتاری والدین بر سلامت روان فرزندان، نسبت به شکل‌گیری دلبستگی ناایمن و ناتوانی در ابراز هیجانات در بزرگسالی هشدار داد و گفت: احساسات سرکوب‌شده از بین نمی‌روند، بلکه به شکل دیگری بروز پیدا می‌کنند.

عاطفه عربی، روانشناس، در این باره که الگوهای رفتاری دوران کودکی (مانند مخفی کردن احساسات برای حفظ آرامش خانواده) تا حدی ما را مستعد ذخیره کردن استرس‌های پنهان در بزرگسالی می‌کند، گفت: کودکانی که در محیط‌های سرد، بی‌اعتنا (اصطلاحا محیط‌های یخچالی)، پرتنش، پر از فشار، تعارض و خشونت بزرگ شده‌اند یا والدینی داشته‌اند که پاسخگو، حمایتی و امن نبودند، به شدت آسیب‌پذیرند. همچنین در خانواده‌هایی که تربیت با بی‌ثباتی عاطفی همراه است و والدین براساس حال درونی متغیر خودشان با کودک رفتار می‌کنند، بچه نمی‌تواند رفتارهای آینده را پیش بینی کند. در محیط های سرکوبگر نیز با جملاتی مثل «مرد که گریه نمی‌کند» یا «مگر زخم شمشیر خوردی که گریه می‌کنی؟»، احساسات کودک نادیده گرفته و سرکوب می‌شود.

وی ادامه داد: این تجارب باعث شکل‌گیری سبک دلبستگی ناایمن و اجتنابی می‌شود، در نتیجه این افراد در بزرگسالی احساسات خود را انکار می‌کنند، هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی‌شان افت می‌کند و نزدیکی عاطفی در آنها خاموش می‌شود. فرد برای محافظت از خود و جلوگیری از تجربه شرم، طرد و دعوا از احساساتش فاصله می‌گیرد و آنها را سرکوب می‌کند، اما از آنجا که هیجان از بین نمی‌رود و از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود، سرانجام در جایی خودش را نشان خواهد داد.

وی اضافه کرد: این سازوکارها باعث می‌شود فرد بیش از حد سرد، خشک، بی‌احساس و بیش از حد منطقی به نظر برسد و دست به عقلانی سازی بزند، به طوری که گویی هیچ چیز او را تکان نمی‌دهد. در برخی موارد نیز ممکن است فرد دچار بی حسی کامل هیجانی شود، سطح همدلی اش به شدت کاهش یابد یا حتی زمینه‌ساز بروز رفتارهای خودشیفته، ضد اجتماعی و مشکلات جدی در تنظیم هیجان شود.

این روانشناس با تاکید بر اینکه ماندن طولانی مدت زیر این فشارها فرد را در معرض استرس مزمن، خستگی و فرسودگی قرار می‌دهد، خاطرنشان کرد: وقتی فرد برای مدتی طولانی تحت چنین فشاری بماند، تمرکزش مدام روی تهدیدها قرار می‌گیرد و ظرفیت احساسات و تاب‌آوری هیجانی‌اش کاهش می‌یابد. علاوه بر این، تفاوت‌های فرهنگی و یادگیری اجتماعی نیز نقش پررنگی دارند، هر چقدر کمتر کودکان را به ابراز احساسات و هیجانات تشویق کنیم، این مهارت‌ها را کمتر یاد می‌گیرند، از این رو لازم است مهارت‌های هیجانی مناسب را برای این افراد در نظر بگیریم و روی ارتقای آنها کار کنیم.

وی در خصوص اینکه خانواده نخستین بستر مواجهه ما با سبک‌های فرزندپروری است، اظهار کرد: ما در کنار ویژگی‌های منش و زیستی ذاتی مان، الگوهایی را نیز از خانواده دریافت می‌کنیم که در لایه‌های ناهوشیار شخصی و جمعی‌مان رسوخ می‌کنند. در فرآیند یادگیری مشاهده‌ای اگر کودک ببیند که سرکوب هیجانات و احساسات از سوی اطرافیان مورد تشویق یا تایید قرار می‌گیرد به اشتباه می‌پندارد که این رفتار، روش درست زیستن است. وی در پایان گفت: چنین افرادی در بزرگسالی به «نقاب هیجانی» تبدیل می‌شوند، وضعیتی که پیامدهای نامطلوبی همچون کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس، ضعف در مهارت‌های فردی و اجتماعی و پناه بردن به «کارزدگی» برای فرار از واقعیت را در پی دارد. در نهایت، این افراد به دلیل تجربه محرومیت هیجانی، در درک احساسات دیگران و همدلی با آنها نیز دچار مشکل می‌شوند.

آنفلوآنزا چه زمانی خطرناک می‌شود

استاد بیماری‌های عفونی دانشگاه علوم پزشکی تهران، در خصوص خطرناک شدن آنفلوآنزا، نکاتی را مطرح کرد.

محمدرضا صالحی، با عنوان این مطلب که آنفلوآنزا همیشه یک بیماری ساده نیست، به علائمی اشاره کرد که بیمار با داشتن آنها، باید هرچه سریع‌تر به پزشک مراجعه کند. وی گفت: اگر تب بیمار بعد از سه روز قطع نشد و سرفه‌های همراه با خلط پیدا کرد، باید به پزشک مراجعه کند.

استاد بیماری‌های عفونی دانشگاه علوم پزشکی تهران افزود: تشدید علائم تنفسی همراه با تنگی نفس، یکی دیگر از علامت‌هایی است که بیمار باید جدی بگیرد. صالحی ادامه داد: درد یا فشار مداوم در قفسه سینه، گیجی شدید، کاهش هوشیاری یا تشنج ضعف شدید و ناتوانی در انجام فعالیت‌های روزانه نیز باید جدی گرفته شوند.

وی تاکید کرد: سالمندان، زنان باردار، کودکان خردسال و افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای بیشتر در معرض عوارض شدید آنفلوآنزا هستند. استاد بیماری‌های عفونی دانشگاه علوم پزشکی تهران اظهار کرد: علائم شدید مانند تنگی نفس، درد مداوم قفسه سینه یا کاهش هوشیاری نیاز به مراجعه فوری به اورژانس دارند.

#تجربه_کردم

وقتی می‌گیم:
ـ درباره‌ش خیلی فکر کرده‌م!... آخرش به خدا سپرده‌م.
منظور اصلی‌مون اینه:
پدر خودم رو درآوردم که خواسته «خودم» بشه...
چون دیدم نشد. به زور «کاره» و «انتخابه» رو رها کردم...
حالا هم چون آروم نیستم هنوز، می‌خوام بیفته به گردن خدا.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشر پرنده

معرفی بهترین منابع غذایی سرشار از ویتامین D

ویتامین D نقش‌های متعددی در بدن ایفا می‌کند؛ از کمک به حفظ استحکام استخوان‌ها تا حمایت از جذب کلسیم و عملکرد سیستم ایمنی. این ویتامین محلول در چربی، حتی در پیام‌رسانی‌های مغزی نیز نقش دارد. به نقل از اینتینگ ول، می‌توان ویتامین D را از طریق مواد غذایی، مکمل‌ها و پرتوهای فرابنفش (UV) خورشید دریافت کرد، اما بسیاری از افراد به اندازه کافی از آن بهره‌مند نمی‌شوند.

سارا گارون، متخصص تغذیه، خاطرنشان می‌کند: «افرادی که در عرض‌های جغرافیایی بالا ترزندگی می‌کنند، بیشتر در معرض خطر کمبود ویتامین D هستند، زیرا شدت تابش نور خورشید در این مناطق کمتر است. در واقع، در عرض‌های جغرافیایی ۴۰ درجه شمالی و بالاتر، در برخی ماه‌های سال، حتی میزان تابش پرتوهای UVB برای ساخت ویتامین D در بدن کافی نیست.»

در ادامه، پنج ماده غذایی سرشار از ویتامین D معرفی شده‌اند که می‌توانید آنها را در برنامه غذایی خود بگنجانید. این موارد براساس میزان ویتامین D موجود در هر وعده به ترتیب اولویت رده بندی شده‌اند:

۱. ماهی‌های چرب: ماهی‌های چرب به دلیل محتوای ویتامین D خود، در صدر این فهرست قرار می‌گیرند. ماهی‌هایی مانند سالمون، قزل آلا، ماهی خال مخالی، شاه‌ماهی (هرینگ) و تن، همگی در بافت چرب خود حاوی ویتامین D هستند.

۲. شیر: آیا می‌خواهید میزان دریافت ویتامین D خود را افزایش دهید؟ شیر را امتحان کنید؛ در حال حاضر، بیشتر انواع شیر با ویتامین D غنی‌سازی می‌شوند. با مصرف شیر غنی‌شده، از مزایای کلسیم و ویتامین D برای سلامت استخوان‌ها بهره‌مند می‌شوید. شیر گاو همچنین تامین‌کننده پروتئین، کلسیم، پتاسیم و ویتامین A است.

۳. غلات صبحانه: بسیاری از انواع محصولات غلات صبحانه با ویتامین D غنی شده‌اند و راهی آسان برای افزایش دریافت این ویتامین به شمار می‌روند.

۴. ساردین: این ماهی‌های کوچک سرشار از مواد مغذی هستند؛ از جمله پروتئین، ویتامین B۱۲، سلنیوم، منیزیم، پتاسیم، اسیدهای چرب امگا-۳ و البته ویتامین D. گارون می‌گوید: «ساردین یکی دیگر از گزینه‌های غذای دریایی است که منبع غنی ویتامین D محسوب می‌شود.»

۵. تخم مرغ: تخم مرغ یک غذای اصلی صبحانه است و در هر یک تخم مرغ بزرگ ۱.۱ میکروگرم ویتامین D وجود دارد. اما به یک نکته مهم توجه کنید: ویتامین D در زرده تخم مرغ یافت می‌شود، بنابراین آن قسمت را از دست ندهید.

پنج خاصیت باورنکردنی شلغم

طبع شلغم گرم است یا سرد؟

شلغم با مزاج گرم و ترملایم، در طب سنتی تقویت‌کننده «قوه مدبره» بدن شناخته می‌شود؛ نیرویی که جذب مواد مغذی و دفع سموم را کارآمدتر می‌کند. تحقیقات جدید نیز نقش آن در کاهش التهاب، بهبود کم‌خونی و تقویت سیستم ایمنی را تایید می‌کنند. در فصل سرد سال، بازار سبزیجات ریشه‌ای گرم‌تر می‌شود و در صدر آنها، شلغم قرار دارد؛ خوراکی که حکمای طب ایرانی آن را نه صرفا یک غذا، بلکه دارویی برای حفظ سلامت می‌دانستند. شلغم در منابع کلاسیک دارای مزاج «گرم و تر» با درجه پایین معرفی شده است؛ ویژگی‌ای که آن را برای اغلب مزاج‌ها قابل تحمل می‌کند و به گفته متخصصان، به تقویت نیروی مدیریت‌کننده بدن (قوه مدبره) کمک می‌رساند. اما این سبزی ریشه‌ای تنها به دیدگاه سنتی محدود نمی‌شود؛ مطالعات امروزی نیز ترکیبات فعال آن مانند ویتامین C، لوتئین و گلوکوزینولات‌ها را با کاهش التهاب و بهبود ایمنی مرتبط می‌دانند.



در ادامه، مهم‌ترین کارکردهای شلغم را بر اساس شواهد طب سنتی و تغذیه مدرن مرور می‌کنیم.

۱. تقویت «قوه مدبره»: از جذب بهتر تا دفع مواد زائد

بر اساس منابع طب سنتی، شلغم با مزاج گرم و ترملایم خود، الگویی هماهنگ با «قوه مدبره» بدن عمل می‌کند؛ قوه‌ای که متولی جلب منفعت (جذب مواد مغذی) و دفع ضرر (خروج مواد زائد) است. این هماهنگی باعث می‌شود مصرف شلغم، بدون ایجاد افراط در گرمی یا تری، به بهبود جذب مواد مغذی و تسریع دفع سموم از کلیه‌ها و سایر سیستم‌های بدن کمک کند.

۲. کاهش التهاب‌های موضعی و سیستمی (گلو، مفاصل و فراتر از آن)

یکی از کاربردهای بارز شلغم، تاثیر آن بر التهابات موضعی است. قرقره کردن آب شلغم پخته، به‌طور سنتی برای تسکین گلودردهای باکتریایی توصیه شده و مطالعات نیز خواص ضدالتهابی لوتئین و گلوکوزینولات‌های موجود در آن را در کاهش التهاب گلو، دهان و سینوس‌ها تایید می‌کنند. فراتر از گلو، ترکیبات ضدالتهابی شلغم می‌توانند به کاهش التهاب مفاصل و حتی التهاب‌های سیستمیک که بر عملکرد مغز و حافظه اثر می‌گذارند، کمک کنند.

۳. بهبود کم‌خونی از مسیر افزایش جذب آهن

نکته کلیدی درباره شلغم این است که اگرچه خود مقدار آهن بالایی ندارد، اما به‌دلیل دارا بودن ویتامین C فراوان، جذب آهن از سایر منابع غذایی را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. به همین دلیل، در منابع تغذیه‌ای و طب سنتی، شلغم به عنوان یک سبزی «خون‌ساز» و موثر در بهبود کم‌خونی معرفی شده است. این اثر، به ویژه برای افرادی که از رژیم‌های گیاهی استفاده می‌کنند یا جذب آهن پایینی دارند، حائز اهمیت است.

۴. تقویت سیستم ایمنی و کنترل میکروب‌ها

شلغم سرشار از ویتامین C است؛ به‌طوری که هر ۱۰۰ گرم آن می‌تواند حدود یک‌سوم نیاز روزانه بدن را تامین کند. ویتامین C با تحریک تولید گلبول‌های سفید و آنتی‌بادی، نقش مستقیمی در تقویت ایمنی دارد. همچنین آنتی‌اکسیدان‌های شلغم از تشکیل رادیکال‌های آزاد جلوگیری می‌کنند و بدن را در برابر عفونت‌های ویروسی و باکتریایی مقاوم‌تر می‌سازند.

۵. حمایت از حافظه و عملکرد عصبی

در متون طب سنتی و منابع تغذیه‌ای، شلغم به عنوان تقویت‌کننده حافظه معرفی شده است. از منظر علمی، فسفر موجود در شلغم به تقویت حافظه و سیستم عصبی کمک می‌کند. همچنین با کاهش التهاب‌های سیستمیک. که یکی از عوامل موثر در افت شناختی و خستگی ذهنی است. مصرف منظم شلغم می‌تواند به حفظ وضوح ذهنی و عملکرد بهتر حافظه کمک کند.

شلغم، چه از دریچه طب سنتی و چه بر اساس شواهد تغذیه‌ای مدرن، یک انتخاب کم‌هزینه و در دسترس برای تقویت همزمان «قوه مدبره»، ایمنی بدن و کاهش التهاب است. مصرف پخته یا بخارپز آن در سوپ و آش، همراه با کمی عسل برای گلو، یا حتی قرقره کردن آب آن، روش‌های ساده‌ای برای بهره‌مندی از این خواص در فصل سرد سال هستند. با این حال، مانند هر ماده غذایی، اعتدال در مصرف و توجه به مزاج فردی توصیه می‌شود.